ازدواج موفق

• مبانی ازدواج • آداب همسری • حقوق زوجین

از دیدگاه اسلام



مؤلف: محمد علی قطب

مترجم: وحید رحمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

ازدواج موفق

در پرتو اسلام

سرشناسه:	قطب، محمدعلی Qutb, Muhammad Ali
عنوان و نام پدیدآور:	ازدواج موفق در پرتو اسلام/مولف محمدعلی قطب ؛ مترجم وحید رحمانی.
مشخصات نشر:	سنندج: انتشارات کردستان، ١٣٨٦.
مشخصات ظاهری:	١٨٣ص.
شابک:	978-964-980-046-2
وضعیت فهرست نویسی:	فیپا
عنوان قراردادی:	الزواج السعید: خطبه عقدالنکاح، المهر...فارسی.
موضوع:	زناشویی (اسلام).
موضوع:	زناشویی (اسلام) — آداب و رسوم.
شناسه افزوده:	رحمانی، وحید ، مترجم.
رده بندی کنگره:	BP٢٥٨/٥/ق٦ز٩٠٤١ ١٣٨٦
رده بندی دیویی:	٢٩٧/٧٢٥
شماره کتابشناسی ملی:	٧٢٢٥٤١١

ازدواج موفق

در پرتو اسلام

«مبانی ازدواج ـ آداب همسری ـ حقوق زوجین»

مؤلّف:

محمد علی قطب

مترجم:

وحید رحمانی



انتشارات کردستان

سنندج



انتشارات کردستان

Kurdistan Publication

سنندج - پاساژ عزتی - تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

ازدواج موفق

✓ نام کتاب:	ازدواج موفق
✓ مؤلف:	محمد علی قطب
✓ مترجم:	وحید رحمانی
✓ ویراستار:	عثمان نقشبندی
✓ نوبت چاپ:	اول: ۱۳۸۸
✓ تیراژ:	۵۰۰۰ جلد
✓ تعداد صفحه و قطع:	۱۹۲ صفحه‌ی رقعی
✓ ناشر:	انتشارات کردستان

قیمت: شابک: ۲ـ ۰۴۶ ـ ۹۸۰ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

۲۰۰۰ تومان ISBN: 978 - 964 - 980 - 046 - 2

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مؤلّف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ، نَحْمَدَهُ وَ نَسْتَعِينُهُ، وَ نَتُوبُ إِلَيْهِ وَ نَسْتَغْفِرُهُ، وَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنٰا، وَ مِنْ سَيِّئٰاتِ أَعْمٰالِنٰا، مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ، فَلٰا مُضِّلَ لَهُ، وَ مَنْ يُضْلِلْ، فَلٰا هٰادِيَ لَهُ. وَ نَشْهَدُ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لٰا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

گواهی می‌دهیم که سرور و پیامبر ما محمد، بنده و فرستاده و برگزیده و خلیل او از میان مردم است که وی را با دین حق فرستاد تا بر همه‌ی دین‌هایش برتری دهد و او هم رسالت خویش را به‌جا آورد و امانت را ادا و امت را نصیحت فرمود و چنان‌که حق جهاد در راه خدا بود، جهاد کرد و ما را بر راه و روشِ مستدل و روشن ـ که شب آن همانند روزش است و تنها لغزندگان از آن برکنارند ـ ترک فرمود.

پیامبرﷺ برای همه‌ی مردم الگوی برتر و رهنمای والا در خانه‌ی خود و رفتار با اهل خویش بود ـ صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و صحبه و من تبعهم بإحسان إلی یوم الدّین.

امّا بعد:

خوانندهٔ گرامی!

اینک، ما مطابق عهد و وعده‌ای که کرده بودیم، بحث‌های خود را با شما پی می‌گیریم؛ بحث‌هایی درباره‌ی راهِ جوانی و سنت زندگانی، از «بلوغ» تا «خواستگاری» تا «ازدواج»، که انسان با آن قدم‌های نخستین خود را برای پی‌ریزی خانواده برمی‌دارد؛ خانواده که خشت اول در بنای جوامع بشری است و با صلاح و استحکام آن است که ساختمان امت، قوی و به هم پیوسته و نیرومند و سهمگین و محفوظ بالا می‌رود و سهم و وظیفه‌ی خود را در عرصه‌ی مدنیت و انسانیت ادا می‌کند.

ما در این کتاب، سعی می‌کنیم که اساس‌های سالم و پایه‌های درست را عرضه کنیم تا قدم‌ها نلغزد و امور بر انسان مشتبه نشود و یا راه‌های گوناگون، وی را از صراط مستقیم منحرف نسازد.

انتخاب درست همسر و همراه زندگی، برای پسر و دختر، اولین موضوع مطلوب است؛ پس نباید آدمی فریب بخورد، چرا که عفت و اخلاق و دین، ارزش‌های ثابت و ریشه و اصول هستند، همانند شجره‌ی طیبه‌ای که ریشه‌ی آن (در زمین) ثابت و پایدار است و شاخه‌های آن به آسمان رفته‌اند و هر لحظه، به اذن پروردگار خود ثمر خویش را عرضه می‌کند، میوه‌هایی دست‌چین و رسیده و اشتها آور که نور چشم پدران و مادران و اجزای جامعه‌ی صالح هستند.

اما ثروت و زیبایی و خاندان، همه‌ی این‌ها، عارضی و زایل هستند که آدمی را می‌فریبند، اما پایدار نیستند و ظاهراً از آن‌ها لذت برده می‌شود، اما

از میان می‌روند و نابود می‌شوند و بنابراین، همانند سراب هستند و گاهی هم سبب اختلاف و جدایی و نقطه‌ی آغاز تلخی و سختی زندگی مشترک می‌شوند.

ما در این کتاب، برای شما زوجین، قواعد حقوقی و باید و نبایدهای مسؤولیت را بیان کرده‌ایم تا اگر شما در گرداب‌های دریای مواج زندگی افتادید که بادهای تند حوادث، امواج آن را به هر طرف می‌برند، درمانده نشوید و غرق گرداب‌ها نگردید، چرا که اگر در میانه‌ی دریا و هنگامه‌ی طوفان، کشتی بر ساحَل دریا باشد، شما توان و یارایی ندارید که به آن دست (و در نتیجه نجات) یابید!

مرد، بار مسؤولیت کار و تلاش را بر دوش دارد و زن، مسؤولیتی بزرگ‌تر را بر شانه می‌کشد: او چوپان و نگهبان خانه است، آن را محافظت و نگهبانی و فرزندان را تربیت و آماده‌اشان می‌کند تا راهروان زندگی و پیشاهنگان نسل‌ها باشند. زن، می‌سازد، نه آن که ویران کند و بدین‌گونه در ساخت زندگی شرکت می‌کند.

ما نمی‌خواهیم که جاهلیت بر کار و زندگی شما حاکم باشد، خواه جاهلیتی موروثی (عرفی یا تقلیدی) باشد، خواه «ابتکاری عصری و معاصر» در زیر نام تمدن و فرهنگ و روشنگری باشد، چراکه هر نوری، در هر کجا که باشد، در دل‌ها یا جان‌ها یا در آسمان‌ها یا زمین، جز از جانب خداوند عزیز و حکیم نیست: ﴿اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ...﴾: «خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است» و هرکه از این نور روشنی گیرد و صورت و معنا را در روشنایی آن ببیند، همین او را کفایت می‌کند و هرکس از آن برکناره رود، زندگی تنگی خواهد داشت.

عزیزان!

واقعیت زندگی در جلوی چشمان شما، بهترین شاهد است بر تلخی و سرانجام بدِ قدم‌زدن در بیرون راه هدایت، زیرا که این راه، سالم نیست و راهروان آن از صراط مستقیم انحراف یافته‌اند و از آن به راه انتخاب و گزینش شیاطین، شیطان‌های انس و جن و هر مطرود و رجیم دیگر، کنار زده‌اند.

این، نصیحت بی‌شائبه‌ی من است که آن را به نسل‌های اسلامی تازه‌امان عرضه می‌کنم و از خداوند عزّوجلّ مسألت دارم که راه خود را در دل و جان آنان بیابد تا به حق و میانه‌روی و پایه‌ریزی درست راه پیدا کنند و خداوند صالحان را سرپرستی و هدایت می‌کند.

والسلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته

اوّل ذی‌القعده ۱۴۱۷

[مؤلّف]

بخش اول

خواستگاری

خواستگاری

شایسته است که در هنگام خواستگاری خطبه‌ای خوانده شود که با سپاس و ستایش خداوند و درود بر نبی اکرم او شروع شود و بهترین خطبه‌ها، همان خطبه‌ی منقول از نبی اکرمﷺ است که خطبه‌ی حاجه نام دارد و به شرح زیر می‌باشد:

«إِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ، نَحْمَدُهُ تَعٰالىٰ وَ نَشْكُرُهُ وَ نَتُوبُ إِلَيْهِ وَ نَسْتَغْفِرُهُ وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنٰا وَ سَيِّئٰاتِ أَعْمٰالِنٰا، مَن يَهْدِهِ اللّٰهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلا هٰادِيَ لَهُ وَ نَشْهَدُ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لٰا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ و لَهُ الْحَمْدُ يُحْيي و يُميتُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ و نَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدِنٰا مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، صَلَوٰاتُ اللّٰهِ وَ سَلاٰمُهُ عَلَيْهِ وَ عَلىٰ آلِهِ وَ صَحْبِهِ أَجْمَعِينَ»؛

﴿يٰا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقٰاتِهِ وَ لٰا تَمُوتُنَّ إِلّٰا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.[۱]

﴿يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا وَ بَثَّ مِنْهُمٰا رِجٰالاً كَثيراً وَ نِسٰاءً وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذي تَسٰاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحٰامَ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾.[۲]

---

۱. آل‌عمران؛ ۱۰۲: «ای مسلمانان از خدا پروا کنید، آن چنان که حق پروا کردن است، و نمیرید مگر در حالی که مسلمان هستید».

۲. النساء؛ ۱: «ای مردمان! از پروردگارتان پروا کنید، پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از (خشم) خدایی بپرهیزید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و بپرهیزید از این‌که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید، زیرا که بی‌گمان خداوند مراقب شماست».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً ۝ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً﴾.[۱]

آن‌گاه، خواستگاری کننده، مسأله‌ی خود را بیان می‌کند».

مهریه و آسان‌گیری در تکالیف

از ابن‌عباس روایت شده است که گفت: رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«إِنَّ مِنْ خَيْرِ النِّساءِ أَيْسَرُهُنَّ صِداقاً».[۲]

«از نیکوترین زنان آن دسته هستند که مهریه پایین‌تری دارند».

تمام احکام اسلام بر آسان‌گیری و ساده‌گیری استوار است نه بر سخت‌گیری و پیچیدگی و حکم ازدواج تنها تأیید یک سنت ازلی و نافذ کردن یک فریضه‌ی الهی می‌باشد و ایجاد سختی در آن با زیاده‌روی در میزان مهریه و یا مسایل همانند آن، امری است که با روح دین منافات دارد.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾.[۳]

«و خداوند، هیچ سختی و تنگی‌ای در دین بر دوش شما نگذاشته است».

و بر این اساس و از جهت تسهیل در نگاه به امور، اسلام به میانه‌روی در اندازه‌ی مهریه و آسان‌گیری در اقدامات برای ازدواج توصیه می‌نماید؛ رسول خداﷺ فرموده‌اند:

---

۱. الأحزاب؛ ۷۱-۷۰: «ای مؤمنان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید در نتیجه خدا اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشد، اصلاً هرکس از خدا و پیامبرش فرمان‌برداری کند، قطعاً به پیروزی و کام‌یابی بزرگی دست می‌یابد».

۲. ابن‌حبان در صحیح خود، آن را روایت کرده است.

۳. الحج؛ ۷۸.

«إِنَّ أَعْظَمَ النِّكَاحِ بَرَكَةً أَيْسَرُهُ مُؤْنَةً».

بابرکت‌ترین ازدواج‌ها راحت‌ترین آن‌ها از لحاظ مخارج می‌باشد».

و هم‌چنین فرموده‌اند:

«خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ».

«بهترین مهریه، آسان‌ترین مهریه می‌باشد».

و نیز فرموده‌اند:

«مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ سُرْعَةُ تَزْوِيجِهَا وَ سُرْعَةُ رَحِمِهَا».

«از برکت زن، زود ازدواج کردن و زود بچه‌دار شدن اوست».

که اشاره به آسانی مهریه و به سبب آن زود ازدواج کردن دارد.

هرچند که علما و ائمه و فقهای ما - رحمهم‌الله‌تعالی - بر این‌که مهریه حداکثری ندارد، اجماع نموده‌اند، ولیکن برکت و خیر، درکم بودن و سبک بودن مهریه است؛ چنان‌چه رسول خداﷺ آن را در کلام مبارکشان چنین به تصویر می‌کشند:

«لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَعْطَى امْرَأَةً صِدَاقاً مِلْءَ يَدَيْهِ طَعَاماً، كَانَتْ حَلاَلاً لَهُ».

«اگر مردی به زنی به اندازه‌ی یک مشت گندم مهریه دهد، آن زن برای او حلال خواهد بود».

سیدنا عمر بن خطابؓ می‌فرماید: «در مهریه‌ی زنان زیاده‌روی ننمایید چراکه رسول خداﷺ در هیچ‌یک از ازدواج‌هایی که خود ایشان تعیین مهریه را بر عهده داشتند (همسرانشان یا دخترانشان) بیش از ۴۰۰ درهم برای مهریه تعیین ننمودند و اگر زیاده‌روی در تعیین مهریه، نشانه‌ی بزرگ‌منشی در دنیا و یا تقوای اخروی می‌بود، حتماً رسول خداﷺ در آن پیش‌قدم شما بودند».

اما ساده‌گیری در مهریه یک امر اعتباری است که با توجه به ثروت افراد متفاوت می‌باشد و امکان دارد پرداخت مبلغی برای فردی آسان باشد در حالی که برای دیگری امری شاق به حساب آید.

نبی اکرمﷺ با همسرشان ام‌حبیبه ـرضی‌الله‌عنهاـ زمانی ازدواج نمود که ام‌حبیبه در سرزمین حبشه بود و نجاشی پادشاه حبشه خواست تا (با عهده‌دار شدن مهریه‌ی ام‌حبیبه) هدیه‌ای تقدیم کند و چهار هزار درهم ـ ۲۰۰ دینارـ بابت مهریه از طرف پیامبرﷺ به ام‌حبیبه پرداخت نمود و پیامبرﷺ آن را بیش از اندازه و زیاده‌روی به حساب نیاوردند، چراکه پرداخت آن مبلغ برای یک پادشاه عملی آسان و بدون حرج بود ولیکن وقتی که یک جوان فقیر به ایشان مراجعه کرد و گفت: که من زنی را با ۱۶۰ درهم مهریه به همسری خود درآورده‌ام، پیامبر آن ۱۶۰ درهم را زیاد دانستند و فرمودند: «كَأَنَّكُمْ تَنْحِتُونَ الْفِضَّةَ مِنْ عَرْضِ الْجَبَلِ»: «شما گویی نقره را از کوه‌پایه‌ها آورده‌اید!».

و از دلایل دیگر بر این‌که اندازه‌ی مهریه امری اعتباری است، این است که رسول خداﷺ برای یک فقیر تهی‌دست با فرمایش: «وَ لَوْ خَاتِماً مِنْ حَدِيدٍ»: «اگرچه با یک انگشتر آهنی»، با پرداخت مهریه برای ازدواج حتی با یک انگشتر آهنی رضایت دادند و وقتی که آن مرد تهی‌دست بازگشت و گفت که من حتی یک انگشتر آهنی نیز ندارم، به وی فرمودند: آیا از قرآن چیزی می‌دانی؟ گفت: بله، فلان سوره و فلان سوره را و پیامبرﷺ به وی فرمودند: من تو و این خانم را با مهریه‌ی آن‌چه که از قرآن می‌دانی، به ازدواج هم‌دیگر درمی‌آورم.

این روایت، با همه‌ی معانی ارزشمند و گوهربار آن، بی‌نیاز از هرگونه شرح و حاشیه‌ای است. زیاد بودن و یا کم بودن مقدار مهریه، مسأله‌ی مورد

توجه و با اهمیتی نیست، بلکه آسانی و ارزانی در هزینه‌ها و توان پرداخت آن‌ها مورد نظر می‌باشد، زیراکه همین آسانی است که خیر و برکت را بنا بر آن‌چه قبلاً از فرمایش نبی اکرمﷺ نقل کردیم، جلب می‌کند.

لیکن اکثر مردم از مبادی اسلام صحیح منحرف گشته‌اند و به ازدواج دخترانشان با یک نگاه مادی صرف می‌نگرند، هم چنان که یک تاجر به کالایش می‌نگرد و انتظار سود زیاد و بهره‌ی فراوانی از فروش آن دارد، بدون شناختن قوانین اخلاقی و احکام دینی و توجه به آن‌ها؛ قوانین و احکامی که صلاح و خوش‌بختی خانواده و هم‌چنین تثبیت ارکان خانه‌ی مسلمان با آن است.

در نتیجه این نگاه مردم، پدری که دختری زیبا یا دارای تحصیلات و مدارک تحصیلی بالایی داشته باشد، حس افتخار و خود بزرگ بینی بر وی غلبه می‌کند و جهل حاصل از غرور او را فرا می‌گیرد و هنگامی که فردی به خواستگاری دخترش می‌آید، اگر راضی شود که با آن خواستگار صحبت کند، با حالتی زورگویانه و متکبرانه لب به سخن می‌گشاید و اگر نظرش برای ازدواج مساعد باشد، آن‌قدر مهریه و تکالیف دیگر درخواست می‌کند که بار سنگینی را بر دوش خواستگار می‌نهد تا جایی که او عاجز از پرداخت آن می‌شود.

اولیایی که این تفکرات شرم‌آور را در مورد سنگ‌اندازی در مسیر ازدواج و زیاده‌روی در مهریه دارند، گروهی هستند که اهمیتی برای واقعیّت اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، قایل نیستند و نتایج ضداخلاقی و مفاسد اجتماعی‌ای را که ناشی از عدم رواج ازدواج است، به حساب نمی‌آورند. نفس‌های مریض ایشان بر ایشان حاکم شده تا مانع از پیشرفت اخلاقیات

جامعه و ترقی اجتماع در مسیر علوّ روح و شکوفا شدن آداب و رسوم آن شوند.

در نهایت باید گفت که ایشان قومی هستند که درخشش فریبنده‌ی مادیات، مفتونشان ساخته و زینت زندگی دنیا ایشان را فریفته و در نتیجه دختران خود را به ازدواج کسی در نمی‌آورند مگر آن که کسی مهریه‌ی بیشتر و «مبلغ» بالاتری به ایشان بپردازد.

و در صورتی که مردم روش ایجاد مشقت و گره‌اندازی در ازدواج را پیش‌رو بگیرند، در واقع تنها می‌خواهند که برکت ازدواج از بین برود. امروزه، اکثر ایشان می‌پندارند که نیازهای زندگی و ضروریاتش از آن‌چه در گذشته بوده، متفاوت و مقتضی این، زیاده‌روی [در مهریه] است تا مهریه‌ی زیاد سبب رفاه و تأمین سعادت بشود!! و اساس و سبب همه خوش‌بختی‌ها را صرفاً مسایل مادی می‌دانند، بدون هیچ توجهی به معنویات و مسایل غیرمادی و حقایق اساسی که ائتلاف دو نفره و پیوند بین زن و شوهر و هم‌چنین ایجاد یک خانواده‌ی صالح از آن دو نفر، بر آن شکل گرفته است و نیز برای این‌که جوانان زیر فشار نیروی جنسی موجود در بدن آن‌ها، به ورطه‌ی انحراف و فساد کشیده نشوند و راه‌های فساد و انحراف، چه زیادند! پس بر هر مسلمان لازم است که در هر جا و مکانی که هست در آن‌چه در دین مبین اسلام از آسان‌گیری و رحمت در نظر گرفته شده، تدبیر نماید و از آن‌چه پروردگار متعال در آیه‌ی زیر برای وی بیان فرموده، منحرف نشود:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾.[1]

«خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست».

---

۱. البقرة؛ ۱۸۵.

اگر پدری به نیت کسب و به دست آوردن وعده‌های رسول خداﷺ درباره‌ی خیر و برکت، مهریه‌ای را بپذیرد که پرداخت آن برای داماد آسان باشد، برای او و دخترش بسیار بهتر از آن است که به اندازه‌ی گنجایش زمین، طلا و جواهر قرار دهد که پرداخت آن سبب مشقت داماد شود. آن‌چه خداوند فرموده حق است و اوست که راه درست را نشان می‌دهد.

در عصر ما عده زیادی از مسلمانان به زینت‌ها و لذّات دنیوی و تعلقات آن روی آورده‌اند و در بالا بردن مهریه مهارت کسب نموده‌اند و به عادات جاهلیت دست یازیده‌اند و در نتیجه جوانان از ازدواج عاجز شده‌اند و بازار رذالت گرم شده و نارضایتی‌ها گسترش یافته و زنان و مردان با وجود این بحرانِ ازدواج، در محنت و سختی زندگی می‌کنند و البته و صد البته، تمام خیر و نیکی‌ها در بازگشت به سماحت و گشادگی دین اسلام و ساده‌گزینی و آسان‌پسندی آن است.

شروط عقد ازدواج

شروطی که در عقد ازدواج گذاشته می‌شود، اگر مخالف با اوامر خداوند باشند، مورد اعتنا نیستند و عقد ازدواج بدون توجه به این شروط به اتمام و نتیجه می‌رسد و ازدواج صحیح خواهد بود، اما اگر شرط موافق شرع باشد، رسول مکرم اسلامﷺ می‌فرمایند:

«اَلْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطاً أَحَلَّ حَرَاماً أَوْ حَرَّمَ حَلَالاً».

«مؤمنان پای‌بند به شروطشان هستند و باید باشند، مگر شرطی که حرامی را حلال کند و یا حلالی را حرام».

مثال‌هایی از شروط عقد ازدواج

۱. شرط کردن برخورد نیکو و عدم کوتاهی شوهر در وظایف شرعی مربوط به او نسبت به زن؛ این‌گونه شروط و امثال آن، از مقتضیات عقد و لزومات آن است و تعهد و وفا به آن‌ها واجب می‌باشد، چراکه رسول خداﷺ فرمودند: «اَلْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ...».

۲. شروطی که با عقد ازدواج منافات دارند؛ همانند شرط کردن امری که مخالف دستورات خداوند باشد، مثل شرط عدم پرداخت مخارج به همسر و یا عدم همخوابگی با او، یا این‌که زن حق مهریه نداشته باشد و یا آن‌که زن نفقه‌ی مرد را بدهد و یا این‌که شوهر، همسر سابقش را طلاق دهد تا زن جدید با او ازدواج کند؛ در حدیثی که امام احمد روایت نموده، آمده است که رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«لا يَحِلُّ أَنْ تُنْكَحَ الْمَرْأَةُ بِأُخْرىٰ».

«حلال نیست که زنی در مقابل (طلاق) زنی دیگر به ازدواج درآید».

و زن جدید، این عمل را بدان سبب انجام می‌دهد که خودش تنها همسر مرد باشد و به تنهایی از منابع مالی وی بهره ببرد و البته در این عمل ضرر بزرگی به همسر سابق می‌رسد و سبب خانه خرابی وی و از همه مهم‌تر سبب برانگیخته شدن غضب الهی می‌شود. این شرط، شرطی است که حلال را حرام می‌کند.

در نتیجه، کل این شروطی که قبلاً ذکر شد باطل و وفا کردن به این چنین شروطی حرام می‌باشد، هرچند که خود عقد ازدواج صحیح و درست است.

۳. اما شروطی که در جهت مصالح زن باشد و عمل به آن سبب تحلیل حرام و یا تحریم حلالی نشود، همانند این‌که شرط شود زن به تحصیل خود

ادامه دهد (البته در محدوده‌ی اخلاقیات و آداب اسلامی)، یا این‌که شرط گرفته شود که اگر ـ مثلاً ـ مرد کارمند باشد و به جای دوری انتقال یابد، زن با وی نرود و یا این‌که مرد همسر دیگری اختیار نکند و یا شروط دیگری از این قبیل، انجام آن‌ها واجب می‌باشد.

درباره‌ی این شروط بخاری و مسلم حدیثی را از عقبة بن عامر رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«أَحَقُّ الشُّرُوطِ أَنْ يُوَفَّىٰ بِهِ، مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الفُرُوجُ».

«شایسته و ذیحق‌ترین شروط از لحاظ عمل کردن به آن، شرطی است که در عقد ازدواج بسته می‌شود».

این شروط، حلالی را حرام نمی‌نمایند، بلکه در صورت عدم رعایت شروط از جانب همسر، فقط برای زن حق طلاق ایجاد می‌شود و خود عقد، صحیح است.

در این‌جا فرقی بین این دو صورت وجود دارد:

۱. شرط شود که مرد، همسر دیگری اختیار نکند؛

۲. شرط شود که مرد، همسر اول خود را طلاق دهد.

صورت دوم همان طور که اشاره شد، باطل می‌باشد، چراکه زن هنگامی که در اول ازدواج، این را شرط می‌گیرد که همسر آینده‌اش زن دیگری را اختیار نکند، در واقع چیزی را شرط گرفته که آسودگی خیال و آرامش نفس او از آن حاصل می‌شود. [و ضرری به دیگری نمی‌رسد]، به خلاف حالتی که از مرد خواسته شود تا کسی را که قبلاً در پناه و تحت نکاح او بوده، رها نماید، که این سبب ویران کردن خانه‌ی دیگری می‌شود. خداوند تبارک و تعالی در کلام پاک خود، وفای به عهد را یادآوری نموده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾.[۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادها وفا کنید».

اعلانِ ازدواج

مستحب است که ازدواج اعلان شود و دیگران از آن باخبر شوند... و هم‌چنین خویشاوندان، همسایه‌ها و دوستان برای حضور در جلسه‌ی عقد ازدواج دعوت شوند و ازدواج با مظاهر شادی و سرور همراه گردد، تا به سبب این دعوت، از ازدواج سری که در شریعت از آن منع شده، دوری جسته شود و بر آن‌چه از پاکی‌ها که خداوند حلال نموده، اظهار خوش‌حالی و سرور شود. هم‌چنین تا این اعلان سبب شود که مردم از این ازدواج باخبر شوند و خود به عنوان تشویق و تبلیغی برای ازدواج کردن و دوری از مجردی باشد.

چگونگی اعلانِ جشن و مراسم ازدواج را عرف تعیین می‌کند به شرط آن‌که در محدوده‌ی اخلاقیات باشد و خروج از تعالیم و آداب اسلامی را در پی نداشته باشد، مثل شراب نوشیدن، اختلاط مردان و زنان نامحرم، رقص و یا غیرِ این موارد.

عقد بستن در مسجد

بستن عقد ازدواج در هر مکانی صحیح است و بهتر آن است که این عمل در مسجد برگزار شود تا عده‌ای از مردم شاهد عقد ازدواج باشند و موجب خیر و برکت شود. چراکه مسجد جایگاه رحمت و ایمان است و عقد بستن

---

۱. المائدة؛ ۱.

در چنین مکان نیکی، به جستجوی خیر و برکت و رضوان رفتن است. علاوه بر این، عقد بستن در مسجد بهترین وسیله برای اعلان آن نیز می‌باشد. امام احمد و ترمذی رحمهما الله از حضرت عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«أَعْلِنُوا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسْجِدِ وَ اضْرِبُوا عَلَيْهِ الدُّفُوفَ».

«نکاح را آشکار سازید و آن را در مسجد برگزار نمایید و در هنگام آن دف بزنید».

و این چنین است شادی مؤمنین که نشانه‌ی راه و روش متقیان و وقار صالحین در آن به چشم می‌خورد و هر آن‌چه شروع پاک و نیکویی داشته باشد، عاقبتی روشن در پی خواهد داشت که در آن، آرامش و رحمت و دوستی جای دارد.

توزیع حلوا (شیرینی) در هنگام عقد

در سنت مبارک نبی اکرم ﷺ آمده است که رسول خدا ﷺ در هنگام ازدواج دخترشان فاطمه ـ رضی‌الله‌عنها ـ در مسجد برای حاضرین خرما توزیع می‌کردند و از نشانه‌های سرور و شادمانی، سبقت گرفتن صحابه رضی الله عنهم از هم‌دیگر برای جمع کردن این خرماها بود. پس اظهار چنین شادمانی‌هایی در حدّ توان اشکالی ندارد و (در شریعت) تکلیف مالایطاق (خارج از توانایی) بر افراد وجود ندارد؛ در ضمن باید توجه داشت که حرمت مسجد زیر پا نهاده نشود و باید دانست که کثیف کردن مسجد، هرچند که با یک چیز پاک شرعی هم باشد، حرام است. از دیگر بی‌حرمتی‌ها به مسجد که حرام نیز هست، هلهله و شادی زنان در مسجد است.

چگونگی تبریک گفتن ازدواج

تبریک گفتن به عروس و داماد و دعا کردن در حق هر یک از آن‌ها بعد از عقد ازدواج با عبارات و کلمات شریفی که از پیامبر اکرمﷺ نقل شده، مستحب است و از آن جمله، عبارات زیر است:

الف. «بارَكَ اللّٰهُ لَكَ وَ بارَكَ عَلَيْكَ وَ جَمَعَ بَيْنَكُما في خَيْرٍ».

«خداوند به تو برکت عنایت فرماید و برکاتش را بر تو نازل کند و پیوندتان را مبارک و باعث خیر گرداند».

ب. «عَلَى الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَةِ، وَ عَلىٰ خَيْرِ طٰائِرٍ».

«این پیوند شما با خیر و برکت باشد و در فال نیک و بخت نیکو».

ج. بٰارَكَ اللّٰهُ فيكُمْ وَ بٰارَكَ عَلَيْكُمْ».

«خداوند در این پیوندِ شما برکت قرار دهد و برکاتش را بر جمع شما نازل کند».

هریک از این عبارات را می‌توان انتخاب نمود و در آن وقت ـ که بعد از اتمام عقد ازدواج می‌باشد ـ برای عرض تبریک به تازه عروس و دامادها گفت.

جهیزیه

مهریه حق زن است و فقط او مالک آن است همان طور که امکان مالکیت دیگر چیزها نیز برای زن وجود دارد. شوهر حق ولایت بر همه‌ی مهریه یا قسمتی از آن را ندارد، هم چنان که حق ولایت بر زن را در هیچ‌یک از اموال او ندارد و شوهر حق ندارد که همسرش را مجبور کند که قسمتی از مهریه را

هرچند که کم هم باشد برای تهیه‌ی جهیزیه خرج کند؛ چراکه تهیه‌ی خانه و لوازم آن و لباس و دیگر مخارج زن، به عهده‌ی مرد است؛ ولی اگر زن بخواهد از روی میل و رضایت خود، [همه یا] مقداری از آن را به شوهر بدهد، گناهی برایش ندارد، دلیل این موضوع کلام پاک الهی است که می‌فرماید:

﴿وَ آتُوا النِّسٰاءَ صَدُقٰاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً﴾.[1]

«و مهریه‌ی زنان را همچون هدیه‌ای صمیمانه و فریضه‌ای الهی بپردازید و سپس اگر آن‌ها با رضایت خاطر، چیزی از مهریه‌ی خود را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید».

لذا آن‌چه که بسیاری از جوانان و دامادها انجام می‌دهند و خانواده‌ی دختر را مجبور به خرید لباس‌های گوناگون و اسباب و لوازم زندگی و هدایای مختلف می‌نمایند، در زمره‌ی اکل بالباطل مال دیگران (خوردن مال حرام) قرار می‌گیرد و مخالفت کامل با شریعتِ خداوندی و چیزی است که هیچ انسان باکرامت و با عزتی آن را قبول نمی‌کند و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، هرگز به چنین مالی راضی نمی‌شود.

بسیاری از دامادها، جهیزیه‌های آن چنانی از خانواده‌ی عروس طلب می‌کنند و خانواده عروس مجبور می‌شوند که مهریه‌ی دختر و برابر آن را و یا حتی تا چند برابر آن را برای جهیزیه خرج نمایند و چه‌بسا که خانواده‌ی عروس به سبب این خواسته‌ی ظالمانه‌ی داماد زیر بار یک قرض و دَین سنگین برود تا این طلب بی‌جا را برآورده سازد. این‌گونه جهیزیه‌هایی هیچ

---

۱. النساء؛ ٤.

برکتی ندارند، چراکه کسی بدان کار راضی و خشنود نیست. داماد با تحمیل این خواسته‌ی نابه‌جای خود راه اکراه و اجبار را در آن‌چه که حق او نیست، در پیش می‌گیرد.[۱] و در این حالات دوری گزیدن از اسراف و زیاده‌روی که به قصد خودنمایی و فخرفروشی هم انجام می‌شود، واجب است؛

﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كٰانُوا إِخْوٰانَ الشَّيٰاطِينِ وَكٰانَ الشَّيْطٰانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً﴾.[۲]

«هر آینه اسراف کنندگان برادران شیاطین هستند و شیطان نسبت به پروردگار خود ناسپاس است».

پس کسانی که خود را ملزم به خرید لباس‌های گران و دارای کیفیّت بسیار و رنگ‌های متنوع و طرح‌ها و مدل‌های متفاوت و خرج‌های بیهوده‌ی دیگر می‌نمایند و کسانی که ملتزم به خرید اسباب و لوازم طلا و نقره‌کاری شده می‌شوند، تنها راه شیطان را طی می‌کنند و خود را مجبور به کاری می‌کنند که خرید ارزان از بین برود و خود را به این وعید نبی اکرمﷺ می‌آرایند:

«إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ إِنَّمٰا يُجَرْجِرُ في بَطْنِهِ نٰارُ جَهَنَّمَ».

«به درستی کسانی که در ظروف طلایی و نقره‌ای می‌خورند و می‌آشامند، در واقع، تنها در شکم‌های خود آتش جهنم می‌ریزند».

پدر عروس شروع به تهیه‌ی آن جهیزیه می‌کند و هرچه را در دست دارد، خرج می‌نماید و تمام می‌کند، تا آن‌که به ناچار دست خود را به سوی

---

۱. این موضوع در مناطق ما از آن‌چه مؤلف محترم فرموده، شدیدتر می‌باشد و حتی مهریه‌ای که حق زن است نیز به صورت یک دین مؤجّل پرداخت می‌شود و بر اساس این اجبار عرفی، تهیه‌ی جهیزیه کاملاً بر عهده دختر است که بعضاً شرایط سخت و دشواری را برای خانواده‌هایی که دختر دم‌بخت دارند، ایجاد می‌نماید ـ مترجم.

۲. الإسراء؛ ۲۷.

قرض‌دهنده‌ها و رباخواران دراز می‌کند و از ترس انتقادِ زنان، مجبور به گرفتن وام پرسود و ربای فاحش می‌شود و قرض گرفتن‌های مردان و طلب‌های زنان هم‌چنان ادامه می‌یابد تا حدی که وقتی تهیّه‌ی جهیزیه تمام شد، بدهکاری، مال مرد را در خود می‌بلعد.

دختر به خانه‌ی شوهرش می‌رود و در کنار وی آرام می‌گیرد و شوهر در کنار او و با هم زندگی پرمحبت و رفاه را شروع می‌کنند و پدر را با همّ و غم قرض‌ها و خواری‌ها و مشکلات بدهی، تنها می‌گذارد.

از دیگر مضرات این جهیزیه‌های سنگین بالا بردن مهریه‌ی دختر است، چراکه گاهی پدر (و مادر) دختر می‌خواهند با کمک این مهریه، جهیزیه را تهیه کنند و به این سبب خواستگار یا خانواده‌ی او نیز مجبور به قرض گرفتن می‌شوند، تا داماد زندگی خود را با مشقت و غصّه شروع کند.

ای کاش این خرج‌ها در چیزی بود که نفعی برای عروس و داماد داشت، برعکس این جهیزیه‌ها تبدیل به اشکال ظاهری و تزیینی گشته که فقط چشم‌ها از آن لذّت می‌برند! و بسیاری از آن‌ها در طول زندگی مورد استفاده واقع نمی‌شوند.

پس، بهترین جهیزیه، جهیزیه‌ای است که آسان و ارزان تهیه شود و در آن از خودنمایی و تظاهر و هزینه‌های مازاد بر احتیاج اجتناب شود، چنین جهیزیه‌ای سبب رضای خدا و رسولش است و قلوب را از خودنمایی و تظاهر که سبب از بین بردن آن می‌شود، حفاظت می‌نماید.

مستحب بودن نصیحت کردن زوجین و روش سنتی و مأثور آن:

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم هرگاه که زنی را به حجله و پیش شوهرش می‌فرستادند، وی را به خدمت کردن شوهر و رعایت

حقوقش امر می‌کردند. عبدالله بن جعفر بن ابی طالبﷺ دختر خود را چنین وصیت کرد:

«از حسد و شَکّ اجتناب کن که کلید طلاق است و از نکوهش کردن و بهانه‌گیری پرهیز کن، چراکه دشمنی و کینه را در پی خواهد داشت و از سرمه استفاده کن، چراکه زیباترین زینت‌هاست و بدان که بهترین خوش‌بویی‌ها آب (پاکیزگی) است».

هنگامی که علیﷺ از دختر رسول خداﷺ فاطمه‌ی زهرا -رضی‌الله‌عنها- خواستگاری کرد، پیامبرﷺ به وی فرمودند: «فاطمه برای توست، به شرط آنکه با وی به نیکی رفتار و هم‌نشینی نمایی».

عثمان بن عتبه بن ابوسفیان، دخترعمویش را خواستگاری کرد. عمویش وی را در کنار خود نشاند و در حالی که بر سر وی دست می‌کشید، چنین گفت: «نزدیک‌ترین خویشاوند، محبوب‌ترین حبیب را خواستگاری نمود؛ نمی‌توانم وی را رد نمایم و چاره‌ای جز برآوردن خواسته‌ی وی نمی‌یابم؛ لهذا شما را به ازدواج هم‌دیگر درمی‌آورم و تو در نزد من عزیزتر از دخترم هستی، در حالی که دخترم به قلب من پیوسته‌تر است؛ پس وی را اکرام کن تا زبان من، تو را به خوبی یاد کند و او را خوار مدار، چراکه این کار، قدر و منزلت تو را نزد من کاهش می‌دهد و من، در واقع، تو را با وجود نزدیکی خودت، به خودم نزدیک‌تر کردم، پس کاری مکن که قلب مرا از خود دور سازی».

ابودرداﷺ به همسر خود چنین گفت: «هرگاه دیدی عصبانی شدم، خشم مرا فرو نشان، من هم هرگاه دیدم عصبانی هستی، تو را راضی می‌گردانم و خشم تو را فرو می‌نشانم وگرنه، بهتر است که همراه و هم‌نشین هم نباشیم و سپس، شعر زیر را خواند:

خُذِي الْعَفْوَ مِنّي تَسْتَديمي مَحَبَّتي وَ لا تَنْطِقي في سَوْرَتي حينَ أَغْضَبُ
وَ لا تَنْقُريني نَقْرَكِ الدَّفَ مَرَّةً فَإِنَّكِ لا تَدْرينَ كَيْفَ الْمَغيبُ
فَإِنّي رَأَيْتُ الْحُبَّ فِي الْقَلْبِ وَالْأَذىٰ إِذَا اجْتَمَعَا لَمْ يَلْبَثِ الْحُبَّ يَذْهَبُ[1]

انواع ازدواج‌های حرام

الف. متعه (صیغه، ازدواج موقت)

بحث ما از حیث شمول و احاطه‌ی آن بر مسایل ازدواج، اقتضا می‌کند تا به انواعی از ازدواج‌هایی که اسلام آن را حرام نموده است، اشاره بنماییم که در رأس آن‌ها صیغه قرار دارد و چنین می‌گوییم و توفیق و توان از جانب خداوند تبارک و تعالی است.

به درستی که صیغه، باطل است و معنای آن این است که مردی با زنی برای مدت مشخصی رابطه‌ی ازدواج برقرار کند و این رابطه با انتهای مدت، پایان یابد؛ این وقت مشخص می‌تواند یک هفته یا یک ماه یا یک سال یا ... باشد. صیغه از گناهان کبیره است بلکه با زنا یکسان و همانند است و بین آن‌ها فرقی نیست، چراکه اساس ازدواج، دوام و پای‌بندی و تولید و حفظ نسل و تربیت اولاد است و این رابطه (صیغه)، تلذذی است دارای وقت و محدود به زمان...! و تماماً همانند زنا است... و در پی آن جز فروپاشی و خرابی چیز دیگری نیست.

---

۱. ای زن! مرا ببخش زیرا آن گاه محبّت من نسبت به تو ادامه پیدا خواهد کرد که در اوج خشم و غضب من با من صحبت نکنی و همچنان که بر دف انگشت می‌زنند بر من نزنی، زیرا که تو نمی‌دانی که در سینه‌ام چه پنهان دارم؛ همه‌ی این‌ها را بدان دلیل می‌گویم که من متوجه شده‌ام که هنگامی که محبت و کینه در دل با هم جمع شوند، محبت، زیاد نمی‌ماند و راهش را می‌گیرد و می‌رود.

این نوع ازدواج، در صدر اسلام جایز بوده، در زمانی که مسلمانی برای مدّتی از خانواده دور بود و فشار جنسی زیادی بر وی وارد می‌شد و نمی‌توانست که راهی برای رفع حاجتش پیدا نماید. هم‌چنین صیغه امری رایج در عصر جاهلیت بوده، لیکن اسلام که برای معرفی و اجرای دستوراتش قدم به قدم جلو می‌رود، در حدیثی که ابن‌ماجه روایت می‌کند، حکم آن را این چنین بر زبان پیامبر خود بیان می‌کند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي كُنْتُ قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي الْإِسْتِمْتَاعِ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَهَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

«ای مردم! من قبلاً در مورد صیغه به شما اجازه داده‌ام، اما اکنون بدانید که خداوند آن را تا قیام قیامت حرام گردانیده است».

این نهی از صیغه، شش مرتبه در شش مناسبت وارد شده تا که بر حرمت آن تأکید نماید و حکم آن را برای مسلمانان آشکار گرداند. از طرف دیگر در این رابطه، بین طرفین توارث به وجود نمی‌آید چراکه پیوند، باطل است و هر آن‌چه بر باطل بنا شده باشد، خود نیز باطل است. بیهقی روایت می‌کند که از جعفر بن محمد در مورد صیغه سؤال شد، وی گفت: این کار، خودِ زناست.

در صیغه، شهوت و ارضای نفس مورد نظر است نه حفظ نسل آدمی و نه محافظت از فرزندان، به علاوه این‌که برای زنان هم مضر می‌باشد، چراکه آن‌ها را همچون کالایی می‌گرداند که دست به دست می‌شوند؛ هم چنان که برای فرزندان حاصله از این رابطه‌ی نامشروع، نتیجه‌ای جز بی‌سرپناهی و عدم تعهد برای حفاظت و تربیت آن‌ها، در پی نخواهد داشت.

هم‌چنین، حکم کسی که با زنی ازدواج می‌کند و نیت وی طلاق دادن زن بعد از مدتی لذت‌جویی از وی می‌باشد، همانند حکم صیغه است، اگرچه

در نزد فقها عقد چنان ازدواجی اگر در آن طلاق شرط نشود، جایز است، ولیکن خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَ إِنْ تُبْدُوا مٰا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحٰاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ﴾.[۱]

«و اگر آن‌چه را که در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را در برابر آن محاسبه می‌کند».

از طرفی این کتمانِ نیت، نیرنگ و فریب می‌باشد و در آن مفاسد زیادی نسبت به این رابطه‌ی مقدس که اعظم روابط بشری می‌باشد، وجود دارد و تفرج در چراگاه شهوات است. رسول خداﷺ نیز ذوّاقین و ذوّاقات را (مردان و زنانی که تنها برای استفاده‌ی جنسی سریع ازدواج می‌کنند و سپس از هم جدا می‌شوند) لعنت نموده است. علاوه بر آن، این کتمان سبب دشمنی و بغض و کینه می‌شود و سلب اطمینان را در بین افراد جامعه در پی خواهد داشت، حتی برای کسانی که تصمیم به ازدواج حقیقی دارند.

ازدواجی که خداوند تبارک و تعالی برای بندگان اراده فرموده، ازدواجی است که برای حفاظت و در امان ماندن زوجین و پاک نگه داشتن زندگی مشترک و هم‌چنین همکاری برای برپایی یک خانواده‌ی مسلمان از خانه‌های امت اسلامی صورت می‌گیرد.

ب. ازدواج تحلیل (حلال ساختن)

تحلیل، بدین صورت است که مردی، یک زن مطلّقه‌ی ثلاثه را بعد از پایان یافتن عدّه‌اش[۲] عقد کند و پس از انجام عمل زناشویی با وی، او را طلاق

۱. البقرة؛ ۲۸٤.

۲. عدّه: زمانی که زن پس از طلاق گرفتن خود یا فوت شوهرش برای ازدواج بعدی باید صبر کند ـ مترجم.

دهد تا زن را برای شوهر اولش حلال سازد. این ازدواج از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هم‌چنین از بزرگ‌ترین فواحشی است که خداوند تبارک و تعالی فاعل آن را لعنت نموده و باطل نیز می‌باشد.

در حدیثی که امام ترمذی در مسند خود با سند صحیح از عبدالله بن مسعود روایت نموده است، چنین آمده است:

«لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ اَلْمُحَلِّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ».

«رسول خدا ﷺ کسی را که عمل تحلیل انجام دهد و کسی که برای او این عمل انجام شود، لعنت نموده است».

حتی در جایی دیگر رسول خدا ﷺ محلّل را به بز نر اجاره‌ای تشبیه کرده است؛ رسول خدا ﷺ به صحابه می‌فرمایند: «آیا بز نر اجاره‌ای را برای شما معرفی کنم؟ صحابه گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: او محلّل است؛ خداوند محلّل و کسی راکه برای او تحلیل می‌شود، لعنت نماید».[1]

حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «اگر هر محلّل و نیز هرکسی راکه تحلیل برایش انجام شده، به نزد من بیاورند، قطعاً هردوی آن‌ها را سنگسار می‌نمایم، چراکه هردوی آن‌ها زناکار می‌باشند».

خداوند از شیخ‌الإسلام ابن‌تیمیه راضی گردد که می‌گوید: «دین خدا، پاک و منزه‌تر از آن است که زنی را بر مردی حرام گرداند تا نر بزی (مردی) به اجاره گرفته شود که کسی رغبتی به ازدواج و خویشاوندی با او را ندارد و نمی‌خواهند که با زن باشد، آن‌گاه چنین مردی با زن همبستر شود و زن بدین صورت برای خودش (همسر اول) حلال شود. به درستی که این کار زنا و فحشا می‌باشد کما این‌که اصحاب رسول خدا ﷺ نیز آن را زنا نامیده‌اند؛

---

۱. به روایت ابن‌ماجه.

بنابراین، چه‌طور می‌شود که ناپاک، پاک باشد یا چگونه ممکن است نجس پاک کننده شود؟! این کار، یکی از پلیدترین زشتی‌هاست که نه‌تنها شریعت‌های آسمانی بلکه اندیشه‌ی هیچ عاقلی آن را تأیید نمی‌کند تا چه رسد به بهترین شریعت‌ها و والاترین روش‌ها (اسلام)؟!».

اما اگر مردی با رغبت و به قصد ازدواج دایمی با زنی مطلّقه ازدواج نماید و با وی همبستر شود و از هم منتفع و متلذّذ شوند و سپس به علتی همچون مرگ یا طلاق از هم جدا شوند، آن وقت، زن برای شوهر اولش حلال می‌گردد و شوهر اول می‌تواند بعد از انقضای عده‌ی آن زن، دوباره با او ازدواج نماید.

ج. نکاح شغار

در زمان جاهلیت نوعی از ازدواج رواج داشته که مردی دخترش را به همسری مرد دیگری درمی‌آورد و آن مرد هم در عوض، دخترش را به همسری مرد اول می‌داده یا دو نفر، هرکدام خواهرشان را به عقد طرف مقابلشان درمی‌آوردند، به نحوی که این زن‌ها، در عوض هم رد و بدل می‌شدند و هیچ‌یک از دختران یا خواهرانشان مهریه دریافت نمی‌کردند. این نکاح، نکاح شغارِ باطل و حرام است.[1]

اما اگر هرکدام از طرفین به دختر یا خواهر طرف دیگر، مهریه‌ای بپردازد، این‌گونه ازدواج، شرعی و صحیح است.

---

۱. البته نزد فقها، اصل نکاح درست و آن‌چه باطل می‌باشد، نوع مهریه است، پس مهریه، باطل و به‌جای آن برای هریک از زنان به صورت جداگانه مهرالمثل تعلّق می‌گیرد ـ مترجم.

د. نکاح فرد محرم به حج واجب یا عمره

اگر فردی مُحْرِم باشد (به حج واجب یا عمره) جایز نیست که با دیگری عقد ازدواج ببندد یا وکالت دیگری را در این ازدواج کردن در آن مدت قبول کند، مگر آن‌که مدت احرام وی به پایان برسد، در غیر این صورت شخص محرِم و یا وکیل محرِم، عمل گناه و حرامی انجام داده و ازدواج باطل است.[ژ]

هـ. نکاح موقت

این ازدواج همانند ازدواج معمولی با لفظ ازدواج یا نکاح یا دیگر الفاظ صحیح که برای ازدواج درست است، صورت می‌گیرد، لیکن مقارن به یک قید معلوم زمانی ـ طولانی یا کوتاه ـ می‌شود؛ برای مثال مردی با زنی برای ده روز یا بیشتر یا کمتر ازدواج می‌کند.

حکم این ازدواج

این ازدواج باطل و غیرصحیح است، چراکه صیغه‌ی عقد آن، مقترن به زمان و وقت مشخصی گردیده است و این قید زمانی سبب ابطال عقد ازدواج می‌شود و عقد، به نوعی از متعه (صیغه) تبدیل می‌گردد و یا حداقل در ردیف آن است، چراکه غرض از ازدواج موقت همان غرض از صیغه است و این، بدان علت است که شرط صحت عقد را که ابدی بودن آن است ندارد.

ژ. البته آن‌چه مؤلّف می‌گوید، مطابق فقه شافعی است، اما مطابق فقه حنفی، عقد ازدواج در هنگام احرام، ممانعت شرعی ندارد، بلکه آن همبستر شدن و روابط زناشویی است که در هنگام احرام، حرام می‌باشد که در مذهب شافعی به طریق اولی حرام ـ مترجم.

این قول جمهور فقها می‌باشد ولی زُفَر از اصحاب ابوحنیفه‌رحمه‌الله می‌گوید: «نکاح موقت منعقد می‌گردد، ولی شرط مقید شدن به وقت آن، باطل است و ازدواج، دایمی خواهد بود، چراکه الفاظ به کار رفته در این عقد، برای صحت عقد ازدواج، صحیح می‌باشد، ولی شرط آن، که دلالت کردن آن بر «زمان» است، فاسد است؛ پس عقد ازدواج به صورت دایمی منعقد می‌گردد و شرط آن فاسد و باطل می‌شود، چراکه شرط فاسد، سبب فساد اصل ازدواج نمی‌گردد».

مثال: مردی به زنی می‌گوید که با تو ازدواج می‌کنم به شرط آن که بعد از یک ماه تو را طلاق دهم، که در این صورت، عقد صحیح است ولی شرط آن باطل می‌باشد. بنابراین، زفر، بین ازدواج موقت و صیغه از این جهت فرق گذاشته است که صیغه با لفظ تمتّع جاری می‌گردد، اما ازدواج موقت با لفظ ازدواج و مانند آن جاری می‌گردد، بنابراین، اولی باطل و دومی صحیح می‌باشد.

اما جمهور فقها بین حکم نکاح موقت و صیغه فرقی قایل نشده‌اند، چراکه نتیجه‌ی هردوی آن‌ها یکسان است و موضوع مورد توجه در انشای یک عقد، معنای حاصل از آن است نه الفاظی که در آن مورد استفاده‌اند. قول راجح، بدون هیچ شکی قول جمهور فقهاست که مبتنی بر باطل بودن نکاح موقت و قرار دادن آن از جنس صیغه می‌باشد، چراکه اختلاف بین صیغه و نکاح موقت، مهم نیست و آن‌چه مهم است، مقید به وقت شدن ازدواج است که در هردو یکسان بوده و درنتیجه عقد ازدواج به جهت نبودن یکی از شروط صحت ازدواج که همان دایمی بودن آن است، باطل می‌باشد، چراکه در نتیجه‌ی دایمی نبودن ازدواج، اهداف انسانی و اجتماعی که ازدواج به

سبب آن‌ها مشروع شده، حاصل نمی‌شود. هم‌چنین ادله‌ای که بر بطلان نکاح موقت دلالت می‌کند، همان ادله‌ای است که دلالت بر تحریم صیغه دارد و مورد استناد قایلین به حرام بودن متعه واقع شده است. چراکه هریک از آن‌ها متضمن مقید شدن ازدواج به وقت مشخصی است، پس طبیعی است که نکاح موقت همان حکم بطلان و تحریم صیغه را بگیرد که مذهب جمهور است، به همان دلایل و اسبابی که در تحریم صیغه قبلاً ذکر شد.

بخش دوم

عروسی

عروسی

از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ندیدیم که رسول اکرم ﷺ برای هیچ‌یک از زنان خود همانند آن‌چه برای زینب ولیمه داد، ولیمه دهد، چراکه یک گوسفند را ذبح نمود. وقتی که حضرت علی رضی الله عنه حضرت فاطمه -رضی‌الله‌عنها- را از پیامبر ﷺ خواستگاری نمود، رسول خدا ﷺ فرمودند: «باید برای عروسی ولیمه‌ای داده شود».

فقها برای حکم ولیمه در ازدواج، آرای متفاوتی دارند و بعضی قایل به وجوب و بعضی قایل به استحباب آن هستند.

آداب و سنت‌ها در ولیمه‌ی ازدواج

الف. اگر توان مالی داشته باشد، ولیمه و مهمانی دادن مسنون است، هرچند که به اندازه‌ی یک گوسفند یا بیشتر باشد. همان طور که قبلاً ذکر شد انس رضی الله عنه می‌گوید: «ندیدیم که رسول خدا ﷺ به اندازه‌ی ولیمه‌ی حضرت زینب برای هیچ یک از همسرانش ولیمه دهد، چراکه در آن مورد، یک گوسفند ذبح نمود».

ب. اگر توان مالی موجود نباشد، جایز است ولیمه به هر نحوی که میسر است، صورت بگیرد، حتی اگر در آن ولیمه، یک غذای گوشتی هم نباشد. انس رضی الله عنه می‌گوید: «رسول خدا ﷺ در زمان ازدواج با حضرت صفیّه سه روز در بین خیبر و مدینه ماندند و من مسلمانان را به عروسی ایشان دعوت کردم و در آن مهمانی، نه گوشت بود و نه نان و رسول خدا ﷺ امر کردند که سفره‌های چرمی پهن کنند و روی سفره خرمای خشک، کشک و روغن نهادند».

ج. سنت است که مقصود و منظور از این ولیمه، اتباع سنت و دید و بازدید برادران دینی باشد و نیز باید مدعوین، نیکوکاران و صالحان باشند نه اشرار و فاسدان، چراکه نبی اکرمﷺ می‌فرمایند: «به جز با مؤمنان هم‌نشینی و مصاحبت نداشته باش و غذای تو را کسی به‌جز فرد متقی نخورد».[۱]

هم‌چنین باید همه‌ی دوستان و خویشانش را دعوت کند و تبعیض قایل نشود، زیرا که این کار سبب دلخوری و آزار بقیه می‌شود و نیز جایز نیست که تنها ثروتمندان به این جشن دعوت شوند، بلکه باید صالحین و متقیان صرف نظر از ثروتمند یا فقیر بودنشان دعوت شوند؛ در این مورد، پیامبرﷺ چنین می‌فرمایند: «بدترین غذاها، غذای ولیمه‌ای است که در آن ثروتمندان دعوت شده باشند و از حضور مساکین در آن ممانعت به عمل آید و هرکس دعوتی را که از او شده، اجابت ننماید، خدا و رسول او را نافرمانی نموده است».

د. اجتناب و جلوگیری از آن‌چه امروزه در مراسم ازدواج رواج یافته و امور منکر و ناپاک به حساب می‌آیند، واجب است و هم‌چنین اجتناب از اموری که شریعت حرام گردانیده، مانند اختلاط زنان و مردان و نوشیدن شراب.

وجوب پذیرش دعوت

کسی که به ولیمه‌ی ازدواج دعوت می‌شود، واجب است که این دعوت را اجابت نماید، دلیل این امر حدیثی است که در مبحث قبل ذکر گردید. هم‌چنین عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری)رضی الله عنه می‌گوید که رسول خداﷺ

---

۱. به روایت ابوداود و ترمذی.

فرموده‌اند: «شخص دربند و اسیر را رها سازید و دعوت‌کننده را اجابت نمایید و از مریض عیادت کنید».[۱]

و هم‌چنین واجب است که دعوت، اجابت شود، هرچند که فرد دعوت‌شده روزه‌دار باشد، چراکه رسول خداﷺ فرموده‌اند: «هرگاه یکی از شما برای غذا دعوت شد، اجابت کند، اگر روزه نبود، از غذا بخورد و اگر روزه‌دار بود، نخورد».[۲]

اگر فرد روزه‌دار روزه‌ی سنت نیت نموده باشد و بر دعوت کننده، روزه‌دار بودن او گران بیاید، بهتر آن است که روزه‌ی خود را بشکند، چراکه رسول خداﷺ فرموده‌اند: «روزه‌دارِ روزه‌ی سنّت، امیر نفس خود است، اگر خواست، روزه می‌گیرد و اگر خواست، روزه را می‌شکند».[۳]

آداب و روش اجابت دعوت

الف. از جمله‌ی مهم‌ترین آداب اجابت، قصد و نیت از اجابت است. در نیت اجابت باید هدف اول، اتباع شارع مقدس (خداوند تبارک و تعالی) باشد و در مرحله‌ی بعد، قصد و نیت از اجابت دعوت، باید اکرام برادر مسلمان و دیدار او و خوش‌حال نمودن او بوده و هم‌چنین جلوگیری از ایجاد سوءظن در مورد عدم اجابت دعوت باشد، نه این‌که هدف ارضای نفس با پرکردن شکم باشد.

ب. در پایان غذا برای صاحب مجلس دعاکرده شود؛ عبدالله بن بسر می‌گوید: پدرم برای پیامبرﷺ غذایی ترتیب داد و ایشان را برای صرفِ آن دعوت نموده بود، رسول خداﷺ اجابت نمودند و بعد از غذا چنین دعا فرمودند:

---

۱. به روایت بخاری.
۲. به روایت احمد و مسلم.
۳. به روایت حاکم و بیهقی.

«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ وَ بٰارِكْ لَهُمْ فيمٰا رَزَقْتَهُمْ».[۱]

«الهی! ایشان را مورد مغفرت و رحمت خود قرار ده و در آن‌چه به ایشان ارزانی داشته‌ای، برایشان برکت بینداز».

انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول اکرم ﷺ به دیدن انصار رفتند، هنگامی که به منزل انصار رسیدند، خردسالان انصار به نزدیک ایشان آمدند و دَور ایشان را گرفتند، رسول خدا ﷺ برای ایشان دعا نمودند و بر سر ایشان دست نوازش کشیدند و بر آن‌ها سلام کردند و سپس به جلو خانه‌ی سعد بن عباده رسیدند و اجازه‌ی دخول خواستند و چنین فرمودند: «اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكٰاتُهُ»، سعد در جواب گفت: «اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكٰاتُهُ»، پیامبر ﷺ جواب سعد را نشنیدند و تا سه مرتبه سلام فرمودند و سعد هر سه بار جواب داد، ولی ایشان صدای او را نشنیدند. عادت پیامبر ﷺ بر این بود که تا سه مرتبه سلام می‌فرمودند و اگر جوابی نمی‌شنیدند، منصرف می‌شدند و بازمی‌گشتند، در این مورد نیز به همان منوال عمل نموده، بعد از سه مرتبه سلام کردن و جواب نشنیدن بازگشتند و زید بن حارث نیز در پی رسول خدا ﷺ رفت و سعد به رسول خدا ﷺ گفت: پدر و مادرم فدایت! هرچند مرتبه که شما سلام کردید، شنیدم و جواب آن را دادم ولی نه آن طور که شما بشنوید، چرا که دوست داشتم بیشتر و بیشتر از سلام شما و برکت بهره‌مند شوم؛ اکنون، ای رسول خدا! بفرمایید داخل! رسول خدا ﷺ وارد خانه شدند و برای پذیرایی از ایشان کشمش آورده شد و رسول خدا ﷺ از آن میل فرمودند. ایشان، بعد از فراغت از خوردن چنین دعا فرمودند:

---

۱. به روایت مسلم و ترمذی.

«أَكَلَ طَعَامَكُمُ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَطْهَارُ وَ أَفْطَرَ عِنْدَكُمُ الصَّائِمُونَ».[۱]

«غذایتان خوراک نیکوکاران شود و ملایکه‌ی پاک خدا بر شما درود بفرستند و روزه‌داران در نزد شما افطار نمایند».

مشارکت مالی خویشاوندان و نزدیکان توانمند در برپایی ولیمه و جشن عروسی

مستحب است که دوستان و خویشاوندان توانمند با مال خود در امور مربوط به جشن عروسی مشارکت نمایند و سهمی را در مخارج ولیمه‌ی عروسی بر عهده بگیرند. انس رضی الله عنه قصّه‌ی ازدواج رسول خدا ﷺ با صفیه بنت حُیی بن اخطب را روایت می‌کند و می‌گوید: ام‌سلیم عروس را آماده نمود و پیامبر ﷺ داماد گردیدند و سپس فرمودند: هرکس چیزی از خوراکی در نزد خود دارد، بیاورد و خودشان سفره‌ای پهن کردند و سپس مردی کشک آورد و مردی خرمای خشک و آن دیگری روغن؛ سپس نوعی خوراکی با این کشک و خرما و روغن درست کردند و آن‌گاه شروع به خوردن آن کردند و از برکه‌ای که از باران پر آب شده بود، می‌نوشیدند و این، ولیمه‌ی رسول خدا ﷺ بود.

بُریده رضی الله عنه می‌گوید: «عده‌ای از انصار به علی رضی الله عنه گفتند: فاطمه برای توست. علی رضی الله عنه نزد رسول خدا ﷺ رفت و سلام کرد. رسول خدا ﷺ به وی فرمودند: کار فرزند ابوطالب چیست؟ علی رضی الله عنه گفت: اسمی از فاطمه دختر رسول خدا ﷺ را برده‌ام! رسول خدا ﷺ فرمودند: "مبارک است و خوش

---

۱. به روایت احمد و بیهقی.

آمدی!" و چیزی دیگر نگفتند. علی علیه السلام به سمت آن گروه از انصار که منتظر وی بودند، برگشت، آن‌ها گفتند: چه شد؟ گفت: نمی‌دانم رسول خدا ﷺ فقط فرمودند: مرحباً و اهلاً.

گفتند: یکی از این دو لفظ (برای جواب مثبت از جانب پیامبر ﷺ) برای تو کافی است، در حالی که به تو هردو را فرموده‌اند.

بعد از آن، رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی! برای عروسی ولیمه‌ای لازم است. سعد گفت: من قوچی دارم و گروهی از انصار هم ظروفی از ذرت برای وی جمع کردند.

در شب زفاف، رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمودند: منتظر باش تا من می‌آیم و سپس درخواست آب نمودند و وضو گرفتند و آبِ وضویشان را بر روی علی ریختند و چنین دعا فرمودند:

«اَللّٰهُمَّ بٰارِكْ فيهِمٰا وَ بٰارِكْ لَهُمٰا فِي بِنٰائِهِمٰا».[1]

«خداوندا! در این دو برکت قرار ده و ازدواجشان را قرین برکت فرما!».

شب عروسی و آن‌چه در مورد آن مشروع است

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿نِسٰاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنّٰى شِئْتُمْ﴾.[2]

«زنان شما محل بذرافشانی شما هستند، پس از هر راهی که می‌خواهید به‌جای کشت خود درآیید (و زناشویی نمایید به شرط آن‌که از مواضع نسل تجاوز نکنید)».

قبل از وارد شدن در اصل موضوع، سؤالاتی وجود دارد که نیکوست به آن‌ها جواب داده شود، از جمله:

---

۱. به روایت طبرانی.

۲. البقرة: ۲۲۳.

آیا اوقات یا زمان‌هایی وجود دارد که باید از بستن عقد ازدوج در آن‌ها اجتناب ورزید؟ منشأ این سؤال، این است که عده‌ی زیادی از مردم از ازدواج کردن در بعضی از ماه‌ها خودداری می‌کنند، نه به این خاطر که خداوند تبارک و تعالی ازدواج کردن در آن وقت را حرام کرده، بلکه به خاطر این‌که به گمان آن‌ها این اوقات نحس یا شوم هستند.

مثلاً عده‌ای می‌گویند: عقد و ازدواج در ماه محرم و شوال ناپسند است یا عده‌ای می‌گویند: آخرین چهارشنبه‌ی هر ماه نحس است یا عده‌ای دیگر می‌گویند: روز شنبه روز مَکر و نیرنگ است یا این‌که بعضی می‌گویند: زفاف فقط باید در شب باشد و... خرافات و اوهام دیگری که دلیلی از جانب خداوند برای آن وجود ندارد. اما فرد مسلمان معتقد است که همه‌ی چیزها در دست خداوند است و هر طور که بخواهد در آن‌ها تصرف می‌کند و خداوند متعال است که هرچه را بخواهد عطا می‌کند و هرچه را بخواهد، منع می‌کند و ایام و اوقات در آن‌چه برای انسان نوشته،[1] هیچ دخل و تصرفی نمی‌توانند، بنمایند، زیراکه زمان‌ها هیچ نفع و ضرری به کسی نخواهند رساند. لهذا، عروسی در همه‌ی ماه‌ها جایز است و هم‌چنین در هر ساعتی از شب یا روز مگر آن‌چه راکه خداوند حرام گردانیده باشد، همانند همبستری در هنگام حیض و نفاس یا در روزهای ماه مبارک رمضان و یا ایامی که فردی برای حج محرم است و... .[2]

---

۱. آن‌چه از طرف خداوند تعیین شده است.

۲. در مناطق ما، عده‌ای در ماه‌های محرم و صفر از مراسم عقد و ازدواج، خودداری می‌کنند، در حالی که هیچ دلیلی از قرآن و سنت بر آن وجود ندارد ـ مترجم.

سفارش و راهنمایی قبل از شب عروسی

ام‌حکیمه دخترش را در شب عروسی‌اش چنین سفارش کرد: ای دخترکم! تو اکنون از فضایی که در آن پَر گشوده‌ای، خارج شده‌ای و لانه‌ای را که در آن پرورش یافته‌ای، پشت سر نهاده‌ای و به آشیانه‌ای پا می‌گذاری که هنوز با آن‌جا آشنا نشده‌ای و با کسی قرین و همدم می‌شوی که با او الفتی نداشته‌ای. بدان که او اکنون نگهبان و سرور تو شده، پس تو هم برای او کنیزی باش که او نیز برده‌ات خواهد شد.

دخترکم! از من ده خصلت را همیشه در یاد داشته باش! با قناعت هم‌نشین او شو و با اطاعت و حرف‌شنویِ نیکو با وی معاشرت کن و در مورد چشم و بینی وی مواظب باش که چشم او بر هیچ منظره‌ی زشتی از تو نیفتد و هیچ بویی از تو به مشامش نرسد مگر بوی عطر و پاکیزگی، سرمه بهترینِ نیکویی‌هاست و آب خوش‌بوترین عطرهای گم‌شده. در وقت غذای وی دقت کن و در هنگام خوابش آرامش و سکوت را پیشه کن، چراکه گرما و حرارت گرسنگی همچون زبانه‌های آتشی سوزنده است و برهم زدن خواب سبب غضب. بر تو لازم است که از مال و خانه‌ی وی محافظت کنی و جایگاه و حالِ وی و افراد و خانواده‌ی وی را رعایت کنی، چراکه محافظت از مال، از دقت نظر و رعایت جایگاه، از حسن تدبیر است. هیچ‌گاه نباید سرّ وی را برملا سازی و از وی نافرمانی نمایی، چراکه اگر سرّ وی را فاش نمایی از بی‌وفایی وی در امان نخواهی بود و اگر وی را نافرمانی نمایی، سینه‌ی او را از خشم و کینه پُر خواهی کرد.

زمانی که او ناراحت است، هرگز اظهار خوش‌حالی نکن و در وقت شادمانی او غمگین مباش، اولی از کوتاهی و دومی از مکدّر کردن می‌خیزد.

تو او را هرچه می‌توانی بزرگ دار، که تو را بیشتر احترام خواهد کرد و هرچه بیشتر با او موافقت کنی، زمان دوستی شما بیشتر خواهد شد و بدان که تو هرگز بدان‌چه که می‌خواهی، نخواهی رسید مگر آن‌که خشنودی و خواسته‌ی او را بر خشنودی و خواسته‌ی خود در هر چیز ترجیح دهی - خداوند تو را عاقبت به خیر کند».

شادمانی در مراسم عروسی

در عروسی اعلام نکاح با دف زدن جایز است، هم‌چنین خواندن غنا و آواز مباح که در آن فسق و فجور و هرزگی نباشد نیز اجازه داده شده که چند حدیث از نبی اکرم ﷺ به این مورد اشاره دارد، برای مثال:

۱. از حضرت عایشه -رضی‌الله‌عنها- روایت شده است که گفت: عروسی را به خانه‌ی دامادی انصاری بردم، رسول خدا ﷺ فرمودند: ای عایشه! آیا با شما چیزی از وسایل شادی نبود؟ ... انصار از این سرگرمی‌ها خوششان می‌آید؛ کنیزکی را خبر کنید تا دف بزنند و بخواند. از پیامبر ﷺ پرسیدم که: کنیزک چه بخواند؟ جواب دادند: این اشعار را بخواند:

أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ ... فَحَيُّونَا نُحَيِّيكُمْ
وَلَوْ لَا الذَّهَبُ الْأَحْمَرُ ... مَا حَلَّتْ نَوَادِيكُمْ
وَلَوْ لَا الْحِنْطَةُ السَّمْرَاءُ ... مَا سَمِنَتْ عَذَارَاكُمْ[1]

۲. از عامر بن سعد بجلی روایت شده است که گفت: به نزد قرظه بن کعب و ابی بن مسعود و شخص سوم دیگری رفتم در حالی که کنیزانی دف

به نزد شما آمدیم، به نزد شما آمدیم، بر ما درود بفرستید، بر شما درود می‌فرستیم.
اگر طلای سرخ نبود، مجالس شما آراسته نمی‌شد.
و اگر گندم طلایی نبود، دوشیزگان شما فربه نمی‌شدند.

می‌زدند و آواز می‌خواندند. گفتم: شما در برابر این امر سکوت می‌کنید در حالی که یاران رسول خداﷺ هستید؟! آنان گفتند: این امر در عروسی‌ها و هم‌چنین در گریستن بر مرده، بدون شیون و زاری برای ما رخصت داده شده است.

۳. از ابوبلج ـ یحیی بن سلیم ـ روایت شده است که گفت: به محمد بن حاطب گفتم: با دو زن ازدواج کردم، در عروسی هیچ‌یک از آن‌ها صدایی (آواز و دف) نبود؛ محمدﷺ گفت: رسول خداﷺ فرموده‌اند، جداکننده‌ای بین (ازدواج) حلال و حرام، صدای دف است.[۱]

تاکنون از سنت‌های مراسم عروسی گفتیم، حال از بدعت‌ها و منکراتی که به وجود آمده و جزو لاینفکّ مراسم عروسی امروز گشته است، سخن می‌گوییم. از جمله منکرات این مراسم، خود آرایی زنان و آرایش مو در آرایشگاه‌ها و اختلاط‌های بی‌شرمانه می‌باشد و هم‌چنین از جمله‌ی این منکرات، هزینه‌های سرسام‌آور برای تهیه‌ی تجهیزات و وسایل و پختن انواع غذاها می‌باشد که چه‌بسا در آن انواع شراب و مواد مست کننده را نیز به جهت خرسند کردن مدعوین بیفزایند. از جمله‌ی دیگر منکرات نیز، اسراف و تبذیری است که زنان دعوت شده به این مراسم با پوشیدن لباس‌های جدید و رنگارنگ انجام می‌دهند و در عین حال با هم در نشان دادن عورت‌های خود از گردن و سینه و پشت و هم‌چنین زیورهای گوناگون با رنگ‌ها و اشکال مختلف و نیز با پرداخت هزینه‌های زیاد به آوازخوان‌ها و رقاصه‌ها، رقابت می‌کنند و با این کار شوهران خود را به هزینه کردن مالی خارج از توان وادار می‌کنند و درنتیجه دیری نمی‌گذرد که این شادی به

---

۱. به روایت نسائی و ترمذی.

اندوهی برای نزدیکان زوجین و نیز بار سنگینی بر دوش همسایگان و دوستان و آشنایان تبدیل می‌شود.

هم‌چنین از منکرات این مراسم، رفتن زنان نزد آرایشگرهاست که سر آن‌ها را برایشان آرایش می‌کنند و موهایشان را با مدل‌های معینی می‌آرایند و این امر را صرفاً به جهت تقلید از بیگانگان و نیکو پنداشتن عادت آنان در این امر انجام می‌دهند، با وجود این‌که خداوند متعال مو را زینت و زیبایی زن قرار داده است و هرچند که مو بلندتر و پُرپشت‌تر باشد، زینت و زیبایی آن برای زن بیشتر است؛ بنگر که چگونه تقلید کورکورانه، آنان را فریفته است تا آن‌جا که زینتی را که خداوند برای آن‌ها قرار داده است، زشت می‌پندارند و زشتی‌های بیگانگان را با آن‌که دربردارنده‌ی تغییر در خلقت و کشف عورت برای آرایشگر و دیگران است، نیکو می‌پندارند!

آداب همبستری

الف. توبه و استغفار

زوجین باید در شب همبستری باطن خود را پاک کنند و آن را با توبه از همه‌ی گناهان و آفات و عیب‌ها و پلیدی‌ها، صیقل دهند و با ظاهر و باطنی پاک و پاکیزه به نزد یکدیگر بروند، باشد که خداوند کار دینشان را با این ازدواج برایشان کامل گرداند، آن گونه که در حدیث شریف آمده است:

«مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ نِصْفُ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الآخِرِ».

«هرکسی که ازدواج کند، نصف دینش کامل شده است، حال، در نصف دیگر آن باید تقوای خدا پیشه کند».

شایسته است که در شب همبستری و زفاف و در هر شب دیگری، کسی را نگذارند که در پشت درِ اتاق باشد، تا مایه‌ی پریشان خاطری ایشان نگردد.

ب. پیروی از سنت هنگام وارد شدن به خانه

پای راست را بر پای چپ مقدم دارند و سپس، هردو طبق آن‌چه که در حدیث از ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت شده است، دعا کنند؛ ابومالک اشعری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده‌اند:

«إِذٰا وَلَجَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَلْيَقُلْ: اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمُولِجَ وَ خَيْرَ الْمُخْرِجِ، بِسْمِ اللّٰهِ وَلَجْنٰا وَ بِسْمِ اللّٰهِ خَرَجْنٰا، وَ عَلىٰ رَبِّنٰا تَوَكَّلْنٰا، ثُمَّ لِيُسَلِّمْ عَلىٰ أَهْلِهِ».

«هرگاه مرد، وارد خانه‌اش شود باید بگوید: خدایا من از تو بهترین داخل شدن و بهترین خارج شدن را می‌خواهم، به نام خدا داخل شدیم و به نام خدا خارج شدیم و بر پروردگارمان الله توکل کردیم و سپس بر اهلش سلام کند».

ج. نماز زوجین با هم در حجله

زوجین وقتی که وارد حجله شدند، مستحب است که دو رکعت نماز بگزارند که این امر از سلف صالح ـ رضی‌الله‌عنهم‌أجمعین ـ منقول است و در این باره دو حدیث روایت شده است؛

۱. از ابوسعید بن اُسَید روایت شده که گفت: در حالی که بنده‌ای مملوک بودم، ازدواج کردم و تعدادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم از جمله ابن‌مسعود و ابوذر و حذیفه را دعوت کردم. اقامه نماز را گفتم، ابوذر رفت تا امام شود؛ دیگران گفتند: تو امامت کن. گفتم: آیا روش پسندیده این‌گونه است که داماد امام شود؟ گفتند: بله، و من امام شدم در حالی که بنده‌ای مملوک بودم و بعد از آن به من یاد دادند و گفتند: هرگاه زنت به نزد تو آمد، دو رکعت نماز بخوان و سپس از خدا خیر آن‌چه را به نزد تو آمده است درخواست کن و از شرّ آن

به خدا پناه ببر و بعد برای هر کاری اختیار در دست خودتان است.

۲. از شقیق بلخی روایت شده است که گفت: مردی که بـه او ابـوحریز می‌گفتند آمد و گفت: با کنیز باکره‌ای ازدواج کرده‌ام و بیم آن دارم که از من خوشش نیاید؛ عبدالله بن مسعود به او گفت: الفت از جانب خداوند است و ناخوش داشتن از جانب شیطان که می‌خواهد آن‌چه را که خداوند بـرایـتان حلال نموده است، بر شما ناگوار سازد. پس هرگاه زوجه‌ات به نزدت آمد به او بگو: پشت سرت دو رکعت نماز بخواند و بگو: خدایا! در همسرم برای من برکت قرار بده و برای وی در من برکت قرار ده، خدایا تا زمانی که ما را کنار هم جمع می‌گردانی، جمع ما را توأم با خیر و برکت قرار ده و هرگاه که ما را از هم جدا نمودی، جدایی ما را مقرون به خیر گردان».

د. دعای بعد از دو رکعت نماز

و بعد از آن که دو رکعت نماز خواندند، مستحب است که شوهر سه بار سوره‌ی فاتحه و سه بار سوره‌ی اخـلاص را بـخوانـد و سـپس سـه بـار بـر پیامبرﷺ صلوات بفرستد و سپس از خدا درخواست کند تا همسرش را در حسن معاشرت و الفت نیکو و دوام محبت به وی متمایل گرداند و در دعای سابق بیفزاید و بگوید:

«اَللّٰهُمَّ ارْزُقْهُمْ مِنّي وَارْزُقْني مِنْهُمْ، وَارْزُقْني أُلْفَتَهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ، وَارْزُقْهُمْ أُلْفَتي وَ مَوَدَّتي وَ حَبِّبْ بَعْضَنا إِلىٰ بَعْضٍ».

«خدایا، آنان را از جانب من بهره‌مند ساز و مرا از ایشان بهره‌مند گردان و الفت و مودّت ایشان را نصیبم گردان و الفت و مودّت من را به ایشان عنایت کن و ما را دوستدار هم گردان».

هـ. خوشرویی و ملاطفت با زوجه

سپس، شوهر وقتی که از نماز و دعا فارغ گشت، باید به همسرش رو کند و در مقابل او بنشیند و بر او سلام کند و با او سخنان شیرین بگوید به‌گونه‌ای که بیانگر شادمانی مرد از او باشد تا حسّ نا آشنایی و غریبگی از بین برود، زیرا هر وارد شونده‌ای دهشتی و هر غریبی وحشتی دارد و سعی کند با تعارف کردن شربت یا شیرینی و امثال آن با او مهربانی کند.

و. گذاشتن دست بر پیشانی همسر و دعا برای او

هم‌چنین شایسته است که شوهر دست خود را بر پیشانی همسرش بگذارد و دعای خیر و برکت کند، آن گونه که در حدیث روایت شده از پیامبرﷺ آمده است که فرموده‌اند:

«إِذا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمُ امْرَأَةً، أَوِ اشْتَرىٰ خادِماً، فَلْيَأْخُذْ بِناصِيَتِها وَلْيُسَمِّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ، وَلْيَدْعُ بِالْبَرَكَةِ، وَلْيَقُلْ: اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِها وَ خَيْرِ ما جُبِلَتْ عَلَيْهِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّها وَ شَرِّ ما جُبِلَتْ عَلَيْهِ».

«هرگاه یکی از شما با زنی ازدواج کند یا خادمی بخرد، باید پیشانی او را بگیرد و بسم‌الله بگوید و دعای برکت کند و بگوید: خدایا! من از تو خیر او را و خیر آن‌چه را که در سرشت اوست می‌خواهم و به تو پناه می‌برم از شرّ او و شرّ آن‌چه در سرشت اوست».

ز. درآوردن همه‌ی لباس‌ها هنگام همبستری

از آداب نزدیکی آن است که شوهر با همسرش در حالی که لباس بر تن دارد، نزدیکی نکند، بلکه همه‌ی لباس‌ها را از تن در آورده با هم به زیر

لحاف روند و در حالی که هر دو برهنه هستند، حتماً توجه داشته باشند که روی خود را با چیزی مانند ملحفه بپوشانند، زیراکه خداوند شایسته‌تر است که از او شرم شود. پیامبرﷺ هنگام نزدیکی سرش را می‌پوشاند و صدایش را پایین می‌آورد و به همسرش می‌گفت: آرام باش.

خطاب می‌گوید: شایسته است که نزدیکی کننده خود و همسرش را با یک لباس بپوشاند چه روبه قبله باشند چه نباشند.

بدون تردید در عاری بودن از لباس فوایدی وجود دارد؛ از جمله راحت بودن بدن از گرمای روز، سهولت حرکت به طرف راست و چپ و هم‌چنین مسرور کردن همسر با تمتع بیشتر.

ابن‌یامون در قصیده‌اش می‌گوید:

وَاحْذَرْ مِنَ الْجِماعِ فِي الثِّيابِ　　فَهُوَ مِنَ الْجَهْلِ بِلا اِرْتِيابِ
بَلْ كُلُّ ما عَلَيْها ـ صَاحِ ـ يُنْزَعُ　　وَ كُنْ مُلاعِباً لَها لا تَفْزَعْ[۱]

ح. بوسه و سخن

شوهر باید قبل از نزدیکی کردن، با زن شوخی و دست بازی و ملامسه کند و او را در آغوش گیرد و ببوسد و بدون مقدمه با او نزدیکی نکند، چون‌که پیامبرﷺ فرموده‌اند: «مبادا هیچ‌یک از شما به‌سان حیوانات با همسرش نزدیکی کند، باید (برای آن عمل) مقدمه‌ای بین آن دو ردّ و بدل شود»، پرسیدند: مقدمه چیست؟ فرمودند: «بوسه و سخن». حکمت این کار در آن است که زن از مرد چیزی را می‌خواهد و دوست دارد که مرد از او می‌خواهد

۱. از نزدیکی در لباس بپرهیز که آن بدون شک نشانه‌ی نادانی است.
بلکه ای دوست! هر چه او به تن داشته باشد باید در آورده شود و با او ملاعبت کن و مترس و او را پریشان خاطر منما.

و دوست دارد. و اگر مرد بی‌مقدمه به نزد وی رود، نیاز مرد از زن برآورده می‌شود قبل از آن‌که نیاز زن برآورده شود و این منجر به تشویش خاطر زن یا تباهی دین او می‌شود و به راستی که خیر کامل در اجرای سنت است و آن، عدم نزدیکی با زن است مگر بعد از سخن گفتن و آرام کردن و نوازش و در آغوش گرفتن و سپس بر آوردن نیاز جنسی و نزدیکی کردن. در حدیث آمده است: «سه چیز نشانه‌ی ناتوانی است: این‌که مرد با کسی که دوست دارد با او آشنا شود، برخورد کند و قبل از آن‌که نام و نسبش را بشناسد از او جدا شود و این‌که برادرش او را اکرام کند و او اکرامش را به وی برگرداند و این‌که مرد با همسرش نزدیکی کند قبل از آن‌که با او سخن بگوید و وی را آرام و آماده کند و در آغوش بگیرد و قبل از آن‌که نیاز زن برآورده شود، وی نیاز خود را از او برآورده کند (و وی را رها سازد)».

قبل از پرداختن به بهترین انواع نزدیکی و شیوه‌های بهتر آن، نیکوست درباره‌ی ضرورت ملاعبه و شوخی و عشق‌بازی کردن سخن بگوییم:

ملاعبه و شوخی هنری با اهمیت است که وجود لذت و تداوم زندگی زناشویی به آن بستگی دارد و رسول گرامی اسلامﷺ ۱۴ قرن قبل، از آن خبر داده است، چنان‌که این موضوع در احادیث زیادی وارد شده است.

روان‌شناسی و پژوهش‌های اجتماعی جنسی در دوره‌های جدید هم، همین مطلب را تأیید کرده و اهمیت آن را توضیح داده‌اند.

نزدیکی در موضع مشروع (آلت تناسلی زن) به هر شیوه‌ای که باشد از جلو یا پشت سر زن (در مهبل او) جایز است و دلیل آن فرموده‌ی خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾.[۱]

«زنان شما محل بذرافشانی شما هستند، پس از هر راهی که می‌خواهید به‌جای کشت خود درآیید (و زناشویی نمایید به شرط آن‌که از مواضع نسل تجاوز نکنید)».

البته از هر جهتی که باشد پشت یا جلو، به شرط آن‌که در موضع صحیح خود یعنی موضع نسل و جلو همسر باشد. در حدیثی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است: «یهودیان می‌گفتند، هرگاه مرد با زنش از پشت در مهبل زن نزدیکی کند، فرزندشان لوچ می‌شود و آیه نازل شد که: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾، سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: از جلو یا از پشت باشد یکسان است به شرطی که در موضع صحیح باشد.

از ابن‌عباس روایت شده است که گفت: این قبیله از انصار که بت‌پرست بودند با این قبیله از یهود که از اهل کتاب هستند، با هم بودند و قبیله‌ی بت‌پرست، یهودیان را از جهت علم از خود برتر می‌دیدند و بدان دلیل در بیشتر اعمالشان از یهودیان پیروی می‌کردند و یکی از عادات اهل کتاب آن بود که جز از پهلو با زنانشان نزدیکی نمی‌کردند و این قبیله‌ی انصار نیز این کار را از آنان تقلید کرده بودند؛ قبیله‌ای از قریش هم بودند که با شیوه‌ی ناپسندی با زنان همبستری می‌کردند و از جلو و عقب و با حالت خوابیده از آن‌ها تلذّذ می‌جستند؛ هنگامی که مهاجران به مدینه وارد شدند، مردی از آنان با زنی از انصار ازدواج کرد و با او این‌گونه برخورد کرد، آن زن کار او را زشت دانست و گفت: با ما فقط از پهلو نزدیکی می‌شود، تو نیز یا آن چنان کن یا از من دوری کن و کارشان به درازا کشید تا بدانجا که با مشکل رو‌به‌رو شد. و ماجرا به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید و خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ

۱. البقرة؛ ۲۲۳.

لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾، یعنی از جلو و عقب و خوابیده (منظور، در موضع نسل یا همان رحم است).

اقوال مسنون هنگام جماع

شایسته است که شوهر هنگام نزدیکی با زن بگوید:

«اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطٰانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطٰانَ مٰا رَزَقْتَنٰا».

«بسم الله... خدایا ما را از شیطان دور کن و شیطان را از آن‌چه که بهره‌ی ما ساخته‌ای دور دار».

هم‌چنان در حدیثی که از عبدالله بن عباس روایت شده است آمده که از پیامبرﷺ روایت شده است که ایشان فرمودند: اگر یکی از شما هنگامی که با همسرش نزدیکی می‌کند بگوید: «اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطٰانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطٰانَ مٰا رَزَقْتَنٰا»: «بسم‌الله... خدایا ما را از شیطان و شیطان را از آن‌چه بهره‌ی ما ساخته‌ای، دور دار»، اگر میان آن‌ها فرزندی به وجود آید هیچ‌گاه شیطان بدان آسیب نمی‌رساند».

چرا بسم الله؟

خطیب از کتاب الجامع از پیامبرﷺ این حدیث را روایت می‌کند که: «هر کار مهمی با بسم‌الله شروع نشود، ابتر است یعنی کم‌برکت یا بی‌برکت است و هم چنان که با بسمله[1] در طلب امری خوشایند فال نیک زده می‌شود، در دفع ضرر نیز از آن استفاده می‌شود، لهذا به هنگام نزدیکی هم برای دفع ضرر شیطان از فرزند، گفتن آن مستحب است و هم‌چنین برای زوجین که دچار

۱. بسم الله گفتن.

شدت و هیجان جنسی شده‌اند، گفتن بسم‌الله فوران حیوانی و غریزی این امر را آرام و کم می‌کند. گفتن این قول بدون تردید از آداب لطیف اسلام حنیف است.

فقها و مفسران و دانشمندان در مفهوم معنای بسم الله و هدف از آن (در این جا) آرای زیادی دارند و بعضی از آنان گفته‌اند: بدین جهت است تا چیزی در اصل توحید او ضرر نرساند و شیطان او را از دینش به کفر نلغزاند و بعضی نیز گفته‌اند: فرزند، با برکت بسمله در زمره‌ی بندگان مخلص و برگزیده‌ی خدا قرار می‌گیرد که درباره‌ی آنان گفته شده است: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾:[1] «بی‌گمان تو (ای شیطان!) هیچ گونه تسلط و قدرتی بر بندگان (راستین) من نداری». و این حدیث مرسَل از حسن که از عبدالرزاق نقل می‌کند، تأییدکننده‌ی این موضوع است که: «هرگاه مرد با همسرش همبستر شود، باید بگوید: بسم الله، خدایا در آن‌چه که بهره‌ی ما گردانده‌ای برکت قرار ده و در آن‌چه که بهره‌ی ما گردانده‌ای چیزی را نصیب شیطان قرار مده؛ که در این صورت امید است که اگر زن باردار شود، حملش فرزندی صالح باشد».

و در روایت شعبه که در صحیح بخاری ذکر شده است، این‌گونه آمده است: «اگر بین آن‌ها فرزندی به وجود آید، شیطان بدو ضرر نمی‌رساند و بر او مسلّط نمی‌شود». در هر حال و با هر احتمالی، در بسمله قبل از نزدیکی، نفع زیادی برای فرزند وجود دارد که برای والدین شایسته نیست که از جلب چنین منفعتی برای فرزندشان خودداری کنند. قبل از پرداختن به موضوع آداب جماع، دوست دارم به سؤالاتی که احساس می‌کنم در ذهن بعضی از خوانندگان به وجود آمده است و گاه آن را به زبان می‌آورند، پاسخ گویم:

---

۱. الحجر؛ ٤٢.

۱. چرا وضو گرفته شود؟ و چرا دو رکعت نماز با همسر در اتاق خواب قبل از نزدیکی خوانده شود؟

۲. چرا دعا و چرا بسمله گفتن؟

و چرا این همه امور روحانی و تشریفات معنوی به هنگام یک عمل جنسی مادّی (حیوانی) که در آن انسان مسلمان می‌خواهد نیاز و حاجت و شهوتش را برآورده سازد؟

جواب این سؤالات را می‌توان از دو جنبه پاسخ گفت:

الف. اسلام عظیم و دین حنیف، هر حرکتی از حرکات زندگی انسان را تا زمانی که به خاطر فرمان‌برداری از خداوند عزوجل و مطابق اوامر و نواهیش باشد، جزئی از عبادت به شمار می‌آورد؛ خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً﴾.[1]

«بی‌گمان (انسان در مقابل کارهایی که) چشم و گوش و دل (و سایر اعضا انجام می‌دهند)، همه، مورد پرس‌وجو از آن قرار می‌گیرد.

و وجود انسان بر روی کره زمین در میدان زندگی، به جز برای عبادت خدا نیست و چیزی جز یکی از اهداف و مطالب عالی عبادت نیست.

﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.[2]

«من پری‌ها (جن) و انسان‌ها را جز برای عبادت خودم نیافریده‌ام».

و بنابراین، اعمال انسان در زمینه‌ی ازدواج و جماع و تناسل و آبادانی دنیا و... عبادت است و چه عبادتی!

ب. انسان در حال اوج شهوت و فوران غریزه و آمادگی برای جماع و سپس نزدیکی، جز یک حیوان خالص چیز دیگری نیست و در این مواقع گاه

---

۱. الإسراء؛ ۳٦.   ۲. الذاريات؛ ٥٦.

انسانیت و بشریت خود را فراموش می‌کند و بیشتر توازن و نظم عقلانی و وجدانی خود را از دست می‌دهد و گاهی می‌بینیم که در اعمالش به طور کل مطیع شهوت می‌شود، شهوتی که در اعضا و دلش می‌پیچد و بر او غلبه می‌کند و اگر بعد از اتمام جماع و پایان یافتن آن، پاره‌ای از اعمال و رفتار خود را به یاد آورد، به خود می‌خندد. بنابراین، دعا، وضو و دو رکعت نماز، مراحل و عواملِ تهذیب و ضوابطِ روحانی‌ای هستند که شدّت حیوانیّت را می‌شکنند، هم چنان که شدت شهوت را نیز می‌شکنند و میان لوازم وجود بشری توازن ایجاد می‌نمایند.

حرمت دُبُر (آمیزش از پشت با همسر)

بر مرد حرام است که از مقعد زنش با او نزدیکی کند، بنابر مفهوم آیه‌ی شریفه:

﴿نِسَآءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾.[1]

«زنان شما محل بذرافشانی شما هستند، پس از هر راهی که می‌خواهید به‌جای کشت خود درآیید (و زناشویی نمایید به شرط آن‌که از مواضع نسل تجاوز نکنید)».

امام مالک بن انس رحمه الله می‌گوید: مگر بذرافشانی جز در موضع زراعت و کشاورزی ممکن می‌باشد؟!

و شدت حرمت همبستری از مقعد با زن، بدان جهت است که منافی (طبیعت و) حکمت و موجب عصیان پروردگار است، چراکه مخرج را مدخل قرار می‌دهد، به علاوه‌ی مفاسد پزشکی و ضررهای بهداشتی و آسیب‌های اجتماعی‌ای که در این امر نهفته است.

---

۱. البقرة؛ ۲۲۳.

می‌گویند که: داروغه‌ی مدینه به نزد امام مالک رفت و از او درباره‌ی مردی که به جهت نزدیکی از مقعد با همسرش دستگیر و نزد وی آورده شده بود، پرسید. امام مالک رحمه الله در پاسخ به او گفت: مناسب می‌بینم که او را با زدن (شلاق) آزار دهی و اگر بار دیگر به این کار دست یازید، بین آن‌ها جدایی بیندازی.

و در حدیثی از ابن‌عباس آمده است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! نابود شدم»، فرمود: چه چیزی تو را نابود کرد؟ گفت: امشب بسترم را واژگون کردم! پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی به وی نگفت و سپس خداوند تعالی این آیه را بر رسولش نازل نمود: ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ و سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: از رو و از پشت نزدیکی کن و از دبر و حیض بپرهیز».

از ابن‌عباس روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «خداوند به مردی که با زنش از دبر نزدیکی کند، نگاه نمی‌کند».

نیز از ابو هریره رضی الله عنه نقل شده است که: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «هرکس با زن حائض یا با زنی از مقعد نزدیکی کند یا به نزد پیشگویی برود و گفته‌اش را باور کند، بر آن‌چه که بر محمد نازل شده است، کافر شده است».

هم‌چنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: هفت گروه هستند که در روز قیامت خداوند به آن‌ها نمی‌نگرد و آن‌ها را پاک نمی‌گرداند و بدیشان می‌گوید: به همراه جهنمیان در آتش وارد شوید. فاعل و مفعول،[1] آن‌که با دست استمنا کند، آن‌که با حیوانات عمل جنسی انجام دهد، آن‌که با زنش از پشت جماع کند، آن‌که با یک زن (همسر خود) و دختر او (از شوهری دیگر) عمل جنسی

---

۱. منظور، فاعل و مفعول در عمل لواط است که همان نزدیکی دو مرد با هم می‌باشد.

انجام دهد، زناکننده با همسر همسایه‌اش و آن‌که همسایه‌اش را بیازارد تا جایی که همسایه از ناراحتی، او را لعنت کند».

عادات ناشایست و زشت

شیخ علی محفوظ در کتابش «الابداع في مضار الابتداع» چنین می‌گوید: «از زشت‌ترین بدعت‌ها و نکوهیده‌ترین عادت‌ها پاره کردن بکارت با انگشت است، زیرا این عمل با وجود مخالفتش با سنت محمدیه، بیشتر اوقات به عروس آسیب می‌رساند و سبب نازایی او می‌گردد و در بیشتر موارد باعث خفت عقل او می‌گردد و همه‌ی این‌ها ضررهایی است که حرمت آن بر کسی پوشیده نیست.

هم‌چنین از این عادات زشت، می‌توان به گردانیدن لباس عروس که آغشته به خون بکارت گشته، در میان آبادی اشاره کرد، نه خون بکارت بلکه خون جنایت بر عضو نازکی از سوی درنده‌ای که در سخت‌ترین اوقات، خدا را در نظر ندارد و اهل آبادی در هنگام گردانیدن آن پیراهن به هنگام زوال بکارت، سخنانی می‌گویند که انسان از آن شرمنده می‌شود و زبان از گفتنش ابا دارد.

این نمایش‌های وحشیانه، همه برای اثبات سلامت آبرو است. این عادات مستهجن، علاوه بر آن‌که با روش پسندیده‌ی محمدی مخالف است، برای اثبات شرافت و طهارت آن خانم هم کافی نیست، هم‌چنین نمی‌تواند تضمین کافی برای بقای آن شرف، به‌دور از دروغ و پلیدی باشد.

زن یا دوشیزه‌ای که دین و تربیت نیکویش او را از لغزش باز ندارد، از نیرنگ زدن به شوهر در شب زفاف نیز ناتوان نیست و این نیرنگ‌ها در نزد پزشکان شناخته شده هستند که دقیقاً همان عوارض ظاهری برداشتن پرده‌ی

بکارت، یعنی جاری شدن خون را دارند، بلکه حتی کار پرده به جایی رسیده است که در ذهن کسی نمی‌گنجد و زنان بدکاره می‌توانند هنگام نیاز، پرده بکارت خود را با پرده‌ی دروغینی جایگزین کنند و خود را پاک و عفیف جلوه بدهند و خود را سالم از هر آزار و دور از هر آلودگی نمایان سازند.

از سوی دیگر سرشت خانم‌ها ـ کما این‌که پزشکان متخصص می‌گویند ـ با هم متفاوت است و این عمل، بیشتر مواقع منجر به محکوم کردن زنان پاکدامن غافلِ مؤمن و تبرئه‌ی زنان بدکاره‌ی فاجر می‌شود، زیرا که نازکیِ پرده بکارت در برخی از دختران، امکان دارد که به مجرّد حرکتی شدید یا افتادنی شدید، پاره شود بدون آن که خود دختر متوجه پیش‌آمد گردد، تا آن‌که هنگام شب زفاف ناگهان متوجه این مشکل خود می‌شود و در آن هنگام ننگ و عیب و عار او را در خود فرو می‌برند در حالی که او از آن بری است.

این در حالی است که پرده‌ی بکارت برخی از دختران فرصت ترمیم را بعد از بدکاری و پاره شدن به صاحبش می‌دهد.

نوع سومی از پرده‌ها وجود دارد که تحت هیچ شرایطی پاره نمی‌شود هرچند که استعمال شود و فقط با زایمان از بین می‌رود و حتی گاهی زنی حامله است و با این حال پرده‌ی بکارت وی سالم می‌ماند.

اکنون، معلوم می‌شود که چه فاجعه‌های اجتماعی‌ای می‌تواند حاصل این مقیاس‌های نادرست باشد که خداوند بر آن‌ها دلیلی نازل نکرده است! چه تراژدی غم‌انگیزی می‌تواند زشت‌تر از محکوم کردن دختری پاک با شنیع‌ترین تهمتی باشد که شرافت او و خانواده‌اش را به خطر اندازد و حتی گاهی این مسأله موجب از دست رفتن جان‌هایی بی‌گناه و کاشت کینه‌هایی عمیق است که فقط به فتنه و فسادی بزرگ در زمین منجر می‌شود.

و ما در حالی که درباره‌ی این امر به بحث می‌پردازیم و بدین شکل گسترده در این باب سخن می‌گوییم، تنها مقصودمان آن است که برای فرزندانمان روشن کنیم که ـ متأسفانه ـ این‌گونه پیشامدها هنوز در نواحی روستایی تکرار می‌شود.

مقیاس درست برای پاکدامنی و عفت زن

مقیاس درست و صحیحی که دین اسلام برای حفاظت سلامت انساب و برائت آبرو گذاشته است، همان تربیت دینی دختران است و چه راست گفته است آن کس که از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، هنگامی که می‌گوید: «هان! زن دیندار را به دست آر (که بسیار بهتر است)».

هنگامی که شرط دین و تقوا در زن و در محیطی که از آن تربیت یافته است، موجود باشد، این غالباً بهترین دلیل بر پاکی قبل از ازدواج و قوی‌ترین ضمانت برای دوام عفت بعد از آن خواهد بود، زیرا که زن آزاده می‌میرد اما خیانت نمی‌کند.

اما هنگامی که شوهر در دستیابی به زن دیندار، سستی و کوتاهی کند و در انتخاب شریک زندگی خود بر اساس هوای نفسش، زنان بی‌حجاب و بی‌حیا را انتخاب کند و از شرف و عفتش تنها به چند قطره خون اکتفا کند، این کار هیچ سودی برای او ندارد، زیرا اگر این شرف قبل از زفاف سالم مانده باشد، بعد از آن در معرض آلودگی قرار خواهد گرفت، در آن هنگام که فرصت بدکارگی بیشتر و پنهان کردن خیانت ساده‌تر خواهد بود. آمارهای رسمی هم بیانگر آنند که صدها نمونه از طلاق‌ها به سبب خیانت زوجین در «ماهِ عسل!» روی داده است، با این وصف، حال، ماه‌ها و سال‌های بعد از آن چگونه خواهد بود.

توصیه‌های مهم:

۱. شایسته است که کسی که با همسر باکره‌اش نزدیکی می‌کند، قبل از انزال نطفه‌اش ـ آن چنان که برخی از مردم انجام می‌دهند ـ از زن کناره نگیرد و باید موقعی از پهلوی همسر خود کنار رود که منی‌اش خارج و زن هم از او سیر شده باشد و این، بدان علت است که نطفه‌اش به رحم او برسد شاید که خدای تعالی برای او ذریّه‌ای سودمند در آن قرار دهد و شاید هم، آن نزدیکی، آخرین نزدیکی‌اش با زنان باشد، زیرا که انسان از دست مرگ ایمن نیست و در هر لحظه‌ای ممکن است که پیش او بیاید. هم‌چنین آزار روانی این عمل برای زن که قبل از انزال او، شوهرش وی را رها سازد، به اندازه‌ای زیاد است که کینه و حقد را در درونش می‌کارد.

۲. شایسته است که زن با عضو خود، عضو مرد را در حین انزال در برگیرد و بفشارد، زیرا این کار باعث بهره و لذت بیشتر برای هردو می‌شود.

۳. هرگاه شوهر قبل از زوجه انزال شود، نباید کناره گیرد، بلکه باید فرصت دهد که همسر او نیز انزال شود، زیراکه این کار جزو سنت است، که در حدیث شریف آمده است: «آن‌ها را خشنود و راضی سازید... زیراکه رضایتشان در فرجشان است». هم‌چنین عملکرد شوهر بدین شکل، تکامل روحی و روانی و بدنی را بین او و همسرش در بالاترین درجه، محکم می‌گرداند.

۴. در کتاب «النصیحة الکافیه» تألیف شیخ زرّوق این چنین آمده است:

«از حقّ زن است ـ که شوهر برای وی انجام دهد ـ هر جمعه دو بار»، یعنی حق زن بر شوهرش آن است که در هر هفته دو بار با او نزدیکی کند و

می‌تواند برحسب نیاز زن و به جهت پاکدامنی وی تعداد را زیاد کند زیرا که بی‌نیاز کردن زن واجب است و شایسته نیست که شوهر نزدیکی را کم کند تا زن ضرر ببیند و نه آن که آن را به اندازه‌ای زیاد کند که زن خسته شود و تعداد نزدیکی‌ها، به لحاظ زمان مرتبط است به عوامل بهداشتی و روانی و اجتماعی و این عدد، عددی حتمی و الزامی برای هر زن و شوهری به اندازه‌ای یکسان نیست و وابسته به مزاج و توانایی و ضرورت می‌باشد.

۵. مکروه است که شوهر در حالی که زن رضایت ندارد، با او نزدیکی کند، زیراکه این کار دین و عقلش را فاسد می‌کند، هم‌چنین نزدیکی ناگهانی با زن نیز همین حکم را دارد و برای انسان مسلمان جایز نیست که دین همسرش را فاسد گرداند و روا نیست که باعث معصیت وی شود.

۶. هم‌چنین مکروه است که زوجین اعضای خود را با یک پارچه پاک کنند، بلکه مطلوب آن است که هر کدام پارچه‌ای جداگانه تهیه کنند.

۷. بر شوهر حرام است که با تصور زن دیگری با همسرش نزدیکی کند، زیرا آن نوعی زنا است و هم‌چنین این بر زن نیز حرام است و علما گفته‌اند: هرکس کوزه‌ی آب سردی را بردارد و از آن بنوشد و در خیالش تصور کند که آن شراب است، آن آب بر او حرام می‌شود، زن نیز به‌سان مرد است یا شدیدتر از او.

در کتاب «طرح التثريب في شرح التقريب» آمده است که اگر شخصی نوشیدنی‌ای بنوشد در حالی که می‌داند که آب است اما با تصور استعمال حرام مثل نوشیدن در ظرف شراب یا به شکلی که در مجلس شراب می‌نوشند، آن را بنوشد، آب به دلیل شباهت آن با شراب نوشیدن، حرام می‌شود، هرچند که با دانستن حلال بودنِ آن آب، دیگر تصور وقوع نیت بر

حرام ممکن نیست (و نیت برای عملی خیالی صورت نمی‌بندد) و بر این منوال اگر وی با همسرش نزدیکی کند در حالی که خیال همبستری با کسی را که بر او حرام است، در ذهن می‌پروراند و در ذهن خود تصور می‌کند، آن کار نیز بر او حرام است.

در این اقوالِ فقها، ما سخت‌گیری و تندی‌ای نمی‌بینیم، بلکه در آن، تعمّق و پیشرفت آن‌ها در تحقیقات روان‌شناسانه و توالی علم بشری و دقت عجیب در فهم و درک و جلو زدنِ شگفت آن‌ها را از همه‌ی پژوهش‌های روان‌شناسی تحلیلی معاصر می‌یابیم.

۸. از لمس آلت با دست راست و نزدیکی با زن بعد از وقوع حالت احتلام تا زمان غسل یا شستشوی عضو تناسلی یا دفع ادرار نهی شده است، تا بدین ترتیب اثر منی و احتلام از بین رود.

۹. نزدیکی کردن در همه‌ی ماه‌ها و اوقات و ایام و هم‌چنین در همه‌ی ساعات شب و روز جایز می‌باشد، مگر در موارد خاصی که حرام شده است و در بخش‌های قبل به آن‌ها اشاره شد.

البته نزدیکی در شب و روز جمعه از سنت است، برای آن‌که یکی از دو تأویل این فرموده‌ی پیامبرﷺ محقّق شود که فرموده‌اند: «خداوند به‌کسی که خود را غسل کند و دیگری را غسل دهد (یا سبب غسل دیگری شود) رحم کند!».

۱۰. در پاره‌ای از مناطق و آبادی‌ها عادت زشتی وجود دارد و آن این است که داماد، مالی را به عنوان مبلغی کنایه‌ای به عروس می‌دهد، بدین معنی که او لباسش را درآورد و... که این جایز نیست. و مرد نباید بعد از تمکین (در ازای آن) چیزی به زن بدهد، چراکه این به زنا شباهت دارد.

۱۱. مستحب است که زن و شوهر دهان و دندانشان را بشویند و دهان خود را با مادهای خوش‌بوکننده خوش‌بو کنند، چون‌که این کار، انگیزه‌ی بیشتری برای یگانگی و نزدیکی و دست در گردن کردن فراهم کرده، محبت را بیشتر می‌کند و این خاص شب زفاف نیست، بلکه در سایر اوقات نیز پسندیده است؛ پیامبرﷺ فرموده اند: «اگر سبب سختگیری بر امتم نمی‌شدم، آن‌ها را به زدن مسواک در هنگام هر وضو امر می‌کردم» و در حدیثی هم که از ابن‌عباس نقل شده، آمده است که پیامبرﷺ فرموده‌اند: «بر استعمال مسواک مداومت داشته باش، چرا که سبب پاکیزگی دهان و خشنودی پروردگار و سبب خوش‌حالی ملایک است و حسنات را افزایش می‌دهد و جزو سنت‌های پیامبرﷺ نیز هست؛ مسواک زدن سبب تقویت بینایی و از بین بردن رنگ پریدگی و تقویت لثه‌ها و رفع خِلط بلغم و خوش‌بویی دهان می‌گردد.

از شریح بن هانی روایت شده است که به ام‌المؤمنین عایشه -رضی‌الله‌عنها- گفتم: پیامبرﷺ هنگامی که وارد خانه‌ی خود می‌شدند، ابتدا چه کاری می‌کردند؟ ایشان جواب دادند: مسواک می‌زدند.

و از ابوایوب انصاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبرﷺ فرمودند: «چهار چیز از سنت‌های پیامبران است: ختنه کردن، استعمال عطر، استفاده از مسواک و ازدواج».

از حضرت علی رضی الله عنه نیز روایت شده است که گفت: پیامبرﷺ فرموده‌اند: «هرگاه بنده‌ای مسواک زد و سپس برخاست تا نماز بخواند، فرشته‌ای پشت سر او می‌ایستد و به تلاوتش گوش فرا می‌دهد و به او نزدیک می‌شوند تا این‌که دهان خود را بر دهانش می‌گذارد و هیچ چیز از دهان آن مرد از آیات

قرآنی خارج نمی‌شود مگر این‌که وارد بدن فرشته می‌گردد؛ پس دهان‌های خود را در هنگام تلاوت قرآن پاکیزه کنید».

و از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «احسنت بر آن گروه از امتم که در هنگام وضو و بعد از غذا، خلال می‌کنند (و مسواک می‌زنند)!».

وضوگرفتن بین دو جماع یا هنگام خوابِ زوجین در حالت جنابت

هرگاه مرد با همسرش نزدیکی کرد و سپس خواست که دوباره نزدیکی کند، باید وضو بگیرد، چراکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما با همسرش نزدیکی کرد و سپس خواست که دوباره نزدیکی کند، باید به‌سان وضوی نماز، وضو بگیرد» و اگر هم بخواهند که در حالی که هر دو جنب هستند بخوابند، باید وضو بگیرند. از حضرت عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هرگاه می‌خواست در حالت جنابت بخوابد یا چیزی بخورد، عورت خود را می‌شست و به‌سان وضوی نماز، وضو می‌گرفت. از ابن‌عمر ـ رضی‌الله‌عنهما ـ روایت شده است که حضرت عمر گفت: ای رسول خدا! آیا یکی از ما در حالی که جنب است، می‌تواند بخوابد؟ فرمودند: بله، هرگاه که وضو بگیرد.

از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«ثَلاثَةٌ لا تَقْرَبُهُمُ الْمَلائِكَةُ: جيفَةُ الْكافِرِ، وَالْمُتَضَمِّخُ، وَالْجُنُبُ إِلَّا أَنْ يَتَوَضَّأَ».

«سه تن هستند که فرشتگان به آن‌ها نزدیک نمی‌شوند: لاشه‌ی کافر و آن‌که خلوق[1] را بسیار استعمال کند و شخص جنب تا زمانی که وضو نگرفته».

---

۱. نوعی عطر که از زعفران و چیزهایی دیگر تهیه می‌شده.

حکم این وضو

این وضو با نواقض وضو، نقض نمی‌شود و فقط با جماع باطل می‌شود. «تتّائی»، این نوع وضو را به عنوان چیستان مطرح می‌کند و می‌گوید: «هرگاه از تو درباره‌ی وضویی که چیزی جز جماع آن را باطل نمی‌کند، بپرسند، (تو بگو): آن، وضوی خواب است، برای شخص جنب».

غسل بهتر است

بهتر، آن است که زوجین قبل از خواب غسل کنند، بنا بر حدیث عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری رضی الله عنه) که گفت: از حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ پرسیدم: پیامبر ﷺ هنگام جنابت چه کار می‌کردند؟ آیا قبل از آن‌که بخوابد، غسل می‌کردند؟ یا این‌که قبل از غسل می‌خوابیدند؟ در پاسخ گفت: هردو کار را انجام می‌داد، گاهی غسل می‌کردند و بعد می‌خوابیدند و گاه وضو می‌گرفتند و می‌خوابیدند. من گفتم: حمد و سپاس خدایی را که در کار (دین) فراخی و آسانی قرار داده است.

غُسل باهم

زن و شوهر می‌توانند با هم در یک مکان غسل کنند هرچند که همدیگر را هم ببینند؛ از حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ روایت شده است که گفت: من و رسول خدا ﷺ در یک ظرف که بین ما بود، دست می‌بردیم و غسل می‌کردیم وگاه ایشان قبل از من استفاده می‌کردند تا آن‌جا که من می‌گفتم: برای من هم بگذار!... برای من هم بگذار! و غسل برای رفع جنابت بود.

از معاویه بن حیده روایت شده است که گفت: پرسیدم: ای رسول خدا! ... درباره‌ی عورت‌هایمان (بفرمایید)، دیدن برای چه کسانی رواست و برای که ناروا؟ فرمودند: «عورت خود را نگاه دار جز از همسر یا از کنیزت»؛ گفتم: ای رسول خدا! اگر همه‌ی قوم با هم بودند، چه؟ فرمودند: اگر توانستی کاری کنی که کسی آن را نبیند، حتماً باید این کار را انجام دهی؛ گفتم: ای رسول خدا! اگر کسی از ما با خود خلوت کرده و تنها بود، چه؟ فرمودند: خدا از مردم سزاوارتر است که از او شرم شود.

صبح روزی که زن را به خانه می‌آورند

برای مرد مستحب است که صبح روزی که زن را به خانه می‌آورد و با او نزدیکی می‌کند، به خویشاوندانی که در خانه‌اش هستند سلام و برایشان دعای خیر کند و بر آنان نیز واجب است که با او به همان صورت برخورد کنند و به او بگویند: همسرت را چگونه یافتی؟ خداوند بر شما مبارک گرداند!

از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ زینب را به خانه آوردند، ولیمه دادند و مسلمانان را با نان و گوشت سیر کردند و سپس به نزد ازواج خود (مادران مسلمانان) رفتند و بر ایشان سلام و برایشان دعای خیر کردند، آنان نیز بر ایشان سلام کردند و برایشان دعای خیر کردند و عمل رسول خدا ﷺ در صبح روز بعد از ازدواج، معمولاً این‌گونه بود.

غُسل و مشروعیت آن

شستن تمام بدن با آب را غسل گویند و آن امری مشروع است، بنا بر این آیه‌ی شریفه:

﴿وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا﴾.[۱]

«و اگر جنب بودید، خود را بشویید».

و نیز این فرموده‌ی خداوند:

﴿وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾.[۲]

«و از تو درباره‌ی حیض می‌پرسند؛ بگو رنج و آزاری است، پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره گیری نمایید و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن‌گاه که پاک می‌شوند و هنگامی که پاک شدند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است با آنان نزدیکی کنید، بی‌گمان خداوند توبه کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

موجبات غسل

غسل با عارض شدن یکی از چهار مورد زیر واجب می‌شود:

[۱. خروج منی؛ ۲. حیض و نفاس؛ ۳. رسیدن ختانین به هم؛ ۴. مرگ].

اول: خروج منی

اول: خروج منی در خواب با شهوت یا بدون شهوت و خروج منی با شهوت در حالت بیداری ـ از زن یا مرد ـ و این گفته عامه‌ی فقهاست.

بنا بر حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آب از آب است» و معنای آن، این است که غسل به سبب منی است، آب اول آب پاک و طاهر است و آب دوم منظور منی است».

---

۱. المائدة؛ ٦.
۲. البقرة؛ ۲۲۲.

آب مرد، سفید و غلیظ است و آب زن زرد و رقیق است. پیامبرﷺ فرمودند: «آب مرد غلیظ و سفید است و آب زن رقیق و زرد رنگ است». از ام‌سلمه ـ مادر مسلمانان ـ رضی‌الله‌عنها ـ روایت شده است که ام‌سلیم گفت: ای رسول خدا! خداوند از گفتن حق شرم ندارد، آیا زن هنگامی که محتلم شده، غسل بر او لازم است؟ فرمودند: «بله، اگر آب را ببیند».

مشکل‌های مختلفی در این باره وجود دارد که پیش می‌آید و ما به دلیل نیاز و ضرورت در این‌جا به آن‌ها اشاره می‌کنیم، از جمله:

۱. اگر منی بدون شهوت بلکه به دلیل بیماری یا سرما خارج شود، غسل واجب نمی‌شود.[۱]

در حدیث مجاهد آمده است که گفت: در حالی که ما ـ یاران ابن‌عباس (طاوس و سعید بن جُبیر و عکرمه) در مسجد حلقه زده بودیم و ابن‌عباس در حال نماز خواندن بود ناگاه مردی بر ما وارد شد و پرسید: آیا فتوا دهنده‌ای هست؟ گفتیم: بپرس! و مرد گفت: من هرگاه ادرار می‌کنم به دنبال آن آب جهنده‌ای خارج می‌شود؛ گفتیم: آیا همان آبی است که فرزند از آن به وجود می‌آید؟ گفت: آری، در جوابش گفتیم: باید غسل کنی. آن مرد در حالی که با خود چیزی می‌گفت بیرون رفت و ابن‌عباس به سرعت نماز خود را به پایان رسانید و به عکرمه گفت: آن مرد را نزد من بیاورید و به ما رو کرد و گفت: آن‌چه را که برای آن مرد فتوا دادید در کتاب خدا دیده بودید؟ گفتیم: نه، گفت: از سنت پیامبر چه طور؟ گفتیم: نه، گفت: از اصحاب رسول خداﷺ چه طور؟ گفتیم: نه گفت: پس از روی چه فتوا دادید؟! ... گفتیم: از رأی خود؛

---

۱. در مذهب شافعی، تنها زمانی چنین است که مرد به بیماریِ سلس المنی دچار شده باشد ـ ویراستار.

گفت: از این‌جاست که رسول خداﷺ رموده است: «یک فقیه برای شیطان آزارنده‌تر از هزار عابد است» سپس، آن مرد آمد و ابن‌عباس به او روکرد و گفت: هنگامی که این امر پیش می‌آید چه حالتی داری؟ آیا لذتی احساس می‌کنی؟ گفت: نه، دوباره پرسید: آیا در جسم خودت رخوتی احساس می‌کنی؟ گفت: نه، گفت: این سردی است و گرفتن وضو برای رفع آن حدث، تو را کافی است.

۲. اگر شخصی محتلم شد، ولی منی را ندید، غسل بر او واجب نمی‌شود. ابن‌منذر می‌گوید: «همه‌ی اهل علمی که من از آنان آموختم بر این امر اتفاق نظر دارند». هم‌چنین در حدیث ام‌سلمه که گذشت هم، این دلیل وجود دارد که اگر زن هم پس از احتلام، منی را ندید، غسل بر او واجب نمی‌شود.

۳. اگر شخصی از خواب بیدار شد و خود را خیس دید، ولی احتلامی به یاد نیاورد، اگر مطمئن باشد که آن منی است، باید غسل کند، زیرا ظاهر امر بر آن دلالت دارد که خروج منی به سبب احتلامی بوده که او آن را فراموش کرده است.

از حضرت عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ روایت شده است که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی مردی که خیسی را می‌بیند ولی احتلامی را به یاد نمی‌آورد پرسیده شد؛ پیامبرﷺ فرمود: غسل کند و نیز از ایشان درباره‌ی مردی که به یاد می‌آورد که محتلم شده است، اما خیسی را نمی‌بیند سؤال شد، فرمود: غسل برای او لازم نیست. اگر شک کرد که آیا منی است یا چیز دیگر، باید بنابر احتیاط غسل کند و اگر دانست که آن «وَدی» یا «مَذی» است، غسل بر او نیست و وضو گرفتن کافی است.

۴. اگر در لباس خود منی را دید، اما وقت پدید آمدن آن را نمی‌دانست و قبل از آن نماز خوانده بود، باید نمازها را از آخرین خواب خود اعاده کند،

مگر این‌که بداند که پیشتر از آن خواب واقع شده است، که در این صورت نمازها را از اولین خوابی که احتمال می‌دهد احتلام مربوط به آن است، اعاده می‌کند.

۵. اگر در بستر منی‌ای یافت شود و شوهر آن را به همسر و همسر آن را به شوهر نسبت داد، بنابر احتیاط باید هردوی آن‌ها غسل کنند.

دوم: هنگام پاک شدن از حیض و نفاس

بنا بر فرموده‌ی خداوند متعال:

﴿وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ ...﴾.[1]

«پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره گیری نمایید و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن‌گاه که پاک می‌شوند و هنگامی که پاک شدند ...»

و این آیه هرچند که درباره‌ی حیض آمده است، اما بنابر اجماع صحابه و فقها، نفاس در حق شوهر همانند حیض می‌باشد.

سوم: رسیدن ختانین به هم

یعنی ناپدید شدن حشفه (سر آلت تناسلی مرد) در آلت تناسلی زن که آن نیز سبب وجوب غسل می‌شود، خواه انزال صورت گیرد، خواه نه.

چراکه رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «هرگاه مرد در بین چهار عضو زن (دست‌ها و پاهایش) بنشیند و با او به کوشش افتد، غسل واجب می‌شود، انزال صورت بگیرد یا نه».

---

۱. البقرة؛ ۲۲۲. (ترجمه قبلاً ذکر گردید).

چهارم: مرگ

هرگاه که مسلمانی بمیرد به اجماع، غسل دادن او، واجب است.

آن‌چه بر شخص جنب حرام است

۱. نماز خواندن؛

۲. مس مصحف (قرآن) بنابر حدیث عبدالله بن عمر -رضی‌الله‌عنها- که گفت: رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «قرآن را جز شخصی طاهر و پاک مس نکنند»؛ [مس مصحف (قرآن) برای شخص بی‌وضو نیز به دلیل همین حدیث، حرام است].

۳. ورود به مسجد و ماندن در آن، اما برای عبور از آن به جهت ضرورت رخصت داده شده است، بنابراین آیه‌ی شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارىٰ حَتّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنُباً إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتّىٰ تَغْتَسِلُوا﴾.[۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که مست هستید به نماز نایستید تا آن‌گاه که می‌دانید چه می‌گویید و به نماز نایستید در حالی که جنب هستید، مگر آن‌که مسافر باشید تا آن‌گاه که غسل می‌کنید».

مانند این‌که کسی گذرِ خانه‌اش از مسجد باشد و نتواند آن را تغییر دهد، یا این‌که در مسجد خوابیده باشد و محتلم شود که در این صورت شخص تیمّم می‌کند و فوراً از مسجد خارج می‌شود.

۴. خواندن قرآن بنابر حدیث حضرت علی ؓ: «چیزی جز جنابت، رسول خدا ﷺ را از قرآن (خواندن) مانع نمی‌شد».

---

۱. النساء؛ ٤٣.

کیفیت و چگونگی غسل

الف. در آوردن لباس و شروع با تسمیه (بسم الله گفتن) و نیت کردن و سپس شستن دست‌ها تا مچ، ۳ بار و سپس برطرف کردن نجاست چسبیده به بدن اگر موجود باشد و سپس شستن آلت تناسلی با دست چپ.

ب. وضوی کامل گرفتن همانند وضوی نماز با در نظر گرفتن این نکته که دهان و بینی را در اثنای مضمضه و استنشاق کاملاً بشوید و ناپاکی‌ها و کثافت‌های بین دندان‌ها و درون بینی را کاملاً پاک نماید.

ج. رسانیدن آب به تمام بدن، بدین‌گونه که ابتدا آب را بر سر بریزد و سپس بر شانه‌ی راست و بعد بر شانه‌ی چپ، سپس بر تن و بعد بر پای راست و پس از آن بر پای چپ، هر کدام ۳ بار، همراه با مالیدن پوست و فرو کردن انگشتان در موهای سر و ابرو و ریش تا آب به قسمت زیرین موها برسد، علاوه بر آن باید از شسته شدن زیر بغل‌ها و داخل گوش‌ها و ناف و انگشتان پا اطمینان حاصل نمود. اصل همه‌ی این عمل، بر اساس حدیثی است که از حضرت عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ روایت شده است که گفت: «پیامبر ﷺ هنگامی که غسل جنابت انجام می‌داد، ابتدا دست‌هایش را می‌شست و سپس با دست راست بر دست چپ آب می‌ریخت و عورت خود را می‌شست و سپس به‌سان وضوی نماز، وضو می‌گرفت و سپس آب را برمی‌داشت و انگشتانش را در میان موهای سرش فرو می‌کرد تا آن‌جا که مطمئن می‌شد که آب به بن موها رسیده است و آن‌گاه سه مشت آب بر سرش می‌ریخت و سپس آب را بر بقیه‌ی اعضای بدنش سرازیر می‌کرد».

غسل زن

غسل زن نیز مانند غسل مرد است، با این فرق که لازم نیست زن گیسوهایی را که بافته است باز کند بلکه آب را بر آن‌ها روان می‌کند تا این‌که به بیخ موها برسد و اگر خیس شدن بیخ موها به دلیل کثرت موها یا گره خوردن آن‌ها دشوار باشد یا آن‌که موها سخت تابیده شده باشند، ناگزیر باید آن‌ها را باز کند و آب را به بیخ موهایش برساند، دلیل این موضوع حدیث ام‌سلمه ـرضی‌الله‌عنهاـ است که گفت: زنی گفت: ای رسول خدا! من موهایم را به شدت می‌بافم، آیا هنگام غسل جنابت آن‌ها را باز کنم؟ فرمود: برای تو کافی است که سه مشت آب بر سرت بریزی و سپس بر سایر جسمت آب جاری کنی، در این هنگام تو پاک می‌شوی».

برای زن مستحب است که هرگاه از حیض یا نفاس غسل کند، یک تکه پنبه یا چیزی شبیهِ آن را بردارد و با مشک یا ماده‌ی خوش‌بویی آغشته کند و سپس محل خون را با آن بمالد تا خوش‌بو شود و بوی بد خون از بین برود.

از حضرت عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ روایت شده است که اسما بن یزید بن سکن انصاری درباره‌ی غسل زن از پیامبرﷺ پرسید، ایشان فرمودند: «یکی از شما آب و سدرش را با خود برمی‌دارد و خود را به خوبی پاک می‌سازد (یعنی وضو می‌گیرد و وضو را به خوبی انجام می‌دهد) و سپس بر سرش آب می‌ریزد و خوب سرش را می‌مالد تا آب به ریشه‌های مویش برسد و سپس آب را بر کل بدن خود جاری می‌سازد و سپس تکه پنبه‌ای را برمی‌دارد که آغشته با مشک یا ماده خوش‌بویی باشد و با آن، خود را پاک می‌کند. اسما گفت: و چگونه خود را با آن پاک می‌کند؟ فرمودند: سبحان الله! «خود را با آن

پاک می‌کنی دیگر ...!» حضرت عایشه که می‌خواست موضوع را به صورت رمز و عدم تصریح بگوید، می‌فرماید: یعنی با آن جای خون را پاک می‌کند (و در مهبل می‌گذارد) و اگر مشک نیافت، ماده‌ی خوش‌بوی دیگری را استعمال کند و اگر آن را نیز نیافت، آب کافی است.

حیض ـ استحاضه ـ نفاس

حیض

حیض از مباحث پیچیده است و دانستن مسایل آن از مرموزترین مسایل فقهی است، چون‌که احکام زیادی از جمله طهارت و قرائت و روزه و اعتکاف و حج و زناشویی و طلاق و عدّه و... به آن مربوط می‌شود و به این جهت، دانستن بحث‌های آن از مهم‌ترین واجبات است.

تعریف آن: خونی که از رحم زن در حال سلامتی و نه به جهت زایمان یا استحاضه و یا زخم و پارگی خارج می‌شود.

زمان آن: فقها اتفاق‌نظر دارند بر این‌که حیض در دختران، قبل از بلوغ آغاز نمی‌شود اما در این‌که سن بلوغ از چه زمانی آغاز می‌شود، اختلاف دارند و بدون تردید سنّ بلوغ با توجه به منطقه‌ی جغرافیایی از شهری به شهری دیگر متفاوت می‌باشد و این از مواردی است که علم پزشکی جدید آن را ثابت کرده است.

هم‌چنین فقها اتفاق‌نظر دارند بر این‌که هرگاه از دختر قبل از سن بلوغ خونی خارج شود، خون حیض نیست، بلکه خونی است ناشی از بیماری و ناراحتی. حیض گاهی تا پایان عمر ادامه می‌یابد اما معمولاً به هنگام رسیدن زن به سنّ یائسگی[1] پایان می‌پذیرد.

---

۱. سن یائسگی تقریباً برابر با پنجاه سالگی است.

خون حیض: لازم است که خون حیض بر یکی از رنگ‌های زیر باشد:

۱. **سیاهی:** بنابر روایت فاطمه بنت حُبَیْش که دچار استحاضه می‌شد، پیامبر ﷺ به وی فرمودند: «اگر خون حیض سیاه باشد، شناخته می‌شود (زنان آن را می‌شناسند)؛ اگر چنین خونی را دیدی نماز نخوان، اما اگر غیر آن بود، وضو بگیر و نماز بخوان، زیراکه آن رگی است (که از آن خون آمده است)».

۲. **سرخی:** چون که اصل رنگ خون، سرخی است.

۳. **زردی:** و آن آبی است که زن آن را به شکل زنگاری می‌بیند که زردی بر آن قرار گرفته است.

۴. **تیرگی:** که رنگی است بین سفیدی و سیاهی مثل آب آلوده.

بنابر روایت علقمه بن ابی‌علقمه که از مادرش مرجانه کنیز حضرت عایشه -رضی‌الله‌عنها- روایت می‌کند که وی گفت: «زنان صندوقچه‌ای را که در آن عطر و وسایل زنانه بود و پنبه‌ای را که آغشته به ترشحات زرد رنگ و تیره رنگ بود نزد حضرت عایشه -رضی‌الله‌عنها- می‌فرستادند، ایشان در پاسخ می‌گفتند: عجله نکنید تا پنبه را به صورت سفید ببینید.[1]

زردی و تیرگی زمانی حیض محسوب می‌شوند که در ایام حیض باشند، اما در غیر آن حیض به شمار نمی‌آید، به دلیل حدیث ام‌عطیه -رضی‌الله‌عنها- که گفت: «ما به زردی و تیرگی در دوران طهر، اهمیتی نمی‌دادیم».

---

۱. منظور زنان این بود که آیا ترشحات زرد رنگ و تیره جزو حیض به شمار می‌آید یا خیر و حضرت عایشه نیز در جواب می‌فرمودند، بله تا زمانی که رنگ آن سفید شود، شما هنوز در حیض هستید.

دوره‌ی حیض (قاعدگی) و دوره‌ی پاکی بین دو حیض

کم‌ترین مدت حیض ۳ شبانه‌روز است که برابر با ۷۲ ساعت است و حدّاکثر آن ۱۰ شبانه‌روز است و کم‌تر از ۳ شبانه‌روز و زاید بر ۱۰ شبانه‌روز، حیض به شمار نمی‌آید و خون خارج شده از زن باردار استحاضه است و حیض نیست.[1]

ابن‌عابدین می‌گوید: «این را هم بدان که تداوم خون در ایام مذکور به گونه‌ای که لحظه‌ای قطع نشود، شرط نیست، زیراکه این مورد جز در افراد اندکی اتفاق نمی‌افتد، بلکه قطع شدن آن به مدت یک ساعت یا دو ساعت یا بیشتر باطل کننده نیست، یعنی باطل کننده‌ی حکم حیض نیست و در واقع، تنها باید اول و آخر حیض در نظر گرفته شود».

یعنی طهر (پاکی)[2] هرگاه در میان دو خون در دوره‌ی حیض اتفاق افتد، حکم آن پاکی هم مانند خون حیض است، پس دوام خون در دوره‌ی حیض لازم نیست.

نماز از زن حایض ساقط می‌شود، یعنی در حال حیض، نماز نمی‌خواند و نباید بخواند و آن را قضا هم نمی‌کند، چراکه رسول خداﷺ فرمودند: «اگر دچار حیض شدی، نماز را ترک کن».

هم‌چنین روزه بر او حرام می‌شود و در حال حیض روزه نمی‌گیرد و نباید بگیرد، اما بعد از دوران قاعدگی آن را قضا می‌کند و تفاوت میان نماز و روزه

۱. این میزانِ حداقل و حداکثر در نزد حنفیه می‌باشد اما در نزد شافعیه حداقل حیض، یک شبانه روز و حداکثر آن، پانزده شبانه روز می‌باشد.

۲. منظور همان پاکی کوتاهی است که در دوران حیض رخ می‌دهد و قبل و بعدش حیض دیده می‌شود.

در به وجود آمدن مشقت در قضای نماز است، چراکه در قضای روزه مشقّت،کم و اندک است و حضرت عایشه -رضی‌الله‌عنها- می‌فرماید: در زمان رسول خداﷺ هرگاه ما دچار قاعدگی می‌شدیم، به قضای روزه امر می‌شدیم، اما به قضای نماز امر نمی‌شدیم.

علاوه بر این، حیض زن را از سجده و قرائت قرآن منع می‌کند (یعنی نباید سجده برد و قطعاً قرآن نخواند و آن را لمس هم نکند)، چراکه رسول خداﷺ فرمودند: «حایض و جُنب نباید چیزی از قرآن بخوانند».

هم‌چنین مرد نباید با زن خود در حال حیض جماع کند اما لذت بردن با غیر جماع از زن (در آن حالت) برای شوهر جایز است و هم‌چنین، طلاق دادن زن در اثنای حیض، حرام است.

هم‌چنین، برای زن حلال نیست که حیض خود را از شوهرش پنهان دارد تا با او جماع کند، چنان که حلال هم نیست که بی آن‌که حایض باشد، اظهار حیض کند تا بدین وسیله مانع نزدیکی شوهر با او شود؛ زنی که متصف به یکی از این دو صفت باشد، مورد لعنت واقع شده است.

بر زن لازم است که هنگام پایان یافتن و قطع شدن خون حیض غسل کند.

کم‌ترین زمانِ پاکی بین دو حیض پانزده شبانه‌روز است، ولی حداکثر آن معلومی ندارد و اگر کل عمر را هم دربر گیرد، شامل همه‌ی افراد می‌شود، چه آنان که برای اولین بار دچار حیض یا نفاسی می‌گردند و چه آنان که قبلاً دچار حیض و نفاسی صحیح یا یکی از آن دو شده‌اند و چه آنان که (به دلایلی همچون بیماری یا...) نظمِ عادت خود را فراموش کرده‌اند.

استحاضه

تعریف: تداوم نزول خون (از مخرج زن) و جاری شدن آن در زمانی غیر از زمان معهود و مشخصِ قاعدگی را استحاضه گویند.

احکام استحاضه

الف. برای نمازها در هیچ وقتی غسل بر زن مستحاضه لازم نیست و تنها یک بار پس از پایان حیض لازم است، غسل کند و جمهور فقهای متأخر و متقدم بر این نظر هستند.

ب. واجب است که برای هر نمازی وضوی مجدد بگیرد و در صورتی که یکی از مبطلات دیگر پیش نیاید (و وضویش با چیزی دیگر باطل نشود)، نیاز به وضویی جدید نیست.

ج. فرج خود را قبل از وضو شسته، آن را به منظور دفع نجاست یا کم کردن آن با پارچه یا پنبه‌ای پر کند و اگر با این وسیله خون قطع نشد، آن را با بندی محکم ببندد.

د. قبل از وارد شدن وقت نماز وضو نگیرد (طبق نظر جمهور فقها)، چراکه طهارت او بنا بر ضرورت، جواز داده شده و نمی‌تواند آن را قبل از وقت نیاز انجام دهد.

ه. برای شوهرش جایز است که در حال استحاضه با وی مباشرت داشته باشد ـ نزد جمهور علما ـ چون که دلیلی بر حرمت مباشرت (در این حالت) وجود ندارد. ابن‌عباس گفته است: «وقتی مستحاضه بتواند نماز بخواند، شوهر هم می‌تواند با وی نزدیکی کند، چون‌که نماز بزرگ‌تر است».

و. چنین زنی، از احکام زنان غیر حایض برخوردار است؛ یعنی نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، اعتکاف می‌کند، قرآن می‌خواند و آن را مس و حمل می‌کند و تمام عبادات را انجام می‌دهد و این نیز مورد اتفاق همه‌ی علماست.

مباشرت هنگام حیض

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًىً فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾.[۱]

«از تو درباره‌ی (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند؛ بگو زیان و آزاری است (و علاوه بر نافرمانی، بیماری هم به دنبال دارد)، پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمایید و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن‌گاه که پاک می‌شوند».

علما در این‌باره می‌گویند: عرب در مدینه و اطراف آن به‌سان یهودیان در دوری از زنان به هنگام قاعدگی، زیاده‌روی و بنابراین از هم‌نشینی و غذا خوردن با آنان خودداری می‌کردند، از سوی دیگر مسیحیان در ایام قاعدگی با زنانشان مجامعت می‌کردند و این آیه‌ی شریفه به عنوان حدّ وسط بین رفتار آن‌ها نازل شد و خداوند متعال فقط به پرهیز از جماع با زنان در حالت حیض امر نموده است.

«اذی» به معنی ناخوشایند است و منظور از «اذی» در آیه‌ی مذکور، این است که مباشرت با زن در هنگام حیض، کاری ناخوشایند است، چنان‌چه

---

۱. البقرة؛ ۲۲۲.

آیه‌ی شریفه به این مطلب اشاره دارد، زیراکه زیانی است گسترده و متنوّع که عواقب زیان‌بار آن، مرد و زن، هردو را دربر می‌گیرد.

از لحاظ پزشکی ثابت شده است که در هنگام حیض، مقاومت زن در برابر بیماری‌ها تا پایین‌ترین حدّ آن کم می‌شود و در این حالت، زن بیشتر در معرض سرایت بیماری‌ها قرار می‌گیرد به ویژه هنگامی که میکروب بیماری‌ها وارد مهبل یا دهانه‌ی رحم گردند که این موضوع در هنگام مقاربت بسیار پیش می‌آید. اما در غیر اوقات حیض این میکروب‌ها به دلیل توانایی زیاد بدن در مقاومت در برابر آن‌ها نمی‌توانند بر جسم غلبه کنند.

از جهت دیگر نیز همبستری در حال حیض برای زن سبب اذیت و ناراحتی است، چراکه اندام‌های تناسلی زن در حالت حیض پرخون و ملتهب می‌شوند و اگر احتقان شدیدی که به دلیل مقاربت حاصل می‌شود به این امر افزوده گردد، ممکن است در صورتی که اعضای تناسلی دارای ورم و التهاب‌هایی باشند، منجر به خون‌ریزی گردد.

از سوی دیگر نیز از آن‌جا که زن در حال قاعدگی به لحاظ روانی و اعصاب، پریشان و مضطرب است، این کار نوعی دیگر از اذیت برای او به شمار می‌رود، چراکه مقاربت نیز فعل و انفعالات روانی را به همراه دارد و سبب ازدیاد این پریشانی‌ها می‌شود و چه‌بسا این موارد باعث منع نزول حیض شود و از این به بعد دوره و زمان حیض زن به هم بخورد.

جنبه‌ی دیگری که سبب اذیت و ناراحتی زن می‌شود آن است که این عمل، زن را از روابط جنسی منع می‌کند، چراکه گاهی نفرت و بیزاری از این عمل به زن دست می‌دهد، چنان‌که زنانی وجود دارند که برای همیشه از همان بار اول در شب زفاف، از مقاربت بیزار شده‌اند، چون در ذهنشان

این‌گونه تثبیت شده است که جماع، عملی حیوانی و نادرست است و علت آن، اقدامات ناشایست شوهرهایشان بوده که خارج از دایره‌ی ذوق سلیم بوده و این کار صدمه‌ای روانی است که روان‌شناسان بر آن آگاهند.

عین همین اذیت، گاهی در اثر زناشویی در هنگام قاعدگی، برای مردان هم پیش می‌آید و آن پلیدی و رایحه‌ی بدی هم که از حیض ناشی می‌شود، آن حالت را بیشتر می‌کند.

اذیت دیگر این کار برای مرد از آن جهت است که مرد را دچار التهاب مجرای ادرار می‌کند، هنگامی که مقداری از خون حیض که با خود میکروب انواع بیماری‌ها را به همراه دارد به مجرای مرد سرایت کند و این، گاهی منجر به امتداد التهاب به مثانه و کلیه‌ها هم می‌شود و از جهت دیگر برای مرد اذیت است، چراکه مقاربت در حال حیض اسراف در جماع است و مطمئناً حملی از آن حاصل نمی‌شود، در حالی که هدف اصلی از جماع، همان حمل است و علت اذیت، آن است که این عمل در این هنگام، اسپرم‌های مرد را ضعیف و محدود می‌سازد به صورتی که بعد از حیض و در وقت مناسب، عملِ او نمی‌تواند به بارداری منجر شود و قاعدگی، در هر حال می‌تواند فرصت استراحتی باشد برای مرد با هر قدرت و توانی که دارد، زیراکه بعد از آن رغبت و تمایل او برای این عمل بیشتر می‌شود.

﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ﴾.[1]

«آمیزش و همبستری با همسرانتان در شب روزه‌داری برایتان حلال گردیده است».

خداوند در قرآن کریم مقاربت را در شبِ روزه (بین مغرب و فجر)، حلال کرده است و قرآن در این‌باره تعبیر نرم و لطیفی به‌کار می‌برد که احساس را به

---

۱. البقرة؛ ۱۸۷.

پرواز درمی‌آورد و شفافیت و تازگی و طراوت زیادی به (معنای) پیوند زناشویی می‌بخشد و آن را از غلظت و خشونت معنی حیوانیش دور می‌سازد؛ می‌فرماید:

﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلىٰ نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ﴾.[1]

«آمیزش و همبستری با همسرانتان در شب روزه‌داری برای شما حلال گردیده است؛ آنان لباس شمایند و شما لباس آنانید».

همسر آدمی، لباس است، لباسی که در آن پوشش و محافظت و مباشرت و نرمی وجود دارد و خداوند، این چنین، چیزی را که در زمان روزه نبودن حلال و مباح است برای ما حلال و مباح می‌کند، در یک زمان معلوم، زمان بین افطار تا طلوع فجر صادق روزِ بعد، که خداوند از آن به «یتبین الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر» تعبیر نموده و در پی آن، فجر صادقی برمی‌دمد که پس از آن اشراق می‌آید.

﴿عَلِمَ اللّٰهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ فَالْآنَ باشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا ما كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾.[2]

«خداوند می‌دانست که شما بر خود خیانت می‌کردید و توبه‌ی شما را پذیرفت و شما را بخشید؛ پس هم اکنون با آنان آمیزش کنید و چیزی را بخواهید که خدا برایتان لازم دانسته و بخورید و بیاشامید تا آن‌گاه که رشته‌ی سفید (بامداد) از رشته‌ی سیاه (شب) برایتان از هم جدا و آشکار گردد و سپس، روزه را تا شب ادامه دهید».

---

۱. البقرة؛ ۱۸۷.
۲. البقرة؛ ۱۸۷.

خلقت انسان

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرائِبِ ﴿٧﴾﴾.[1]

«انسان باید بنگرد و دقت کند که از چه چیز آفریده شده! او از آب جهنده‌ی ناچیزی آفریده شده است! آبی که از میان استخوان پشت و استخوان‌های سینه بیرون می‌آید».

صلب: در لغت به معنای پشت است و کنایه از مرد است.

ترائب: قسمت جلویی سینه زن که گردن‌بند بر آن قرار می‌گیرد و کنایه از زن است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ يَخْلُقُكُمْ في بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ في ظُلُماتٍ ثَلاثٍ﴾.[2]

«خداوند شما را از یک تن بیافرید و سپس از جنس او همسرش را خلق کرد و برای شما هشت جفت چهار پا گسیل داشت، او شما را در شکم‌های مادرانتان در میان تاریکی‌های سه گانه، آفرینش‌های گوناگون و پیاپی می‌بخشد».

تعریف نفاس

خونی است که به سبب زایمان از عورت زن خارج می‌شود، هرچند که طفل سقط شده باشد. اقل نفاس را حدی نیست و حتی با یک لحظه هم

---

۱. الطارق؛ ۷ـ۵.
۲. الزمر؛ ٦.

محقّق می‌شود، پس اگر زایمان کند و بعد از زایمان خونش قطع شود یا فرزند بدون خون به دنیا آید، نفاس او تمام شده است و نماز و روزه و احکام دیگری که بر زنان دیگر لازم است، بر او نیز لازم می‌شود.

و حدّاکثر آن چهل روز است بنا بر حدیث ام‌سلمه ـ رضی‌الله‌عنها ـ که گفت: زنان نفساء (دچار نفاس شده) در زمان پیامبرﷺ چهل روز می‌نشستند. ترمذی بعد از این حدیث چنین گفته است: «عالمان صحابه و تابعین و علمای بعد از آنان بر این مورد اتفاق‌نظر دارند که زن نفساء (دچار نفاس شده) چهل روز نماز نمی‌خواند، مگر این‌که قبل از آن پاک شود که در این صورت غسل می‌کند و نماز می‌خواند و اگر بعد از چهل روز خون ببیند، در این حالت، بیشتر اهل علم گفته‌اند: نماز را ترک نمی‌کند».

ملاحظه: از خواننده‌ی گرامی به جهت طولانی شدن مطلب یا مطالب حاشیه‌ای که در کلام گذشت، پوزش می‌طلبیم، زیرا لازم دانستم به جهت تکمیل مطلب آن‌ها را ذکر کنم.

میانه‌روی در مقاربت

میانه‌روی در مقاربت و نزدیکی لازم است به گونه‌ای که بیشتر از دو بار در هفته نشود جز روزهای اوّل!!! و توانایی جنسی با توجه به اشخاص و سن آن‌ها متفاوت است. شایسته است که انسان بعد از شصت سالگی از این امر بکاهد چون که زیاده‌روی در آن باعث ضرر رسانیدن به جسم و سبک سری و ضعف و سستی در کار می‌شود.

هم‌چنین کم‌کاری در آن باعث از بین رفتن و کاهش غریزه‌ی جنسی می‌شود و علاوه بر آن زندگی زناشویی را سست و مختل و تهدید به جدایی می‌کند.

زن خردمند، با زرنگی و زینت و عشق ورزیدن‌ها و تحریک‌های خود می‌تواند اعتدال را رعایت کند و جوانی خود و شوهرش را بدون زیاده‌روی و کم‌کاری نگاه دارد.

امام ابن‌الجوزی می‌گوید: «شایسته است که کودک هنگامی که بالغ می‌شود، از زیاده‌روی در مقاربت بپرهیزد تا جوهرش باقی بماند و در سن کهنسالی از آن استفاده کند، زیرا پیری در انتظار اوست و آمادگی برای چیزی که ممکن است، بیاید دوراندیشی است، چه رسد برای امری که آمدنش غالب (و نزدیک به یقین) است.

دیندار و خردمند باید بداند که لذّت در نزدیکی به دوست است و نزدیکی با بوسه و در آغوش گرفتن حاصل می‌شود و آن، مایه‌ی افزایش دوستی است و وجود محبت، خود مایه‌ی لذت است و مقاربت، محبت را کم می‌کند و این لذت را از بین می‌برد؛ درگذشته‌ها اعراب عاشق می‌شدند اما خواهان مقاربت با معشوق نبودند و من در مقصود و مراد از مقاربت بسیار اندیشه کردم و در آن معنای عجیبی دیدم که بسیاری از مردم آن را نمی‌دانند و آن معنا این است که نفس انسان هرگاه عاشق کسی شود دوست دارد که به او نزدیک شود و نفس دربرگرفتن و بغل کردن را ترجیح می‌دهد، چون‌که آن‌ها نهایت قرب و نزدیکی هستند و سپس یک نزدیکی بیشتری می‌جوید و گونه را می‌بوسد و سپس نزدیکی به جان را می‌خواهد و دهان را می‌بوسد».[۱]

امام ابن‌القیم می‌گوید: «زیاده‌روی در مقاربت، توانایی انسان را کم می‌کند و به اعصاب زیان می‌رساند و باعث لرزش اندام‌ها و فلج شدن و تشنج می‌شود، از قدرت بینایی می‌کاهد و سایر اندام‌ها را سست می‌گرداند،

---

۱. صید الخاطر، ابن‌الجوزی.

حرارت غریزه را خاموش می‌کند و مجاری را گشاد و آن را برای ورود مضرّات آماده می‌کند.

سودمندترین وقت برای مقاربت، زمانی است که غذا در معده هضم شده باشد و در زمانی معتدل باشد، نه در حالت گرسنگی که گرمی غریزه را از بین می‌برد و نه در حالت سیری که سبب بیماری‌های شدیدی می‌شود و در حال خستگی هم نباشد و بعد از حمام و استفراغ و انفعالات روانی مانند غم و اندوه و شدت خوشحالی و... هم نباشد.

و نیکوترین اوقات برای این امر بعد از گذشتن پاسی از شب است هنگامی که غذا هضم شده است و بعد از مقاربت غسل کند یا وضو بگیرد و بعد از آن بخوابد تا نیرویش به او بازگردد و باید مطلقاً از حرکت و ورزش بعد از مقاربت خودداری کند زیراکه بسیار مضر است. شاعری می‌گوید: تا توانی منی خود را نگاه دار زیراکه آن آب زندگانی است که در رحم‌ها ریخته می‌شود».

آرایش زن برای شوهرش و آرایش مرد برای همسرش

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالمَعْرُوفِ﴾.[1]

«و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهرانشان ادا بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است (که باید همسران ادا بکنند) به گونه‌ی شایسته».

از حضرت عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ پرسیده شد: هرگاه پیامبر ﷺ وارد منزل می‌شدند، ابتدا چه کاری می‌کردند؟ فرمود: ابتدا مسواک می‌زدند.

---

۱. البقرة؛ ۲۲۸.

ابن‌عباسِ می‌گوید: «هنگامی که زنم خود را برای من بیاراید، من هم خود را برای وی می‌آرایم چون‌که دوست ندارم من از حقی که بر گردن وی دارم بکاهم و در مقابل، او مستحق حقی بشود که بر گردن من دارد، زیراکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾.

مردی ژولیده‌مو و خاک‌آلود به همراه زنش به نزد خلیفه عمر بن خطاب رضي الله عنه آمدند در حالی که آن زن می‌گفت: یا امیرالمؤمنین! نه من، نه این! عمر رضي الله عنه تنفر آن زن از شوهرش را احساس کرد و شوهر را فرستاد تا حمام کند و موها و ناخن‌هایش راکوتاه کند و هنگامی که شوهر (بعد از انجام این اعمال) حاضر شد، دستور داد تا نزد همسرش برود؛ زن، شوهرش را نشناخت و عقب رفت، ولی سپس او را شناخت و از او راضی شد و از شکایت خود برگشت و سپس عمر رضي الله عنه گفت: ... این‌گونه با آن‌ها رفتار کنید؛ به خدا قسم آن‌ها دوست دارند که شما خود را برایشان بیارایید همان گونه که شما دوست دارید آنان خود را برایتان بیارایند.

خودآرایی زن بیشتر مرد را برمی‌انگیزد و چشمانش را پر می‌کند و نیکویی‌ها و زیبایی‌های او را نشان می‌دهد و مایه‌ی تداوم الفت و محبت و مودت می‌شود.

ابوالفرج در کتاب «النساء» این مضمون را می‌آورد: «زن بعد از اخلاق و زیبایی و کمال حسنش، بیش‌تر از هر چیز دیگری با مواظبت بر آرایش و نظافت، از شوهرش بهره می‌برد؛ بنابراین باید در استفاده از انواع زیورآلات و لباس‌های متنوع و انواع آرایش (حلال) سنگ تمام بگذارد، به گونه‌ای که مرد دوست دارد و می‌پسندد و هم‌چنین زن باید به شدت از جلوه‌های ناپسند خود مثل عدم نظافت و بوی بد و تغییرات نازیبا که مایه‌ی نفرت مرد می‌شود، خودداری کند».

«ناگفته نماند که خطر عدم رعایت زینت متوجه خود زن می‌شود، زیرا که مبادا مرد کوتاهی زن را ببیند و نفسش آرزوی دیگری کند و شایسته است که زن زینت خود را در اوقاتی که خداوند متعال در قرآن ذکر کرده است بیشتر کند، اوقاتی که بندگان و اطفال را در آن‌ها از وارد شدن بر زوجین نهی می‌کند، مگر با اجازه خودشان:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَئْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِن قَبْلِ صَلَوٰةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِن بَعْدِ صَلَوٰةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ﴾.[۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند (هنگام ورود به اتاق خواب) در سه وقت اجازه بگیرند، پیش از نماز صبح و در نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را در می‌آورید و بعد از نماز عشا (این) سه وقت، عورت شماست».

زینت هرچند هم که مهم باشد، بر زن واجب است که در آن زیاده‌روی نکند و آن را در اولویت‌های هدف و منتهای دانش و بزرگ‌ترین کارهای خود قرار ندهد که در این صورت گواه صادقی بر سبک سری و نادانی و سطحی‌نگری وی خواهد بود.

در سادگی و اعتدال، زیبایی زیادی نهفته است و در فریفتن و شورانیدن زیان زیادی وجود دارد، در هر حال زن مسلمان از زیاده‌روی در آرایش و روغن مالیدنی که پیوسته از غرب برای ما می‌آید جدا و نجات یافته است، زیرا که تشبّه‌جویی به بیگانگان به شدت حرام است و همه‌ی این‌ها، برای پاسداری زن از شخصیت و اصالت خودش است.

---

۱. النور؛ ۵۸.

نهی از برداشتنِ مو و خالکوبی و کاشتن مو

امام بخاری و مسلم در صحیح‌های خود روایت می‌کنند: «ابن‌مسعود ﷺ می‌گوید که پیامبر خدا ﷺ لعنت نموده است زنانی را که در بدن دیگران خال می‌کوبند و زنانی را که خال در بدنشان کوبیده می‌شود و هم‌چنین لعن نموده است زنانی را که موهای ابروی خود را برمی‌دارند و آن را باریک می‌کنند و زنانی را که به خاطر زیبایی و جوان نشان دادن خود، دندان‌های جلویی را از هم جدا می‌کنند، آن‌ها که فطرت و خلقت خدایی را تغییر می‌دهند».[1]

هم‌چنین رسول خدا ﷺ فرمودند: «هم کسانی را که موها را وصل می‌کنند و هم کسانی را که این موها به سرشان وصل می‌شود، خداوند لعن و نفرین کرده است».[2]

رازهای زوجین

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾.[3]

«پس زنان صالحه (آنانی هستند که) فرمان‌بردار بوده و اسرار پنهان (زناشویی و غیر آن) را نگاه می‌دارند، چرا که خداوند به حفظ (آن‌ها) دستور داده است».

از اسما دختر یزید بن سکن انصاری روایت شده است که او نزد رسول خدا ﷺ بود و مردان و زنان نشسته بودند که پیامبر ﷺ فرمودند: چه‌بسا که مردی آن‌چه را که با همسرش انجام می‌دهد بازگوید و چه‌بسا که زنی از

---

۱. اللؤلؤ و المرجان: ۱۳۷۷. ۲. همان: ۱۳۷۵.
۳. النساء؛ ٣٤.

روابطش با شوهرش (به دیگران) خبر دهد! قوم ساکت شدند و من گفتم: آری ای رسول خداﷺ! به خدا قسم که زنان این‌چنین می‌کنند و مردان نیز این کار را انجام می‌دهند؛ فرمودند: این کار را نکنید، این امر بدان‌سان است که شیطان مذکری، شیطان مؤنثی را در راهی ببیند و با او درآمیزد، در حالی که مردمان نگاه می‌کنند.

عادت بعضی از مردان چنین است که حتی زیبایی زنش را برای دوستانش تعریف می‌کند که این امر گاه منجر به عاشق و شیفته شدن مردم بدان زن و نقشه کشیدن و دام تنیدن برای رسیدن به او می‌گردد و حوادث بسیار اسف‌بار و ناگوار زیادی به خاطر این امر به وقوع پیوسته است، پس بپرهیزید... بپرهیزید...!

در کتاب «المدخل» آمده است: اگر شوهر قصد برآوردن نیازش از همسرش را داشته باشد، سنت در این‌باره حکم می‌کند بدین‌گونه باشد که به غیر از او و همسرش کسی در خانه نباشد؛ از عبدالله بن عمر ـرضی‌الله‌عنهماـ روایت شده است که وی هرگاه قصد عمل زناشویی با همسرش را داشت، بچه‌ی شیرخواره را هم از اتاق بیرون می‌برد.

انسان در انجام این عمل مخیّر است، در اول شب انجام دهد یا آخر شب، اما اول شب بهتر است، زیرا برای غسل وقت بیشتری باقی می‌ماند به خلاف آخر شب که در این صورت وقت کم است، که گاه منجر به فوت جماعت نماز صبح یا خارج کردن نماز از وقت مختار و مجاز آن می‌شود.

بخش سوم

مسؤولیت خانوادگی
و
حقوق زوجین

مسؤولیّت خانواداگی

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُم نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾.[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ی خـویش را از آتش دوزخ برکنار دارید که افروزینه‌ی آن، انسان‌ها و سنگ‌هاست و فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سخت‌گیر و زورمند و توانا هستند و خدا را در آن‌چه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند».

رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ رَاعٍ عَلَى النَّاسِ وَ هُوَ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْؤُولٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَىٰ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وَلَدِهِ وَ هِيَ مَسْؤُولَةٌ عَنْهُمْ وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَىٰ مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».[2]

«هریک از شما چوپان و نگهبانید و هر نگهبان نسبت به رعیت خـویش (و آن‌چه به وی سپرده شده) مسؤولیت دارد، پس امیر (و پادشاه) نگهبان و سرپرست مردم است و در قبال آن‌ها مسئولیت دارد و (یک) مرد، چوپان و نگهبان اهل و عیال خویش است و در قبال آن‌ها مسؤولیت دارد و زن نگهبان خانه و فرزندان شوهرش است و در قبال آن مسؤول است و غلام، نگاهبان مال مولایش است و در قبال آن مسؤولیت دارد».

---

۱. التحریم؛ ٦.　　۲. بخاری و مسلم.

وظیفه‌ی مرد و مسؤولیتی که (در خانه) دارد مشخص است و در مباحث گذشته در جاهای مختلفی بدان پرداخته‌ایم! اما وظیفه و مسؤولیت زن (در خانواده) چیست؟ به راستی که مسؤولیت‌های سنگینی بر عهده‌ی زن است؛ وی، علاوه بر این‌که وظیفه دارد تا فرزندان را بر پایه‌ی اصول و دستورات اسلامی، تربیتی سلیم و استوار نماید، خود مصدر مهربانی و سرچشمه‌ی شفقت در خانه است و مسؤولیت دارد این مهربانی و شفقت را همواره در خانه برقرار بدارد.

بنابراین، تنها، وظیفه‌ی زن آن نیست که کاری کند که خانه‌ی او از عوامل مهربانی و شفقت نسبت به همسر و فرزندان وی عاری نگردد، بلکه او در پشت این عوامل است و همواره به این لطف و مهربانی استمرار می‌بخشد و محافظ آن است. مرد، وقتی که مشاهده می‌کند که تبسم بر لبان همسرش نقش بسته و سعادت و خوش‌بختی از چشمانش هویداست، او نیز خرسند و مشعوف و شادمان می‌گردد.

این، وظیفه‌ای است بزرگ که بر عهده‌ی زن گذارده شده است، زیرا به طور کلی در این زمینه زن، اعتماد به نفس بیشتری دارد و در واقع، زن در هر حال پشتوانه‌ی خانواده است و مسؤولیت‌های زیادی بر ذمّه‌ی وی گذارده شده است.

از جمله وظایفی که زن نسبت به همسرش دارد آن است که تا سرحدّ امکان باید در راه اصلاحِ لغزش‌های وی بکوشد و تلاش کند تا او را از کارها و عادات زشتش بازداشته، هدایتش کند. برخی مواقع راهنمایی و ارشاد شوهر به سوی صلاح و راستی بسیار دشوار است و در چنین مواقعی است که شخصیت زن بروز کرده، همچون شخصی شجاع با حزم‌اندیشی و دقت به تدبیر امر می‌پردازد؛ او موظف است که همواره برای ارشاد و برگرداندن

شوهرش به صراط مستقیم (راه راست) تلاش کند و هیچ‌گاه از این کار دست برندارد. اما اگر همین زن هم (به خاطر کارهای شوهرش)، از درِ دشمنی و انتقام و خودخواهی درآید، هر آینه موجبات نابودی خود و همسرش را فراهم نموده است.

عده‌ای از افراد ظاهربین تصور می‌کنند که کار و مسؤولیت زن در خانه آسان است و نیازی به استراحت ندارد؛ اما این تصوری است که از نهایت جهل سرچشمه گرفته و اشتباه است. مگر نه این‌که بخش اَعظم تربیت فرزندان که بسیار دشوار است بر عهده‌ی زن گذاره شده است؟ و زن برای این‌که وظیفه‌ی خویش را در خانه تمام و کمال انجام دهد و مسؤولیتی را که در حدیث نبوی بدان اشاره شده، ایفا کند، نیازمند است که بررسی‌ها و ملاحظات زیادی را در زندگی خویش مدنظر قرار دهد تا توفیق یابد؟ به‌علاوه این‌که او باید همواره شاداب بوده، ناراحتی به دل راه ندهد و از فعل و انفعالاتی که خیلی زود بر جنین یا فرزند شیرخواره و یا حتی بر فرزندان خردسال او اثر منفی می‌گذارد، دوری گزینند، زیرا چنان که تجارب علم روان‌شناسی ثابت کرده، برخی از این عکس‌العمل‌ها و انفعالات زن به بدترین خطرها منجر می‌شود.

این گفته که رابطه‌ی مادر با فرزند تنها به دوران حاملگی و وضع حمل منحصر می‌شود، در واقع پایین آوردن درجه و رتبه‌ی انسان به جایگاه حیوان است.

این‌که امروزه برخی مادرهای کارمند یا دارای شغل در خارج خانه، به کلفت یا خادم و یا مهدکودک‌ها برای نگهداری فرزندان خویش اتکا می‌کنند، بدیهی است که به کمال مطلوب برای تربیت و رشد کودک منجر نخواهد شد

(و مسلماً این افراد جای مادر را برای فرزند پر نخواهند کرد) و هم‌چنین این‌که برخی مادرها به یک سری وسایل و اسباب مصنوعی برای شیر دادن کودک خویش متوسل می‌شوند، این خیانت در امانت و پشت کردن به سنت الهی است و هم‌چنین نوعی سهل‌انگاری در انجام وظیفه محسوب می‌شود.

در حقیقت تدبیر امور منزل و مراقبت از فرزندان و همسرداری و برآوردن نیازهای هریک از آن‌ها از جمله‌ی وظایف متنوع و مهم هر زن است و اگر به نحو احسن انجام پذیرد، تمام وقت وی را خواهد گرفت (و دیگر وقتی برای انجام کارهای بیرون خانه برای او باقی نخواهد ماند).

حقوق زن بر شوهر

خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾.[۱]

«و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران ادا بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران ادا بکنند) به گونه‌ی شایسته.

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللّٰهُ فيهِ خَيْراً كَثيراً﴾.[۲]

«و با زنان خود به طور شایسته معاشرت کنید و اگر هم از آن‌ها کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید)، زیرا چه‌بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد».

---

۱. البقرة؛ ۲۲۸.
۲. النساء؛ ۱۹.

رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«اَلْمُقْسِطُونَ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ عَلیٰ مَنٰابِرَ مِنْ نُورٍ، عَلیٰ یَمِینِ الرَّحْمٰنِ، اَلَّذِینَ یَعْدِلُونَ فِي حُکْمِهِمْ وَ أَهْلِیهِمْ وَ مٰا وُلُّوا».[۱]

«عادلان و دادگران که در حکم کردن و قضاوت عدالت پیشه می‌کنند و نسبت به اهل و عیال خود و چیزی که تحت مراقبت و سرپرستی آنان قرار دارد، عادلانه رفتار می‌کنند، در روز قیامت بر منابری از نور و در سمت راست خداوندگار رحمن قرار می‌گیرند».

یکی از اصحابؓ از رسول خداﷺ پرسید: ای رسول خدا! همسرِ هریک از ما چه حقوقی بر ما دارد؟ آن حضرتﷺ فرمودند: «این‌که آن‌گاه که غذا خوردی، غذایش دهی[۲] و آن‌گاه که لباس پوشیدی به وی نیز (به میزان لازم) لباس دهی و از سیلی زدن به صورتش بپرهیزی و (هیچ گاه به او) نگویی خداوند رویت را زشت گرداند[۳] و هم‌چنین (چنان‌چه خواستی به خاطر تنبیه وی را مدتی ترک گفته، از وی قهر کنی)، جز در خانه‌ی (خودت) جایی دیگر را برای کار خویش انتخاب نکنی.[۴-۵]

کارشناسان علم روان‌شناسی می‌گویند: احترام گذاردن به زن از مهم‌ترین امور است، زیراکه زن احساس می‌کند که موجودی ضعیف و تضعیف شده است و به همین خاطر خیلی زود ممکن است به کارهای ناپسندی چون

---

۱. روایت از مسلم.
۲. مراد تأمین هزینه‌ها و خوراک وی است.
۳. در احادیث «تقبیح» را این‌گونه نیز شرح و ترجمه کرده‌اند، ولی می‌توان مراد از «قبح» را دشنام و سرزنش نیز گرفت ـ مترجم ـ و یا این‌که نباید او را تقبیح کرد و زشت دانست ـ ویراستار.
۴. منظور آن است که هرگاه مردی خواست به خاطر تنبیه زن بستر وی را ترک گفته، مدتی در بستری دیگر بخوابد و یا برای مدتی کاملاً جدا از زنش باشد باید، باز هم در همان خانه‌ی خودش به نحوی این تنبیه را انجام دهد و به کلی از خانه خارج نشود ـ مترجم.
۵. روایت از ابوداود و ابن‌ماجه.

دروغ‌گویی، خیانت، نفاق و غیره دچار شود و به همین صفات رذیله متّصف گردد؛ اما وقتی که ما نهال احترام به خود را در نفس زن کاشتیم و خود به این شخصیت احترام گذاشته، کرامت او را حفظ نمودیم و در او شخصیتی محترم پدید آوردیم، با این کار ما شخصیت زن را قوی ساخته از وی نیرویی مقتدر خواهیم ساخت که خواهد توانست در برابر جریان‌های خشن و ناخوشایندی که در مسیر زندگی، وی را تهدید خواهند کرد، مقاومت کند. وی با این اعتماد به نفس و با احترامی که ما به او گزارده‌ایم، بر ضعف (جسمی و روحی) خویش فایق آمده، در گرداب‌های رذالت و تباهی دچار نمی‌شود و از خدعه و نیرنگ (دشمنان) مصون می‌ماند.

استاد هدی المهدی[1] می‌گوید: در جامعه‌ی ما پدیده‌ها و اوضاع اجتماعی جدیدی به وجود آمده که بدون این‌که عوامل آن و بهترین روش تعامل با آن را بدانیم، (همواره) با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. در نتیجه‌ی حرکت توسعه‌ی اقتصادی در مصر و در پی ایجاد شرکت‌های خارجی فراوان، این اوضاع جدید با شیوه‌ای مخصوص در میان زنانی که با دستمزدهای ماهیانه‌ی بسیار پایینی کار می‌کردند، پدید آمد و کار به جایی رسید که منشی‌گری، معنی دیگری یافت و تنها پلی گردید که هر دختر از آن عبور می‌کرد تا به وسیله‌ی آن به حقوق و دستمزدی عالی در شرکتی خارجی نایل آید.

راستی عکس‌العمل مرد شرقی در برابر این پدیده‌ی جدی اجتماعی چیست؟ و آیا عکس‌العمل زن شرقی در برابر این تغییر و تحول اجتماعی در زندگی خانوادگی چیست؟ و سپس راه هموار و (صراط مستقیم) برای خانواده‌ای که زنِ آن حقوق بالایی می‌گیرد و برعکس، مرد، دستمزد و

۱. ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی الأهرام.

حقوقی اندک دارد، چیست؟ دیدگاه روان‌شناسی پیرامون این پدیده‌ی جدید اجتماعی چیست؟

دکتر عمر شاهین استاد و رئیس دانشکده‌ی روان‌پزشکی دانشگاه قاهره می‌گوید: در جوامع شرقی و هم‌چنین در جامعه‌ی مصر، رابطه (و مسؤولیت‌پذیری) زوجین در تحمل مشکلات و هزینه‌های زندگی خانوادگی بر پایه‌ی اصلی اسلامی مبتنی شده است که می‌گوید:

﴿اَلرِّجٰالُ قَوّٰامُونَ عَلَى النِّسٰاءِ بِمٰا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ وَ بِمٰا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوٰالِهِمْ﴾.[1]

«مردان بر زنان سرپرستند بدان خاطر که خداوند بعضی را بر بعضی فضیلت داده است و نیز بدان خاطر که از اموال خود خرج می‌کنند».

این مفهوم، هم چنان که در همه‌ی دوران‌ها شایع بوده، در نسل‌های مختلف هم ریشه دوانیده است. با مجالی که امروزه برای زن فراهم گردیده و وی می‌تواند در زمینه‌های مختلف به فعالیت پرداخته، کسب درآمد نماید و چه‌بسا درآمدی بیشتر از مرد داشته باشد، اصول اسلامی نیز تأکید دارد که مالکیت و مایملک زن و مرد در خانواده از هم متمایز باشد و در نتیجه‌ی این‌ها گاه ممکن است که یک زن سرمایه‌ی بیشتری را نسبت به شوهر خویش مالک باشد، به علاوه گاهی، با اموال و سرمایه‌ای که از طریق ارث عاید زن می‌شود، بر مایملک او افزوده می‌شود و به این ترتیب یک موقعیت بُغرنج روانی پیش می‌آید که نتایج زیر را به دنبال دارد:

۱. شوهر که هزینه‌های خانواده‌ی خویش بر عهده‌ی اوست، باید به تنهایی متحمل گردد؛

---

۱. النساء؛ ٣٤.

۲. شوهر از درآمد کم‌تری نسبت به همسرش برخوردار است؛

۳. آن‌که درآمد کم‌تری دارد (شوهر) مسؤول بخشش و انفاق بر کسی می‌شود که از درآمد بیشتری نسبت به وی برخوردار است؛

۴. با توجه به موقعیتی که پیش از این به وجود آمده، آن‌که درآمد کم‌تری دارد (شوهر) احساس فشار روحی و نارضایتی می‌کند.

۵. با استناد به رسوم و قوانین تحمیلی اجتماع، آن‌که درآمد و سرمایه‌ی بیشتری دارد (زن) چون‌که از نفوذ و جایگاه خاصی برخوردار گردیده و قدرت تصرف و رتق و فتق امور را در خانواده دارد، احساس بزرگی و برتری نسبت به شوهر می‌کند.

بی‌تردید این موقعیت ـ به ویژه در شوهر ـ فشاری روحی و روانی را پدید می‌آورد که در التزام او به وظایف اجتماعی به علاوه‌ی احساس سنگینی بار هزینه‌ها خلاصه می‌شود ـ مخصوصاً در وضعیت‌هایی که قیمت‌ها بالا می‌رود ـ در همین حالت، او می‌داند که بنا بر باورها و آداب اجتماعی و حسّ مردانگی خود نباید از زنش مشارکت (در مخارج و جبران کمبودها را) طلب کند و درک هم می‌کند که زنش از جهت مالی از او قوی‌تر است؛ همه‌ی این‌ها در درون او احساس بدی نسبت به زنش ایجاد می‌کنند و هم‌چنین این‌که او در نظام خانواده، مرتبه‌ی پایین و ضعیف را دارد و اجتماع مقام بالا و قوی را به وی می‌دهد؛ از این‌جاست که ضمن آن‌که شوهر احساس کمبود می‌کند و برتری یافتن همسرش نیز برای وی ناخوشایند است و یا به سبب آن‌که زنِ خانه در قبال مشکلات وی کاملاً بی‌توجه است، نوعی حسّ رقابت (منفی) میان وی و همسرش در درونش می‌روید و مجموعه‌ی این عوامل به طور کلی، مرد را به سوی ایجاد رابطه‌ای نابرابر و ناعادلانه با همسرش می‌کشانند.

دکتر عمر شاهین درباره‌ی موقعیت و جایگاه زن (در این حال) نیز می‌گوید: کار زن (در چنان وضعیتی) بسیار پیچیده‌تر از مرد است؛ چه‌بسا واکنش زن در قبال احساسات همسری که گاه از خودبینی مفرط ناشی می‌شود، ناموفق و (غیرقابل قبول) باشد... و در این صورت است که معلوم می‌گردد زن هنوز پی نبرده است که ازدواج در واقع شرکتی است تعاونی که میان دو فرد منعقد می‌گردد و هریک از آن‌ها به یک میزان در قبال فرزندان (و اعضای خانواده) مسؤولیت دارند.

بدون شک هنگامی که زن از سرمایه و درآمد بیشتری نسبت به همسرش برخوردار می‌گردد، یا مال فراوانی از طریق ارث عاید وی می‌گردد، این به خودی خود نوعی درگیری اقتصادی و روانی میان زوجین را موجب خواهد شد و در نتیجه‌ی این درگیری، فضای خانه متشنّج شده، روابط اجتماعی و هم‌چنین روابط گرم بین زوجین خواه عاطفی باشد، خواه اجتماعی، از هم خواهد گسست و مضطرب خواهد گردید.

موقعیتی که امروزه برای زن پیش آمده، اقتضا می‌کند که هم زن و هم مرد در مورد وظیفه‌ی اجتماعی خویش نسبت به مسایل مالی خانواده به تفاهم کامل برسند، زیراکه احتیاجات فردی و خانوادگی انسان با مال است که برآورده می‌شود. به این ترتیب ضروری است که مفهوم اقتصادی نیروی مال (و ثروت) در جهت مصالحِ اهدافِ اجتماعی قرار گیرد. هم‌چنین زن (در چنین موقعیّتی) وظیفه دارد، ضمن این‌که از خودبینی و فریفته شدن به نیروی اقتصاد خویش بپرهیزد، همان گونه که در قبال تکوین خانواده احساس مسؤلیّت می‌کند، در مورد مسایل اقتصادی خانواده و انفاق به اهل و عیال خویش نیز مسؤولیتش را تعیین و تعریف کند.

دکتر محمد شعلان رئیس دانشکده‌ی روان‌پزشکی دانشگاه الأزهر می‌گوید: ما در عصری زندگی می‌کنیم که طی آن در جامعه یک تحول تاریخی صورت گرفته است، به نحوی که زن دیگر تنها مصرف کننده نیست و وظیفه و مسؤولیتش نیز تنها زادن فرزندان و تربیت آنان نمی‌باشد، هم‌چنین، دیگر مرد تنها نان‌آور و تنها پشتوانه‌ی اقتصادی خانواده محسوب نمی‌شود.

اوضاع و احوال اجتماعی کنونی که این مجال را فراهم نموده که کودکان در خارج از فضای خانه و در مهدکودک‌ها حضانت شوند و تربیت یابند، به زن این آزادی را بخشیده که به کارهایِ (اقتصادی و اجتماعیِ) مختلف بپردازد و واقعیت جدید، همین است.

این اوضاع اجتماعیِ جدید، تناقضات و ناهماهنگی‌های فراوانی را فراهم خواهد نمود، به خصوص، وقتی که زن از درآمد بیشتری نسبت به مرد برخوردار باشد، که در این صورت، بر هریک از این زوجین است که به طور کامل در مورد واقعیت جدید به تفاهم برسند و این نکته را مدّنظر قرار دهند که ارزش و اعتبارِ انسانی انسان در قدرت اقتصادی و میزان سرمایه خلاصه نمی‌شود.

مدت زمان زیادی زن از توانایی اقتصادی بسیار محدودی برخوردار بود و در طول این دوران، وی فکر می‌کرد که همان مقدار که میان وی و شوهرش تفاوت مالی و اقتصادی وجود دارد به همان میزان هم میان آن‌ها به لحاظ اعتبار و ارزش (انسانی) فرق است؛ در نتیجه، بسیار طبیعی است، وقتی که این موقعیت تغییر می‌یابد و زمانه متحول و زن از درآمد بیشتری نسبت به مرد برخوردار می‌گردد، عکس‌العمل آن چنین باشد که زندگی خانوادگی دچار سردرگمی شود و بازیگران آن، یکی پیروز و دیگری شکست خورده باشد (و برابر نباشند).

ضروری است که هر کدام از زن و مرد ـ هرچند که میان آن‌ها تفاوت‌هایی به لحاظ مادی، جسمی و هوشی وجود داشته باشد ـ به دیگری بها داده، به وی احترام بگذارد.

هم‌چنین لازم است که اساس رابطه‌ی میان زوجین ارزش انسانی باشد و این، در دو جمله خلاصه می‌شود:

من انسانم و بنابراین، دارای ارزش و کرامت هستم، اما تصادفاً از درآمد بیشتری نیز برخوردارم.

من انسانم و بنابراین کرامت و ارزش دارم، اما تصادفاً درآمدِ کمی دارم. اما در هر حال، در اول یا آخر، من انسانم و تو هم انسانی!

حقوق شوهر بر زن

برخی از شوهران از روش و راهِ (اصلی) زندگی زناشویی منحرف شده، به زن، تنها به عنوان موجودی می‌نگرند که همسر است و خلق شده تا نیازهای جنسی آن‌ها را فراهم کند و به این ترتیب این طیف از افراد با طرز فکری که دارند، از زندگی خود و همسرانِ خود سنگلاخ و کویری خشک و بی‌آب و علف می‌سازند که نه سایه‌ای دارد (که در آن آرام گیرند) و نه آبی دارد که از آن بهره‌مند گردند.

شوهران خوشبخت، کسانی هستند که از همسران خویش دوستانی می‌سازند با تمام معانی‌ای که کلمه‌ی «دوستی» دارد.

راستی حقّ شوهر بر زنش چیست؟ احادیث نبوی زیر ما را برای یافتن پاسخ این سؤال رهنمون می‌گردد و سند و گواه ما در این موضوع است. رسول گرامی اسلامﷺ فرموده‌اند:

«لَوْ كُنْتُ آمِراً أَحَداً أَنْ يُسْجَدَ لِأَحَدٍ، لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا».

«اگر قرار بود که من دستور دهم تا کسی بر دیگری سجده کند، هر آینه دستور می‌دادم که زن شوهرش را سجده نماید».

بی‌تردید جایز نیست که بشر بر همنوع خود سجده کند و بنابراین، مراد از سجده در حدیث فوق قدردانی و ستایش است و ضروری است که قلب زن مملو از این احساس باشد که همواره قدرشناس شوهرش بوده، از وی تقدیر نماید.

شوهر (در خانه) امیری است بخشایشگر (که بذل مال می‌کند) و سرپرست و نگاهبانی است که همواره (در جهت منافع خانواده) فعالیت می‌کند؛ بنابراین انصاف حکم می‌کند که در چارچوب حدود و فرامینی که خداوند مشروع گردانیده، از چنین امیری اطاعت گردد.

روایت شده که روزی زنی خدمت رسول گرامی اسلامﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من به نمایندگی از طرف دیگر زنان خدمت شما آمده‌ام؛ ای رسول خدا! جهاد را خداوند بر مردان فرض گردانیده که اگر در آن شرکت کنند و پیروز گردند، مأجورند و پاداش می‌گیرند و اگر کشته شوند، همانا زنده‌اند و در پیشگاه خداوندشان از نعمت‌ها بهره‌مند می‌گردند، اما ما زن‌ها تنها به شوهرانمان می‌پردازیم و نیازهای آنان را فراهم می‌کنیم؛ در این میان برای ما چه اجری خواهد بود؟ آن حضرتﷺ فرمودند: «به هر زنی که برخورد کردی، بگو که اطاعت کردنِ زن از شوهر و شناختن حقوق وی بر خویشتن (برای هر زن) و اعتراف بدان، به اندازه‌ی آن (جهاد) از اجر و ثواب برخوردار است؛ اما بسیار کم هستند زنانی که چنین کنند!»

از جمله حقوقی که یک مرد بر زنش دارد آن است که همسرش به پدر و مادر و خواهران و برادران وی احترام گزارده، با آن‌ها خوش‌رفتاری کند و

هم‌چنین او را نیز بر احترام و عنایت بیشتر به آن‌ها مخصوصاً نسبت به پدر و مادر تشویق و تحریض نماید. چه‌بسا ممکن است که از طرف افراد مزبور نسبت به آن دو بدی روا داشته شود، اما در چنین صورتی نیز باید توجه داشت که آتش با آتش خاموش نمی‌شود بلکه باید آن را با آب خاموش نمود و به این ترتیب، بدی دیگران را نیز بایستی با رفق و مدارا پاسخ دهیم، زیراکه نرمی و آرامش در هرچه داخل شود، آن را مزیّن می‌کند و با احسان و مدارا، هر دشمنی و کینه‌ای به دوستی و صلح می‌انجامد.[1]

زن موظف است که بر خودخواهی خویش غلبه کند و عواطف و احساسات خویش را در اختیار بگیرد، که با این کار رضای خداوندی و بهترین اجر و پاداش را از وی کسب می‌نماید و در چشم شوهرش بزرگ و با منزلت جلوه می‌کند و احترام و محبت زیاد وی را به دست می‌آورد.

هم‌چنین بر زن است که مدام این نکته را به یاد داشته باشد که پدر و مادر شوهرش در کودکی وی به تَربیت و پرورش او پرداخته و در سنین بالاتر نیز وی را آموزش و تعلیم داده‌اند و به این ترتیب بر شوهر اوست که دَین خودش به آن‌ها را ادا کند و همسرش نیز، در جای خود موظف است که شوهرش را در این تکلیف الهی و مقدس یاری رساند.

یک زن باید بداند که خداوندِ دیّان (که حسابرسی او بسیار دقیق است) همواره زنده است و از مرگ مبرّاست و هرکس هر آن‌چه بکارد همان را هم درو خواهد کرد؛ بنابراین وقتی که یک زن با پدر و مادر شوهرش تعامل خوبی داشته باشد، مسلماً خداوند اجر و پاداش او را ضایع نمی‌کند و وقتی

---

۱. الإنسان عبید الإحسان؛ انسان، بنده‌ی احسان است و بر قیاس شیخ سعدی:

«به شیرین زبانیّ و لطف و خوشی توانی که لیلی به مویی کشی!».

مترجم

که این زن نیز به سن کهولت رسید پسران و دختران و دامادها و عروس‌های خودش هم با وی به نیکی رفتار خواهند کرد و به او احترام خواهند گذاشت.

دیگر حقی که یک شوهر بر همسرش دارد آن است که فرزندانش را تربیت کند، که البته برای این امر مهم تلاش زیاد و تحقیق و بررسی‌های گسترده و اجرایی هوشیارانه لازم است، به ویژه در این عصر که علوم تربیتی و روحی -روانی پیشرفت کرده و عمومیت یافته است و بدون شک، پاداشی که این کارِ زن دارد جز درجات (معنوی) بسیار متعالی چیزی نیست.

رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«اَلْمَرْأَةُ إِذٰا صَلَّتْ خَمْسَهٰا وَ صٰامَتْ شَهْرَهٰا وَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهٰا وَ أَطٰاعَتْ زَوْجَهٰا فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوٰابِ الْجَنَّةِ شٰاءَتْ».[۱]

زنی که نمازهای پنجگانه‌ی خویش را به‌جا آورد و روزه‌ی ماه مبارک خود را تمام و کمال بگیرد و شرمگاه خویش را حفظ نماید و از شوهرش نیز اطاعت کند، (روز قیامت) مخیّر خواهد بود از هر دری که خود می‌خواهد وارد بهشت خداوندی شود».

دیگر حقوق شوهر بر زنش آن است که

۱. در تمامی موارد جز آن‌چه معصیت خداوند محسوب می‌شود، مطیع شوهرش باشد، چراکه رضای خداوندی در رضای شوهرش و غضب و خشم خداوندی در خشم و غصب وی است. هم‌چنین بر اوست که از هرچه که دل شوهر را می‌آزارد، دوری کند و نیز با شکل و حالتی ناخوشایند در مقابل شوهرش حاضر نشود و عبوس نباشد و در نهان و آشکار با شوهرش

---

۱. این حدیث را ابونعیم در «الحلیه» روایت کرده است.

صادق و یکرو باشد. ابوداود و ترمذی با سندی صحیح روایت می‌کنند که رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«لَوْ آمَرْتُ أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِها مِنْ عِظَمِ حَقِّهِ عَلَيْها».

«اگر قرار بود که دستور دهم کسی بر دیگری سجده کند، هر آینه به جهت حق عظیمی که شوهر بر زن دارد، زن را دستور می‌دادم که بر شوهرش سجده کند».

در روایتی دیگر، حاکم آورده است که حضرت عایشه ـ رضی‌اللّٰه‌عنه ـ گفته است: روزی از رسول خداﷺ پرسیدم: ای رسول خدا! چه کسی بزرگ‌ترین و بیشترین حق را بر زن دارد؟ آن حضرتﷺ فرمودند: شوهرش، آن‌گاه پرسیدم کدامین شخص بزرگ‌ترین حق را بر یک مرد دارد؟ آن حضرتﷺ فرمودند: مادرش.

امام احمد روایت می‌کند که: (رسول خداﷺ فرموده‌اند):

«اَلْمَرْأَةُ إِذا صَلَّتْ خَمْسَها وَ صامَتْ شَهْرَها وَ حَفَظَتْ فَرْجَها وَ أَطاعَتْ زَوْجَها، قِيلَ لَها: اُدْخُلي مِنْ أَيِّ أَبْوابِ الْجَنَّةِ شِئْتِ».

«زن اگر که نمازهای پنجگانه‌ی خویش را به‌جا آورد و روزه‌ی ماه مبارک خود را تمام و کمال بگیرد و شرمگاه خویش را حفظ نماید و از شوهرش نیز اطاعت کند، (در روز قیامت)، خطاب به وی گفته می‌شود: مخیّر هستی از هر دری از درهای بهشت که می‌خواهی وارد جنت شو!».

در روایتی دیگر آمده است:

«أَيُّما امْرَأَةٍ ماتَتْ وَ زَوْجُها عَنْها راضٍ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ وَ أَكْثَرُ ما يُدْخِلُ الْمَرْأَةَ النّارَ عِصْيانُها لِزَوْجِها وَ كُفْرانِها إِحْسانَهُ».

«هر زنی که در حالتی بمیرد که شوهرش از او راضی است، (بی‌تردید) وارد بهشت خواهد شد و بیشترین چیزهایی که موجب می‌شود یک زن مستحق (آتش

جهنم) گردد، همانا نافرمانی وی از شوهرش و ناسپاسی او از احسان‌های شوهر او نسبت به وی می‌باشد».

۲. آن‌گاه که شوهرش او را به بستر فرا خواند (تا از وی بهره‌ی جنسی برد)، لحظه‌ای درنگ نکند، مگر این‌که عذری شرعی چون حیض، نفاس، روزه‌ی فرض یا بیماری داشته باشد، که بدیهی است با وجود موارد مذکور زن معذور است و دیگر همبستری در چنین مواقعی معصیت محسوب می‌شود (حتی اگر شوهر با وجود این عذرها برخواسته‌ی خود پافشاری کند، بر زن لازم نیست که به خاطر اطاعت از شوهر معصیت خالق را بکند) اطاعت از شوهر فقط در امور مشروع و حلال بر زن واجب است و بدان مقیّد شده است، نه در معصیت.

بخاری و مسلم روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«إِذَا دَعَا الرَّجُلَ امْرَأَتَهُ إِلَىٰ فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ، فَبَاتَ غَضْبَانَ، لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّىٰ تُصْبِحَ».

«چنان‌چه مردی همسرش را به بستر فرا خواند تا با وی همبستر شود اما همسرش از این کار ابا ورزد و شوهرش شب را (تا صبح) در حال خشم و غضب سپری کند، فرشتگان تا صبح بر چنین زنی لعنت می‌فرستند».

۳. جز با اجازه وی روزه‌ی نفلی نگیرد، زیرا چه‌بسا که در نیمه‌های روز شوهر نیاز پیدا کند که از وی کام جنسی برگیرد و ممانعت حاصل شود، مگر این‌که شوهر به مسافرت رفته باشد (که در این صورت کسب اجازه برای روزه نفلی لازم نیست)، چراکه در حدیثی آمده است:

«إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبَلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ فَإِذَا وَقَعَ بَصَرُ أَحَدِكُمْ فِي الطَّرِيقِ عَلَىٰ امْرَأَةٍ أَعْجَبَتْهُ فَلْيَرْجِعْ بَيْتَهُ وَلْيَأْتِ زَوْجَتَهُ فَإِنَّ الْبُضْعَ وَاحِدٌ».

«(چه‌بسا) زن در چهره‌ی شیطانی (وسوسه‌انگیز فرا روی یک مرد) ظاهر می‌گردد؛ بنابراین هرگاه در مسیر راه (یا کوچه و خیابان) چشم یکی از شما بر زنی افتاد که (زیبایی‌های ظاهری وی) نظرتان را به خود جلب نمود به خانه برود و با همسرش همبستر شود، چرا که کالای آن دو یکی است و تفاوتی با هم ندارد. مرد، همان گونه که از همبستری با زنی زیبا ارضا می‌شود از همبستری با زنی نازیبا نیز ارضا می‌گردد و ظاهر زن در نفس عمل تأثیری ندارد».

۴. از اموال شوهرش محافظت کرده، در زمینه‌های مختلف تدبیری بیندیشد که منجر به اسراف نشود و هم‌چنین بر اوست که جز با اجازه‌ی شوهرش از اموال و حتی غذای خانه‌ی او به نزدیکان (و حتی) گدایان ندهد، مگر این‌که اطمینان پیدا کرده باشد که شوهرش بدان راضی است.

۵. از آبروی شوهر و دخترانش محافظت نموده، جز با اجازه‌ی شوهرش کسی را به خانه‌ی خود راه ندهد و نگذارد که کسی در رختخواب شوهرش بخوابد و در مقابل مردان غریبه ظاهر نگردد مگر این‌که ضرورت اقتضا کند و شوهرش نیز بدان اجازه داده باشد که در این صورت او مجاز است در حالی که وقار و حجاب کامل دارد این کار را بکند. بر اوست که از زیاده رفت و آمد کردن و هم‌نشینی‌های غیرضروری با نزدیکان شوهرش (که با وی نامحرمند) خودداری کند و هم‌چنین خلوت کردن با یکی از این طیف افراد حرام گردیده و هم‌چنین عریان کردن یکی از اعضایی که خداوند آن را در مقابل افراد نامحرم حرام گردانیده یا ظاهر شدن با لباس‌های بدن‌نما و نازک و کوتاه یا سینه و پشت و سر لخت در مقابل آنان و دیگر نامحرمان بالغ همچون میوه و تره‌بار فروش و دیگر فروشندگان و دوره‌گردها حرام شده است (و زن باید به شدت از آن پرهیز کند).

بخاری نقل می‌کند که عقبه بن عامرﷺ از رسول اکرمﷺ روایت کرده است که آن حضرتﷺ فرموده‌اند: از وارد شدن بر زنان (که محرمی همراه آن‌ها نیست) به شدّت پرهیز کنید! یکی از انصار پرسید: ای رسول خدا! آیا خویشاوندان شوهر (مثل برادر، برادرزاده و غیره) نیز باید چنین کنند؟ آن حضرتﷺ فرمودند: «این‌گونه خویشاوندان مرگند (یعنی این گروه باید بیشتر مواظب باشند، زیرا خطر این‌ها بیشتر از بیگانگان است)».

خویشاوندان شوهر، اعمّ از برادر، برادر زاده، عمو و پسر عمو (برای زن، نامحرم محسوب می‌شوند)... و رسول خداﷺ خلوت گزیدن و مخالطت آنان با زن را به مرگ تشبیه کرده است و دلیل، آن است که از آن‌جا که این گروه از افراد رابطه‌ی خویشاوندی با شوهر زن دارند، مجال بیشتری برای نافذ کردن اهداف و مقاصد شوم ـ که ممکن است شیطان در ذهن آنان ایجاد کرده باشد ـ دارند و هیچ‌کس نیز گمان بد به آنان نمی‌برد.

بخاری روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«لَا يَخْلُوا أَحَدَكُمْ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذي مَحْرَمٍ».

«هیچ‌یک از شما با زنی (نامحرم) خلوت نکنید مگر این‌که از محارم زن (کسی) آن‌جا حضور داشته باشد».

طبرانی از معقل بن یسارﷺ روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«لَأَنْ يُطْعَنَ في رَأْسِ أَحَدِكُمْ مَخيطٌ مِنْ حَديدٍ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمَسَّ امْرَأَةً لا تَحِلُّ لَهُ».

«این‌که سر یکی از شما با سوزنی آهنین کوفته شود بهتر است از آن‌که (بدن شما) زنی نامحرم را لمس نماید».

۶. از جمله حقوق شوهر بر زن آن است که از خانه‌اش جز با اجازه‌ی وی آن هم با ادب و وقار و احتشام خارج نگردد. خانه، محل طبیعی (و اصلی) زن

است که باید رسالت خویش را در آن به انجام برساند، بنابراین، شوهر حق دارد وی را از خارج شدن از خانه منع کند مگر این‌که زن قصد زیارت پدر و مادر خویش را داشته باشد که در این صورت زن حق دارد حتی بدون اجازه شوهر هم به دیدار پدر و مادر خود برود، زیرا (این کار) صله رحم و فرض است. البته باید توجه داشت که این دید و بازدید زن از پدر و مادر خویش هم باید در حد متعارف و اعتدال باشد که فقها میزان آن را یک مرتبه در هفته تعیین نموده‌اند. هم‌چنین زن حق تیمارداری از پدر یا مادر را در ایام مریضی آن‌ها، زمانی که کسی جز او نباشد که این کار را به عهده گیرد، دارد، حتی اگر شوهرش هم رضایت ندهد، چراکه این خدمت هم از واجبات است.

لازم به ذکر است که شرط مانع شدن زن از خارج شدن از خانه آن است که خانه‌ای که در آن مأوی گرفته، شایسته‌ی وی و در حدّ وسع مالی شوهرش باشد و امکان آن را داشته باشد که یک زن و مرد زندگی زناشویی خویش را در آن استقرار بخشند، که چنین مسکنی با این مشخصات را مسکن شرعی گویند و اگر مسکنی شرایط مذکور را نداشته باشد، نمی‌توان زن را ملزم به وقوف در آن نموده، خروج وی را از چنین خانه‌ای مانع شد.

به عنوان مثال اگر شوهر، زنش را در منزلی جایگزین نموده باشد که افرادی دیگر نیز در آن مأوی گرفته باشند و روابط زناشویی میان آن زن با شوهرش را مانع شوند یا از جانب این افراد به او یا اسباب و وسایل او آسیبی برسد یا ضروریات زندگی برای وی در آن فراهم نباشد یا خانه‌ای باشد که زن از سکنی گزیدن در آن وحشت داشته و ترسیده باشد و یا همسایه‌هایی بد در جوار آن منزل سکنی گزیده باشند، در تمام این حالات شوهر حق ندارد زنش را از خارج شدن از چنین خانه‌ای مانع گردد.

هم‌چنین شوهر این حق را دارد که زنش را از خارج شدن از خانه برای تعلیم و دانش هرچند که تعلیم علوم دینی هم باشد، مانع گردد، البته به این شرط که خود قادر باشد این تعلیمات را به وی بدهد و بدین کار همت گمارد وگرنه، واجب است که زن (حتی بدون اجازه شوهر) برای تحصیل ضروریات علوم دینی مثل آشنایی با (اصول) عقاید و عبادات مفروضه از خانه خارج شود و آن را بیاموزد؛ شایان ذکر است که برای تعلیم غیر این علوم، زن برای خارج شدن از خانه باید از شوهر اجازه بگیرد.

همین طور شوهر می‌تواند زنش را از کاری که موجب ضایع شدن حقوق شوهر می‌شود یا به وی زیان می‌رساند، مانع شود، هرچند که کار یا شغلی که زن عهده‌دار است مشروع و مطمئن بوده و زن خود نیز وقار (و حجاب) خویش را حفظ کرده باشد. البته چنان‌چه در ابتدای عقد ازدواج میان زوجین شرط شده باشد که شوهر، زن را از کار مانع نشود و زیانی مادی یا تربیتی نیز از کار یا شغل زن به مرد نمی‌رسید، بر مرد است که به شرط مذکور وفادار بوده، مانع کار زن نشود. هم‌چنین چنان‌که در شرط ضمن عقد مقرر گردیده باشد که مرد، زن را از خانه‌اش به جایی دیگر نبرد یا به دیاری غیر از شهر و دیار او مسافرت ننماید، ضروری است که مرد این شروط را عملی کند و از آن تمرد نکند، زیراکه رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ تُوَفُّوا بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ مِنَ الْفُرُوجِ».

«همانا شروطی که (ضمن عقد یا) به موجب نکاح زن مقرّر می‌گردد، شایسته‌ترین شروط برای وفا و ادا می‌باشد».[1]

---

۱. اولاً در مورد این‌که کدامین شروط نکاح مراد است، اختلاف است، برخی، شروطی را که در پی نکاح بر ذمّه‌ی شوهر واجب می‌گردد، مثل نفقه و مهر و غیره را مراد گرفته‌اند و برخی تنها ☜

چنان‌چه ضمن عقد چنین شروطی مقرّر نگردیده باشد، شوهر این حق را دارد که زن را نیز همراه خویش به هر جا که می‌خواهد ببرد، هرچند که مرد کارمندی بوده باشد که زن مثلاً در پایتختِ کشور با او ازدواج کرده باشد، ولی سپس مرد او را به شهری کوچک‌تر و دورتر انتقال دهد. به هر تقدیر با چنین وضعیتی زن موظف است که هرجا شوهرش می‌رود او را همراهی کند، مگر این‌که مشخص شود که شوهر با نقل و انتقالات خویش قصد زیان رساندن و اذیت همسرش را دارد یا به خاطر اغراض شخصی می‌خواهد وی را در تنگنا قرار دهد.

۷. دیگر حق شوهر بر زن آن است که به تدبیر امور منزل پرداخته، فرزندانش را تربیت کند، که این وظیفه و تکلیف طبیعی هر زن است و رسول خداﷺ نیز دخترش فاطمه ـ رضی‌الله‌عنها ـ را در قبال شوهرش علی بن ابی‌طالب؏ بر همین منوال دستور فرمود. وقتی که فاطمه ـ رضی‌الله‌عنها ـ خدمت رسول خداﷺ آمد و از خشک شدن (و تاول زدن) دست‌هایش به علت چرخاندن آسیاب سنگی شکایت و به خاطر سختی و دشواریِ کارِ خانه‌ی شوهرش از آن حضرتﷺ طلب خادمی نمود (که وی را یاری کند)، آن حضرتﷺ خطاب به وی فرمود: «آیا تو را به چیزی بهتر از خادم راهنمایی نکنم؟ آن‌گاه که به بستر خویش رفتی (تا بیارامی)، ۳۳ مرتبه سبحان‌الله و ۳۳ مرتبه الحمدلله و ۳۴ مرتبه الله‌اکبر بگو، که این از خادم برایت بهتر (و سودمندتر) است».



شروط ضمن عقد را که ربطی به اصل نکاح ندارد مراد گرفته‌اند و برخی نیز آن را تعمیم داده و هر شرطی را مراد گرفته‌اند؛ ثانیاً منظور حدیث آن است که مهم‌ترین شروطی که باید بدان وفادار بود، شروط نکاح است ـ مترجم.

می‌بینیم که رسول خداﷺ به فاطمه که اشرف زنان عالم بود این را فرمود و نفرمود که ای فاطمه! خدمت (و انجام کارهای) منزلِ شوهر وظیفه تو نیست و زنان رسول خداﷺ ـ که امهات‌المؤمنین (مادر مؤمنان) بودند ـ نیز همواره به پخت و پز و آرد کردن گندم (و غیره با دستان خویش) می‌پرداختند.

اسماء دختر حضرت ابوبکرؓ می‌گوید: من تمامی خدمات لازم را در خانه شوهرم زبیر بن عوام انجام می‌دادم و به علاوه او اسبی داشت که مدام آن را تیمار و از آن نگهداری کرده، (هسته‌های خرما را با دست برای آن خرد کرده)، به مراقبت از آن می‌پرداختم.

اسماء، به آن اسب علوفه می‌داد، خودش آب می‌آورد، سطل را در چاه فرو می‌کرد، خمیر می‌ساخت و هسته‌های خرما را از زمین زراعی خود که چهار میل از خانه‌اش فاصله داشت بر روی سر حمل می‌کرد و به خانه می‌آورد. این دلیل بر آن است که زن (در عصر نبی اکرمﷺ) تمامی خدمت‌های خانه را انجام می‌داد، چنان‌که مرد نیز هزینه‌ها و مایحتاج منزل (و خانواده) را فراهم می‌نمود. به این ترتیب برای تحقّق رسالت زندگی، زن و مرد با همکاری همدیگر و دوشادوش هم کار می‌کردند.

بنابراین، این‌که برخی فقها گفته‌اند زن مکلف به خدمت‌رسانی به شوهرش نیست با حدیث نبویﷺ در تعارض قرار دارد![1] زن موظف است که آداب متعالی (و تربیت اسلامی) را در دل فرزندان خویش بکارد و آنان را

---

۱. چنین نیست که مؤلّف محترم می‌گوید، بلکه در شریعت اسلام با استناد به همان احادیث و روایات، تنها چیزی که بر زن واجب است تمکین جنسی و اطاعت از شوهرش است و او در بقیه‌ی کارهای مربوط به زندگی مشترک مختار است، نه مؤظّف و مکلّف. این‌که پیامبرﷺ به این کارها دستور فرموده یا آن را تأیید کرده‌اند، دلیل بر وجوب نیست، چراکه نیازی به واجب کردن یک امر طبیعی نیست ـ ویراستار.

به احکام دینی عادت داده، با مکارم اخلاق زینتشان بخشد و خود در این کار بهترین اسوه و الگو برای آنان قرار گیرد.

۸. از دیگر حقوق شوهر بر زن آن است که همسرش با آب و سرمه و حنا و عطر و لباس‌های زیبا و زینت‌هایی از این قبیل که خداوند تزیّن بدان را حلال قرار داده، **صرفاً برای شوهرش خویشتن را آرایش دهد** و سعی کند در مقابل هیچ‌کس جز شوهر با چنین آرایشی ظاهر نگردد. هم‌چنین بر اوست که از جمله زنانی نباشد که در خانه و در مقابل شوهرانشان لباس‌هایی ژولیده و کهنه می‌پوشند اما وقتی که بیرون می‌روند، تبدیل به زنانی می‌شوند که لباس به تن دارند، اما برهنه‌اند و هم خود به نامحرمان مایلند و هم نامحرمان را به سوی خود می‌کشند. زن باید نظافت خود، اولاد خود، غذا و محل خواب خویش را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهد (و همواره مقابل شوهرش با ظاهری آراسته حاضر گردد)، که نظافت از ایمان است و به انسان بیشترین شادابی را می‌بخشد. بهتر و پسندیده‌تر آن است که چنان‌چه شوهر حضور نداشته باشد، زن از آرایش کردن بپرهیزد، اما هنگامی که شوهر حضور دارد،...:

روایت شده که همسر عثمان بن مظعون عادت داشت که همواره با حنا آرایش می‌کرد و عطر می‌زد، اما پس از چندی این کار را ترک گفت؛ روزی بر عایشه‌ی صدیّقه ـ رضی‌اللّه‌عنها ـ وارد شد و برعکس همیشه اثری از حنا یا بوی خوش بر او نبود؛ عایشه ـ رضی‌اللّه‌عنها ـ با تعجب از وی پرسید: چه شده است تو را؟ در حالی که شوهر داری، ترک حنا و عطر نموده‌ای؟! وی پاسخ داد: ای ام‌المؤمنین! عثمان بن مظعون نه دنیا را می‌خواهد و نه به زن علاقه‌ای نشان می‌دهد...

عایشه ـرضی‌الله‌عنها ـ می‌گوید: به محض این‌که رسول خداﷺ بر من وارد شد، وی را از قضیه‌ی مذکور باخبر نمودم. وقتی آن حضرتﷺ عثمان بن مظعون را ملاقات کرد، خطاب به وی فرمود: «آیا به آن‌چه ما ایمان داریم تو نیز ایمان داری؟» وی گفت: آری. آن حضرتﷺ فرمود: «پس من را سرمشق خود قرار بده (و با همسرت) چون من رفتار کن».

یعنی رسول خداﷺ وی را دستور فرمود که با تأسی از وی به نیازها و خواسته‌های همسرش توجّه کند.

زن مجاز است که با طلا، نقره و سایر جواهرات و سنگ‌های قیمتی بدون هیچ شرط و ضابطه‌ای هرطور که می‌خواهد خویشتن را آرایش داده، زینت بخشد.

۹. از جمله حقوق شوهر که بر ذمّه‌ی همسرش قرار داده شده آن است که وی را در انجام کارهای خیر یاری رساند؛ در حدیثی پیامبرﷺ فرموده‌اند:

«رَحِمَ اللّٰهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَ أَيْقَظَتْ زَوْجَهَا لِيُصَلِّي، فَإِنْ أَبیٰ ... نَضَحَتْ في وَجْهِهِ الْمَاءَ».

«خداوند رحمت کند زنی را که در (نیمه‌های شب) برمی‌خیزد و نماز می‌خواند و شوهرش را نیز برای نماز خواندن بیدار می‌کند و اگر شوهرش بیدار نشود، بر روی صورتش آب می‌پاشد».

بر زن است که شوهرش را در نیکی رسانیدن به پدر و مادر او با خوبی کردن در حق آن‌ها و تحمل لغزش‌ها و درشتی‌های آنان یاری رساند و فراتر از توان شوهرش چیزی را بر وی تحمیل نکند و همان غذا و پوشاکی را از وی مطالبه کند که وی بر تهیه‌ی آن قادر است و استطاعت دارد و باید که بهترین یاور برای شوهرش در رعایت صله‌ی رحم باشد، چراکه صله‌ی رحم رزق را افزون کرده، به زندگی برکت می‌بخشد.

۱۰. تمام زیبایی‌های وجودی زن و همه‌ی زنانگی وی، فقط حق شوهرش است و تنها اوست که مجاز است از آن متمتع گردد؛ لذا بر زن است که آن‌گاه که می‌خواهد به خاطر ضرورتی مردی نامحرم را مخاطب قرار دهد، آداب قرآنی را به یاد آورد و رعایت کند: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾.[1]

«به زنان مؤمن بگو چشمان خود را فرو گیرند و عورت‌های خویش را مصون دارند».

زن، نباید الفاظ و واژه‌ها را چنان شکسته و نرم به‌کار برد که پر از عشوه‌گری و زنانگی و ناز و اطوار باشد و به سبب این لحنِ زنانه و نازک او، افراد دارای قلب‌های مریض (و فاسد) به طمع افتند:

﴿إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾.[2]

«اگر می‌خواهید پرهیزگار باشید، صدا را نرم و نازک نکنید که بیمارْدلان چشم طمع به شما دوزند، بلکه به صورت شایسته و برازنده سخن گویید».

حقوق زن بر شوهرش

(وظایفی که یک مرد در قبال همسرش دارد عبارتند از:)

۱. این‌که در حدّ میانه و بدون اسراف و کوتاهی، از هر آن‌چه که خداوند وی را رزق داده است، همسرش را غذا و طعام دهد.

چنان‌چه خداوند متعال می‌فرماید:

---

۱. النور؛ ۳۱.   ۲. الأحزاب؛ ۳۲.

﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا مَا آتَاهَا﴾.[۱]

«آنان که دارا هستند از دارایی خود خرج کنند و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا به ایشان داده است خرج کنند، خداوند هیچ کس را جز بدان اندازه که به او داده است، مکلف نمی‌سازد».

بر مرد واجب است که وقتی که زن مریض شد، وسایل دوا و درمانِ وی را مهیا کرده، برای معالجه‌اش تلاش کند، هرچند که بیماری وی طولانی شود و داروهای مختلف کارآیی نداشته باشد، چون‌که این از جمله‌ی وفاداری و حُسن معاشرت زوج و کارهای نیکی است که خداوند به آن دستور فرموده است.

دادنِ نفقه و پوشاک زن در حدّ متعارف از جمله‌ی حقوقی است که به محض عقد ازدواج بر ذمّه‌ی زوج قرار می‌گیرد، هرچند که زن، ثروتمند و بی‌نیاز باشد. معروف، امر متعارف و جاری در عرف است در حدّ متوسّط، به عنوان مثال اگر موقعیت و عرف اقتضا می‌کند که هر روز غذای زن گوشت بوده و از میوه نیز برخوردار باشد، بر شوهر واجب است که طبق عرف و موقعیت جامعه‌ی خویش این نیاز را برآورده کند و اگر عرف اقتضا می‌کند که مثلاً هر هفته یک بار گوشت و میوه برای زن مهیا گردد، در این صورت مرد در هر هفته فقط یک‌بار موظف بدان کار می‌شود. شایان ذکر است در این مورد وضعیت مالی شوهر و میزان کفایت او که در افراد با یکدیگر متفاوت است، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و نفقه بدان بستگی دارد؛ بر این اساس شخص متمول و ثروتمند به میزان سرمایه و ثروت خود و شخص بی‌بضاعت

---

۱. الطلاق؛ ۷.

و فقیر، به میزان مالی که در دست دارد، در قبال همسرش مسؤولیت خواهد داشت.

به نیازهای مالی اما غیرمشروع و اسرافکارانه‌ی زن که منجر به معصیت می‌گردد، اعتنایی نمی‌شود و غیرمتعارف بوده و بر ذمّه‌ی زوج نیست و وقتی که زن با شوهرش (به طور مشترک و در یک منزل) زندگی کنند و از همان غذایی که شوهرش می‌خورد او نیز بخورد، در این صورت دیگر زن حقّ مطالبه‌ی نفقه‌ای اضافه بر آن‌چه در خانه‌ی شوهر از آن بهره‌مند می‌گردد، ندارد و هم‌چنین برای وی جایز نخواهد بود که حتی به مقدار اندک، چیزی از مال شوهرش را بدون اطلاع وی بردارد یا در آن تصرف کند، چراکه خداوند در همه حال ناظر و مراقب کارهای انسان‌هاست، البته چنان‌چه شوهر بخیل باشد و در حدّ متعارف نیازهای زنش را برآورده نسازد، زن می‌تواند به قدر کفاف خود و فرزندانش حتی بدون اجازه‌ی شوهر در مال او تصرّف کند؛ بخاری روایت می‌کند که: (روزی) هند (دختر عتبه و همسر ابوسفیان) نزد رسول خداﷺ آمده و عرض کرد: ای رسول خدا! ابوسفیان مردی بخیل است و به قدر کفاف من و فرزندانم از مال خود در اختیارم قرار نمی‌دهد، مگر این‌که خودم بدون اجازه‌ی او از مالش بردارم، (آیا این کار جایز است؟) آن حضرتﷺ فرمودند: «به قدر کفافِ خود و فرزند خویش البته در حد متعارف از مال او برگیر».

اما چنان‌چه زنی برای هدیه کردن به اهل و خویشاوندان خود یا برای پس‌انداز کردن یا جنبه‌های تجملاتی و غیرضروری زندگی در مال شوهرش بدون اجازه‌ی وی متصرف گردد، گناهکار شده و در پیشگاه خداوندی مورد مؤاخذه و بازخواست قرار خواهد گرفت.

۲. از حقوق زن است که مرد او را در محله و مکانی سکنی دهد که همسایگان صالح داشته تا از جانب اشرار و افراد فاجر مورد آزار و اذیت قرار نگیرد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾.[1]

«زنان (مطلّقه) را در جایی سکونت دهید که خودتان در آن‌جا زندگی می‌کنید و در توان دارید و بدیشان زیان نرسانید تا در تنگنایشان قرار دهید».

۳. به آن‌چه که به زنش قبل از همبستری (و ضمن عقد) وعده داده وفا کند، مگر این‌که وعده‌هایی که داده گناه بوده یا ضرر و زیانی به او برساند یا قطع صله‌ی رحم را موجب شود که وفای به چنین وعده‌هایی لازم نیست، هم‌چنین بر او واجب است که آن‌چه از مهریه را که بر ذمّه‌ی وی باقی مانده، تأدیه کند و اگر دارای زن (یا زنانی) دیگر نیز باشد، میان آن‌ها عدالت را رعایت نماید.

۴. با زنش معاشرتی نیکو و برخوردی خوب داشته باشد، چراکه او نیز چون خودش انسان است و همان گونه که زن در قبال شوهر وظایفی دارد شوهر نیز در قبال وی وظایفی دارد و بر شوهر است که با انجام آن‌چه موجب خرسند شدن زن می‌شود وی را خوش‌حال گردانیده، دلش را به دست آورد و اگر (احیاناً) قول یا کاری خلاف میل وی از زنش سر زد، صبر پیشه سازد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللّٰهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً﴾.[2]

---

۱. الطلاق؛ ٦. ۲. النساء؛ ۱۱۹.

«و با زنان خود به طور شایسته معاشرت کنید و اگر هم از آنان کراهت داشتید (شتاب نکنید) زیراکه چه‌بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.

مرد هر وقت که با همسرش روبه‌رو می‌شود باید که با هدیه‌ی اسلام بر او سلام کند و بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ». سلام کردن موجب دوام و استمرار محبت می‌گردد و از وصایای رسول گرامی و بزرگ ماﷺ قول شریف اوست که فرموده‌اند:

«أَکْمَلُ الْمُؤْمِنِینَ إِیمٰاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً وَ خِیٰارُکُمْ خِیٰارُکُمْ لِنِسٰاءِکُمْ».[1]

«کامل‌ترین مؤمنان به لحاظ ایمانی، خوش‌اخلاق‌ترین آن‌هاست و بهترین شما، بهترین و خوش‌رفتارترین شما نسبت به زنان خود می‌باشد».

جز افراد باکرامت، کسی زنان را تکریم نکند و جز فرومایه، آنان را سبک و پست نشمارد.

خودداری و اجتناب از آزار رسانیدن به زن ولو با واژه یا کلمه‌ای ناخوشایند نشانه‌ی نهایت کرامت و بزرگواری یک شوهر است و در واقع، رفتار و منش رسول خداﷺ با اهل و عیال خویش در خانه برای امتشان سرمشق است و باید همه‌ی پیروان آن حضرتﷺ، آن بزرگوار را در این امر نیز اسوه‌ی خویش قرار دهند؛ آن حضرتﷺ با اهل خویش شوخی و مزاح می‌نمود و با آن‌ها مهربانی می‌ورزید و حتی گاه به مسابقه با آنان می‌پرداخت، ایشان آنان را می‌بوسید و هیچ‌گاه دست بر روی هیچ زن یا خادمی بلند ننمود و اگر هم چیزی از آن‌ها می‌دید که برای او ناخوشایند بود می‌فرمود: «قَدَّرَ اللّٰهُ وَ مٰا شٰاءَ فَعَلَ»: «این تقدیر الهی بود و همان شد که او خواست و هرچه که خواست، انجام داد».

---

۱. ترمذی.

رسول خداﷺ همواره به خانواده‌ی خویش خدمت می‌کرد؛ بر لباس‌های پاره و پینه (وصله) می‌دوخت و خانه را جارو می‌زد و گوسفندان را می‌دوشید و حتی اسب یا شتر خویش را نعل می‌کرد (یا نعل آن را تعویض می‌کرد)... به این ترتیب، آن حضرتﷺ به امتش می‌آموخت، تصور زن [یا مرد] ایده‌آل و کاملاً آرمانی غیر واقعی است و یک شوهر عاقل کسی است که زن خود را آن گونه که هست بپذیرد.

رسول اکرمﷺ فرموده‌اند:

«اِسْتَوْصُوا بِالنِّساءِ خَيْراً فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ أَعْوَجَ وَ إِنَّ أَعْوَجَ ما فِي الضِّلْعِ أَعْلاهُ فَإِنْ ذَهَبْتَ تَقِيمَهُ كَسَرْتَهُ وَ إِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ».[1]

«شما را به نیکی کردن (احسان) به زن‌ها توصیه می‌کنم؛ همانا که زن از استخوان‌های کج در پهلوی انسان آفریده شده و کج‌ترین قسمت این استخوان‌ها بالای آن است و شما اگر خواسته باشید این استخوان کج را راست کنید، آن را خواهید شکست و اگر رهایش کنید، هم‌چنان کج باقی خواهد ماند».

(برخی این‌گونه برداشت کرده‌اند که مفهوم حدیث آن است که زن از پهلوی چپ آدم آفریده شده است و بر هیچ صراطی مستقیم نیست، اما به هر تقدیر منظور حدیث آن است که مرد باید حال زن را مراعات کند و اگر خواسته باشد سر به سر او بگذارد، این کار در نهایت او به طلاق منجر خواهد شد)!

این کجی (عوج)، مفهومی است معنوی که در فکر و بیان زن تبلور پیدا می‌کند و برخی افراد نادان که نهایت خشونت و قساوت را بر زن اعمال می‌کنند، این را نشانه‌ی مردانگی و شهامت می‌دانند و در مقابل ملاطفت و مهربانی با زن را خامی (و شاید حماقت) تلقی کرده، آن را شایسته یک مرد

---

۱. بخاری.

نمی‌دانند. بی‌تردید چنین اندیشه‌هایی از جهل و نادانی نسبت به احکام اسلامی نشأت می‌گیرد و البته موجب خشم و غضب الهی است و موجب می‌شود فرد از منهج نبوی خارج گردد؛ چه بسیار قهرها و سپس طلاق‌هایی که میان زن و مرد صورت گرفته و تنها عامل آن داشتن چنین اندیشه‌های نادرست (و واهی‌ای) بوده است. زن اگر ناشِزه گردد، شوهر حق دارد که وی را تأدیب کند، چراکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً﴾.[1]

«و زنانی را که از سرپیچی و سرکشی ایشان بیم دارید پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و اگر باز هم مؤثر نشد)، آنان را بزنید و سپس، اگر از شما اطاعت کردند، دیگر راهی برای ظلم بر ایشان نجویید».

مصادیقی که دال بر نشوز (ناشزه بودن) زن است، عبارتند از:

الف. نافرمانی از شوهر و اطاعت نکردن از وی؛

ب. زبان درازی (یا دست درازی) و غیره بر شوهر یا خانواده وی؛

ج. امتناع از همبستری با شوهر بدون هیچ دلیل موجهی؛

د. خارج شدن از خانه بدون اجازه‌ی شوهر؛

ه. مرتکب شدن افعال و کارهایی که خشم و غضب الهی را موجب می‌شود، مثل نماز نخواندن و غیره.

وقتی که زن چنین کارهایی را انجام دهد، ضروری است که ابتدا شوهر، حکیمانه و با اندرز زیبا و مهربانی، وی را ارشاد کرده، خداوند را به وی

---

۱. النساء: ۳٤.

یادآوری کند و با ترساندن او از عذاب الهی، او را متذکر شود که شوهر چه حقوقی بر او دارد و اگر وی حقوق او را رعایت نکند، چه آثاری در دنیا و آخرت بر آن جاری خواهد بود، آنگاه اگر ارشادهای مذکور مثمرثمر واقع نشد، باید که بستر خویش را از زن جدا کند و جدا از زنش بخوابد، چنان‌چه پیش از این میان زن و مرد محبت و دوستی برقرار بوده باشد، این کار به لحاظ روانی اثر زیادی بر زن خواهد گذاشت، ولی بدیهی است که ترک سخن گفتن با زن نباید بیش از سه روز به طول انجامد، زیرا رسول اکرمﷺ[1] فرموده‌اند:

«لاٰ يَحِقُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخٰاهُ فَوْقَ ثَلاٰثٍ».

«شایسته نیست که یک مسلمان بیش از سه روز با برادرش قهر کند (و با او ترک سخن نماید)».

چنان‌چه این کار (ترک بستر زن) نیز مفید واقع نشد و زن متنبه نگشته، هم‌چنان نافرمانی کرد، شوهر می‌تواند وی را تنبیه نماید، البته این تنبیه نباید به قدری شدید باشد که موجب شکستن استخوان یا جاری شدن خون گردد یا آثار آن بر روی بدن باقی بماند، زیرا شوهر مجاز شده زنش را با این کار تأدیب کند نه این‌که وی را هلاک نماید. و این تأدیب از جانب شوهر در این حال، به نوعی برای مصلحت و نیکی به خود زن و اصلاح و علاج بر او روا داشته می‌شود، نه برای انتقام و اعمال قساوت؛ شاعر می‌گوید:

فَقَسٰا لِيَزْدَجِرُوا وَ مَنْ يَكُ حٰازِماً فَلْيَقْسُ أَحْيٰاناً عَلىٰ مَنْ يَرْحَمُ

«پس تندی کرد تا آنان از کار (بد و ناخوشایندِ) خویش دست بردارند و هر آن کس که دوراندیش و کاردان باشد، ضروری است که گاه با آنان که دوستشان دارد (نیز به خاطر مصالحی)، تندی کند (و بر آنان خشم گیرد)».

---

۱. نک: تحفة الأحوذی شرح جامع ترمذی و فتح‌الباری. (مترجم).

بی‌تردید این‌گونه تنبیهات از طلاق دادن بهتر و درست‌تر است. شایان ذکر است که در تنبیه بدنی زن، نباید به صورت وی سیلی زده یا به وی فحش و ناسزا و کلمات زشت گفته شود. تنبیهات بدنی سخت و شدید نیز (که موجب شکستگی یا خونی شدن و... گردد) حرام است و از آن نهی شده است.[۱]

مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: یک زن چه حقی بر شوهرش دارد؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: «آن‌گاه که غذا خوردی او را نیز غذا دهی و آن‌گاه که لباس پوشیدی او را نیز لباس بپوشانی (:برایش غذا و لباس تهیه کنی) و هرگز بر صورتش سیلی نزنی و سخنان زشت و ناسزا نیز به وی نگویی و اگر قرار است (به خاطر ادب کردنش) از وی قهر کرده و جدا از وی بخوابی، سعی کنی که باز هم خانه را به کلی ترک نگویی و در همان خانه‌ی خودت این کار را انجام دهی.[۲]

۵. از جمله حقوق زن بر شوهر آن است که شوهر باید از هر آن‌چه که شرف و کرامت همسرش را خدشه‌دار می‌کند یا موجب آبروریزی وی می‌شود، او را مصون نگه دارد و این از همان غیرتی نشأت می‌گیرد که محبوب پروردگار است. امام بخاری در صحیح خویش روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«إِنَّ اللّٰهَ يُغَارُ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُغَارُ وَ غَيْرَةُ اللّٰهِ أَنْ يَأْتِيَ الْعَبْدُ مَا حُرِّمَ عَلَيْهِ».

«خداوند (غیرت دارد) و غیرت می‌ورزد، مؤمن نیز غیرت می‌ورزد و غیرت خداوند زمانی (به جوش) می‌آید که بنده او به محرمات (و فواحش) بپردازد».

---

۱. و مطابق فقه، موجب ضمان نیز می‌شود ـ ویراستار.

۲. نک: پاورقی همین حدیث که در صفحات قبل ذکر گردیده است.

شوهر باید که زنش را از مواجه شدن و هم‌مجلس شدن با بیگانگان مانع شود و وی را دستور دهد که هنگام خارج شدن از خانه، حجاب و وقار خویش را حفظ نماید و هم‌چنین نباید به همسرش اجازه دهد که با لباس‌هایی که بدن‌نماست و زینت زن را جلوه می‌دهد در منظر افرادی چون دربان، خادم یا فروشندگان دوره‌گرد ظاهر گردد و این، نشانه‌ی کمال صیانت از زن (در برابر نامحرمان) است، البته در این زمینه باید جنبه‌ی اعتدال رعایت گردد و لذا نباید غیرت موجب شود که وی به همسرش بدگمان گشته، در پی تجسس و عیب‌جویی از وی برآید یا وسایل وی را بازدید کرده، ناغافل و به طور ناگهانی به خانه وارد گردد و کارهای زن را زیر نظر قرار دهد یا این بدگمانی او تا حدّی رشد کند که بسیاری از سخنان یا حرکت طبیعی زنش را بد تعبیر کند و یا تأویل نادرست، زندگی را بر او تنگ نماید؛ زیراکه این کارها (زندگی را به تباهی خواهد کشاند) و تمامی این بدگمانی‌ها و وسوسه‌ها، از ترفندهای شیطانی است که برای برهم‌زدن روابط (حسنه‌ی) زن و مرد و جدایی افکندن میان آن دو صورت می‌دهد.

رسول خداﷺ از این ویژگی مذموم اخلاقی نهی فرموده، زیرا گفته است: نباید مرد شبْ هنگام به منظور آگاهی یافتن از لغزش‌ها و عیوب اهل و عیال خود یا خائن شمردن آنان (ناغافل و بی‌خبر) بر آنان وارد گردد». حسن‌ظن به زن و اطمینان مداوم به او، روابط میان زن و مرد را مستحکم کرده، موجب معاشرت و زندگی بهتر و تحکیم روابط می‌گردد و آن‌چه راکه خداوند به وصل آن امر فرموده (صله رحم) محقّق می‌کند.

۶. شوهر باید احکام دینی را به همسرش آموخته، مراقب باشد که زن بدان پای‌بند باشد، به خصوص نمازِ سر وقت که شوهر وظیفه دارد همسرش

را به انجام آن وادار نماید و هم‌چنین باید زنش را از بدی‌ها برحذر داشته، وی را هنگام مبتلا شدن به مصایب مختلف به بردباری توصیه کند و نگذارد کردار و افعال جاهلی را مرتکب شود، چراکه یک مرد در قبال تمامی این مسایل نزد خداوند مسؤولیت دارد، زیرا در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ﴾.[1]

«خانواده‌ی خود را به گزاردن نماز دستور بده و خود نیز در اقامه‌ی آن ثابت قدم و ماندگار باش؛ ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه ما به تو روزی می‌دهیم و سرانجام (نیک)، ازآنِ (اهل تقوا و) پرهیزگاری است.

۷. شوهر وظیفه دارد به امتثال امر خداوندی که می‌فرماید:

﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾.[2]

«هنگامی که پاک شدند از مکانی که خدا به شما فرمان داده است با آنان نزدیکی کنید».

مراتب عفاف زن را مادامی که عذری (چون حیض و غیره) وجود ندارد، با همبستر شدن با او و پاسخ گفتن به نیازهای جنسی او فراهم نماید. بی‌تردید محروم گردانیدن زن از این کار (و بی‌توجهی به خواسته‌های جنسی او)، حکمتِ ازدواج را از میان می‌برد و موجب می‌شود که زن در ورطه‌ی گناه و معصیت افتد. هر بار که یک شوهر با همسرش همبستر گردد، خداوند ثواب صدقه‌ای را به وی عنایت و برایش ثبت می‌کند، زیرا وی با این کار همسرش را از ارتکاب حرام مانع می‌شود. از آن‌جا که درباره‌ی همبستری با زن در سنت نبوی عدد یا زمانی مشخص معلوم نگردیده است، اصحاب ﷺ

---

۱. طه؛ ۱۳۲.   ۲. البقرة؛ ۲۲۲.

مدت‌هایِ زمانیِ مختلفی را استنباط کرده‌اند، چنان‌که روایت شده که روزی عمر بن خطاب رضی الله عنه بر ام‌المؤمنین حفصه وارد شده و از وی پرسیده است: دخترم! یک زن چه مدت زمانی را می‌تواند دور از شوهرش تحمل کند؟ وی گفت: سبحان الله! آیا شخصی چون شما از کسی چون من چنین سؤالی را می‌پرسد؟ آن بزرگوار فرمود: اگر به خاطر (مصالح) مسلمانان و حکم به آن‌ها نبود، هیچ گاه این سؤال را از تو نمی‌پرسیدم؛ حفصه ـ رضی‌الله‌عنها ـ گفت: ۵ ماه...، ۶ ماه.... به این ترتیب، عمر فاروق رضی الله عنه مدت زمانی را که یک مجاهد می‌تواند در جهاد (و به دور از خانواده‌اش) به‌سر برد شش ماه تعیین نمود.[۱]

علامه ابن‌حزم رحمه الله می‌گوید: بر هر مرد فرض گردانیده شده که ـ اگر توانست ـ در هر طهر (حداقل) یک مرتبه با زنش همبستر گردد و اگر چنین نکرد، گناهکار خواهد شد. امام احمد بن حنبل رحمه الله می‌گوید: «حداکثر زمان مجاز برای یک مرد که از خانواده‌اش دور باشد، چهار ماه می‌باشد».

زنی خدمت امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه آمده و از شوهرش که (مدتی) از همبستری با وی امتناع می‌ورزید و در بستر، از او دوری می‌کرد، شکایت نمود و کعب اسدی در این مورد این‌گونه حکم کرد که بر شوهرش لازم است که هر چهار شب (حداقل) یک بار با آن زن همبستر گردد و گفت: این عادلانه‌تر است.

از مستحبات شب جمعه آن است که مرد با همسرش همبستری کند تا هم او و هم همسرش غسل نمایند.

---

۱. البته مؤلف محترم در این مورد اشتباه کرده است، زیرا در اکثر منابع و روایت‌های دیگر، این مدت را حداکثر چهار ماه تعیین کرده‌اند، زیرا ام‌المؤمنین در جواب فرمود: یکی دو ماه، و در ماه سوم تحملش کم می‌شود و در ماه چهارم بی‌قرار می‌گردد ـ ویراستار.

برای ترغیب بر این امر، امام احمد حنبل رحمه الله از عبدالله بن عمرو بن عاص -رضی‌الله‌عنهما- حدیثی روایت شده که در آن رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «کسی که جمعه با زنش همبستر شود و باعث شود که هم او و هم زنش غسل کنند و در آغاز صبح و اول وقت (به مسجد) رفته تا خطبه اول را دریابد و سپس به امام مسجد نزدیک شود و سکوت اختیار کرده (به سخنان خطیب جمعه) گوش فرا دهد، به خاطر هر گامی که (به سوی مسجد) برمی‌دارد، یک نیکی و حسنه خواهد داشت».

مرد وقتی که کارش تمام شد و ارضا شد، لازم است که هم‌چنان باقی بماند تا همسرش نیز ارضا شود و آن‌گاه به عمل خویش خاتمه دهد. هم‌چنین جایز نیست که مردی بدون اجازه زنش عزل[1] نماید.

۱. عزل کردن بدین معناست که مرد به محض این‌که خواست انزال شود از زن جدا گردد تا منی او خارج از رحم بریزد و به این ترتیب از حامله شدن زن جلوگیری نماید: (پیشگیری طبیعی).

بخش چهارم

مسایل متفرقه

۱. اهمیت آشپزی و نوع غذا

از آن‌جا که همسر یا مادر خانواده وظیفه دارد هم چنان که به تربیت روحی و رشد عقلانی خانواده اهتمام می‌ورزد، به پختن غذاهایی کامل به لحاظ ارزش غذایی برای تکوین جسمی سالم برای اهل خویش همت گمارد، بر اوست که آشپزی را به طور فنی و صحیح بیاموزد تا بتواند ضمن در نظر گرفتن مزاج‌ها و طبع افراد خانواده که معمولاً تحت تأثیر محیط زیست و آب و هوا می‌باشد، غذایی بپزد که در عین سادگی و جا افتادگی تمامی مواد اساسی برای تغذیه‌ای سالم را دارا باشد.

بدون شک برآورده کردن خواسته‌های مزاجی مرد به لحاظ نوع غذا و نوشیدنی‌ای که دوست دارد، از مهم‌ترین عواملی است که سعادت، خوش‌بختی، نشاط و خشنودی را برای خانواده به ارمغان می‌آورد و در فضای خانه می‌گسترد. برخی معتقدند کوتاه‌ترین راه برای به دست آوردن دل مرد، از معده‌ی وی آغاز می‌شود، ما هرچند نمی‌توانیم این دیدگاه (عامیانه‌ی) شایع را بپذیریم، اما تردیدی نیست که فراهم آوردن غذا و مهیا کردن سفره‌ای که با جوّی از مهر و عاطفه پوشیده شده است، شادی و خشنودی را بر فضای خانه حاکم خواهد نمود و این خود میدانی است که زن می‌تواند در آن مهارت و خبرگی خویش را ظاهر گرداند و موجب شود تا مرد نیز با مشاهده‌ی پختگی و تخصص همسرش، شگفتی و سرور خویش را اظهار کند و به این ترتیب هردوی آن‌ها خوش‌بختی و خشنودی را با هم احساس می‌کنند.

در کتب حدیثی آمده است که پیامبرﷺ همواره در هنگام غذا خوردن

سعی می‌نمود که با گفتن سخنان شیرین و یادآوری غذاهای لذیذ، اشتها [ی خود و دیگران] را برای غذا خوردن باز نماید.

۲. عقیم بودن زن یا شوهر

یک زن همواره مشتاق است که دارای فرزند گردد و چنان‌چه بارداری و وضع حمل وی با موفقیت انجام پذیرد و از شوهر خود صاحب فرزند گردد، آسوده‌خاطر گشته، خیالش راحت می‌شود، اما چنان‌چه معلوم گردد که وی برای همیشه عقیم خواهد بود و برای وی هیچ‌یک از وسایل و اسباب درمانی مجاز نیز افاقه نخواهد کرد، اگر دارای ایمانی قوی باشد، تسلیم امر خالق خویش شده، به این کلام خداوند ایمان می‌آورد (و در آن خواهد اندیشید) که می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مٰا يَشٰاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشٰاءُ إِنٰاثاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشٰاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرٰاناً وَ إِنٰاثاً وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشٰاءُ عَقِيماً﴾.[1]

«مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین ازآنِ خداست، هرچه بخواهد می‌آفریند؛ به هرکس که بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هرکس بخواهد پسرانی عطا می‌نماید و یا این‌که هم پسرانی می‌دهد و هم دخترانی و هرکس را بخواهد نازا می‌کند؛ او بس آگاه و تواناست».

در جای دیگر خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿اَللّٰهُ يَعْلَمُ مٰا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثىٰ وَ مٰا تَغِيضُ الْأَرْحٰامُ وَ مٰا تَزْدٰادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدٰارٍ﴾.[2]

«خدا می‌داند که هر زنی چه‌چیزی حمل می‌کند و می‌داند که رحم‌ها از چه‌چیزی می‌کاهند و بر چه‌چیزی می‌افزایند و هرچیز در نزد او به مقدار و میزان است.

---

۱. الشوری؛ ۵۰-۴۹.
۲. الرعد؛ ۸.

هم‌چنین ذات جلیل پروردگار می‌فرماید:

﴿وَ مٰا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثىٰ وَ لٰا تَضَعُ إِلّٰا بِعِلْمِهِ وَ مٰا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لٰا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلّٰا في كِتٰابٍ إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسيرٌ...﴾.[۱]

«هیچ زنی باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند، مگر آن‌که خدا می‌داند. هیچ شخص پیری عمر درازی به او داده نمی‌شود و هیچ شخصی از عمرش کاسته نمی‌شود، مگر این‌که در کتاب ثبت و ضبط است و در واقع، این برای خدا، ساده و آسان است».

در مورد مرد (عقیم) نیز همین آیات و نکته‌ها صدق پیدا می‌کند.

۳. کسب اجازه برای وارد شدن به خانه

عطاء بن ابی‌رباح نزد ابن عباس آمده، گفت: خواهرانی یتیم دارم که در خانه‌ی من و با من زندگی می‌کنند، آیا هر وقت قصد وارد شدن در خانه‌ام را داشته باشم، باید از آنان اجازه ورود بخواهم؟ ابن‌عباس فرمود: آری؛ ابن‌ابی‌رباح می‌گوید: باری دیگر به نزد او رفته از وی خواستم تا در مورد من تخفیف قایل شود، اما وی ابا ورزیده، گفت: آیا دوست داری یکی از خواهرانت را لخت و عریان ببینی؟ عرض کردم: خیر؛ وی گفت: پس برای ورود به خانه کسب اجازه کن. ابن‌ابی‌رباح ادامه می‌دهد و می‌گوید: باری دیگر نیز نزد وی رفته، از وی خواستم در مورد من تخفیف قایل شود، اما وی ابا ورزید و سرانجام گفت: آیا دوست داری مطیع اوامر الهی باشی؟ من گفتم: آری! وی فرمود: پس اجازه بگیر.

---

۱. فاطر؛ ۱۱.

۴. پیرامون (آتش) خشم میان زوجین

شواهد و اسنادی صحیح دلالت بر آن دارد که رسول کریمﷺ با همسرانش معاشرتی نیکو داشته و حدّ اعلای عدالت، بردباری و لطف را در مورد آن‌ها رعایت می‌کرده است؛ وی در برابر ناملایمات و غیرت ورزی‌هایی که از آن‌ها مشاهده می‌کرده، صبر پیشه می‌ساخته تا بدین ترتیب اسوه‌ای نیکو (و راستین) برای مردان امت خویش در برخورد با زنان باشد.

وقتی عده‌ای از زنان پیامبرﷺ علیه آن حضرتﷺ دست به دست همدیگر دادند و ضمن افشای راز پیامبرﷺ، دروغ‌گویی را برای خویش مباح شمردند و ترس آن می‌رفت که این کار آن‌ها برای زنان مسلمان سرمشق قرار گیرد و برخلاف انگیزه‌ی رسول خداﷺ که می‌خواست تا به گونه‌ای زنان خویش را تربیت کند که اسوه‌ای صالح برای دیگر زنان باشند نه این‌که آنان اسوه‌ای ناصالح برای زنان مسلمان قرار گیرند. وقتی اسلام، زنان را از حقوق حقّه‌اشان برخوردار نمود و رسول خداﷺ تأکید فرمود که همواره زنان مورد تکریم قرار گرفته و گرامی داشته شوند، رفته رفته این امر موجب شد که زنان بر مردان جری شوند و به این ترتیب روابط میان زنان و مردان (برای مدتی) مضطرب گردید، به نحوی که در برهه‌ای از زمان هفتاد زن نزد زنان پیامبرﷺ گرد هم آمده بودند تا از شوهرانشان شکایت کنند.

وقتی رسول خداﷺ مشاهده کرد که در عین این‌که وی عدالت کامل را در مورد زنان خویش رعایت فرموده و لطف و مهربانی خویش را از هیچ‌کدام دریغ نورزیده، باز هم زنانش چنان برخوردی با وی دارند (و علیه ایشان دست به دست هم می‌دهند)، خشم ایشان ـ که بردبارترین مردم بود ـ به جوش

آمده، سوگند یاد کردند که به منظور تربیت کردن و متنبه کردنِ آنان، از همه‌ی ایشان دوری گزینند و یک ماه تمام به هیچ کدام نزدیک نشود. در موضوع تربیت باید جایگاه حلم و غضب را شناخت و جایی که بردباری لازم است بردبار بود، ولی آن‌جا هم که غضب و خشم کارآمد است از آن استفاده کرد.

مختصری از حکایت مزبور را که رسول خداﷺ بر زنان خویش خشم گرفت، با اندکی شرح و بیان از صحیحین (بخاری و مسلم) در ذیل می‌آوریم، زیرا توضیحی از موقعیت زن در صدر اسلام نیز هست. این حکایت را ابتدا از مسلم و سپس به عنوان تکمله ادامه‌ی آن را از بخاری نقل می‌کنیم:

«امام مسلم در صحیح خویش نقل می‌کند که عبدالله بن عباس می‌گوید: طی مدت یک سال سعی می‌کردم تا سؤالی از عمر بن خطاب درباره‌ی یکی از آیات قرآن بپرسم، اما به خاطر هیبتی که داشت موفق نشدم این سؤال را بپرسم. سرانجام روزی (آن بزرگوار) عزم حج نمود و من نیز در این سفر وی را همراهی نمودم. در راه برگشت و در میانه‌ی راه، وی برای انجام کاری به کنار درخت اراک[1] رفت و من هم‌چنان منتظر ماندم تا وی برگردد. سپس به سفر خویش ادامه دادیم و بالأخره از وی پرسیدم: ای امیرالمؤمنین! کدامین زنان پیامبرﷺ بودند که علیه آن حضرتﷺ همدست شدند (و راز وی را افشا نمودند؟) وی فرمود: آن‌ها حفصه و عایشه بودند؛ من عرض کردم: به خدای سوگند که مدت یک سال است که می‌خواهم این سؤال را از شما بپرسم، اما هیبت و شکوه شما من را مانع می‌شود! وی فرمود: نه این کار را نکن، هرگاه پی بردی که من از علم یا چیزی خاص باخبرم، از من سؤال کن که اگر بدانم، پاسخ تو را خواهم داد.

---

۱. نوعی درخت صحرایی که از آن مسواک درست می‌کردند.

عمرﷺ می‌فرماید: به خدای سوگند که ما در جاهلیت زنان را هیچ به حساب نمی‌آوردیم تا این‌که خداوند آن آیاتی را نازل فرمود که به حقوق زن اختصاص داشت و آنان را از مزایا و حقوقی برخوردار نمود. روزی از روزها در مورد انجام کاری مردد بودم و فکر می‌کردم که چه بکنم؛ ناگهان، همسرم به من پیشنهاد داد که چنین و چنان بکنم؛ من خطاب به وی گفتم: تو را با این کارها چه کار؟ و تو این‌جا چه کار می‌کنی؟ و کاری که من می‌خواهم انجام بدهم به تو چه ربطی دارد؟ او گفت: واقعاً جای تعجب است ای عمر! آیا در حالی که دخترت روی حرف رسول خداﷺ حرف می‌زند و موجب می‌شود که یک روز کامل آن حضرتﷺ ناراحت و عصبانی باشد تو انتظار نداری روی حرفت حرف زده شود؟!

عمرﷺ می‌فرماید: «(من هم با شنیدن این سخن و برای تحقیق موضوع) ردای خویش را برداشته، به نزد حفصه رفتم و خطاب به وی گفتم: دخترم! آیا تو روی حرف رسول خداﷺ حرف می‌زنی و موجب می‌شوی که آن حضرتﷺ یک روز را عصبانی و ناراحت سپری کند؟ وی گفت: آری به خدا سوگند که ما چنین می‌کنیم... من گفتم بدان که من تو را از عذاب الهی و خشم رسول گرامیﷺ برحذر می‌دارم؛ دخترم! مواظب باش که این زن (عایشه رضی‌الله‌عنها) که زیبایی خودش و علاقه‌ی رسولﷺ به وی او را فریفته است، تو را فریب ندهد!

عمر فاروقﷺ ادامه می‌دهد: سپس، از خانه‌ی حفصه خارج شده و به نزد ام‌سلمه که از خویشاوندان من بود، رفتم و قضیه را با او در میان گذاشتم، وی گفت: جای تعجب است ای عمر! تو در هر قضیه‌ای خود را دخیل می‌کنی و کارت به جایی رسیده که می‌خواهی میان رسول خداﷺ و

همسرانش نیز مداخله کنی؟! من با این سخن ام‌سلمه متحول شدم و در من تأثیری کرد که آن‌چه در ذهن می‌پروراندم دچار دگرگونی شد...! بالأخره از خانه‌ی ام‌سلمه نیز بیرون رفتم و... تکمله‌ی حدیث فوق را از بخاری در ذیل می‌آوریم:

عمر رضی الله عنه می‌گوید: «همسایه‌ای داشتم که از تبار بنی‌امیه بن زید[1] و انصاری بود و من و او به نوبت پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌رفتیم و هریک از ما یک روز در میان خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌رفت و سپس، در بازگشت، اخبار آن روز از وحی و غیره را به دیگری نیز انتقال می‌داد. ما قریشیان بر زنان خویش غالب بودیم.[2] اما وقتی که به مدینه آمدیم، انصار را مشاهده کردیم که زنان آن‌ها بر آنان چیره‌اند. کم‌کم زنان ما نیز تحت تأثیر زنان انصاری قرار گرفتند. (روزی از روزها) بر سر زنم فریاد کشیدم و او نیز جواب من را به تندی داد، این کار او بر من سنگین آمد؛ وی (وقتی که حالت من را دید)، خطاب به من گفت: چرا از این‌که روی حرفت حرف زدم بر تو این قدر سنگین آمد؟ به خدا سوگند که حتی زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز چنان می‌کنند و چه‌بسا اتفاق می‌افتد که گاه یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم یک روز تا شب با وی سخن نمی‌گوید. عمر رضی الله عنه می‌فرماید: این سخن همسرم مرا سخت ناراحت کرد و من گفتم به تحقیق که هریک از آنان که این کار را بکند در خسران است. عمر رضی الله عنه ادامه می‌دهد: جامه‌ی خویش را در هم پیچیده، نزد حفصه رفتم و خطاب به وی گفتم: ای حفصه! آیا [اتفاق می‌افتد که گاه] میان یکی از شما با رسول خدا صلی الله علیه وسلم ناراحتی

---

۱. قبیله‌ی مزبور در روستاهای حوالی مدینه مستقر بودند.

۲. در روایتی آمده: ما و اهل مکه جز هنگام ضرورت با زنان خویش سخن نمی‌گفتیم (گویی آن‌ها حتی سخن‌گفتن با زن را ننگ می‌دانسته‌اند) در روایتی دیگر نیز آمده است: ما زنان را هیچ به حساب نمی‌آوردیم و در کارهایمان به آنان توجه نمی‌نمودیم.

شود و ناراحتی ایشان از روز تا به شب به طول انجامد؟ وی گفت: آری، من گفتم: به تحقیق که خسران و زیان خواهی دید، آیا نمی‌ترسی که خدا به خاطر خشمگین شدن پیامبرش از تو خشم گیرد؟! از رسول خداﷺ (زیاده از توان وی) طلب مکن و روی حرف ایشان حرف نزن و هیچ‌گاه با ایشان ترک سخن مگو. آن‌چه می‌خواهی از من طلب کن و مواظب باش حالت جاری تو (عایشه رضی‌الله‌عنها) که از تو در نزد رسول خداﷺ زیباتر و محبوب‌تر است (و هرچه می‌کند رسول خداﷺ بر او خرده نمی‌گیرد) تو را نفریبد!

عمر رضی‌الله‌عنه می‌گوید: در همان حال هم به ما گفته شده بود که قبیله‌ی غسّان[1] آماده جنگ با ما شده است و آن روز نوبت رفیق انصاری من بود که نزد رسول خداﷺ برود. ناگهان به هنگام عشا به نزد ما آمده، محکم درِ خانه‌ی من را کوبید و گفت: آیا او (یعنی عمر) در خانه است؟ من ترسیدم و زود به طرف در خانه رفتم؛ او گفت: امروز واقعه‌ای مهم (و اسفناک) اتفاق افتاده است!... من گفتم: چیست؟ آیا غسان حمله کرده؟ او گفت: خیر، از این هم وحشتناک‌تر و بدتر است، رسول خداﷺ زنان خویش را طلاق داده است! عمرﷺ می‌گوید: (با شنیدن این خبر) گفتم: حفصه بدبخت شد و دچار خسران گردید، البته قبل از نیز گمان می‌بردم که چنین حادثه‌ای اتفاق خواهد افتاد. لباس خویش را بر خود درهم پیچیده (به مسجد رفتم و) نماز صبح را به همراه نبی اکرمﷺ ادا نمودم. آن‌گاه دیدم که رسول خداﷺ به غرفه‌ای رفته، در آن عزلت گزید. به خانه‌ی حفصه رفتم و دیدم که او گریه می‌کند، به او گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ مگر به تو نگفته بودم مواظب باش که به چنین

---

۱. قبیله غسان در شام مستقر بود. این قبیله، قبیله‌ای عربی اما نصرانی بود واز موالی روم محسوب می‌شد.

روزی گرفتار نگردی؟! آیا رسول خداﷺ شما را طلاق داده است؟ او گفت: نمی‌دانم... اکنون ایشان در غرفه‌شان عزلت اختیار کرده است (و نزد هیچ‌یک از ما نمی‌آید).

به مسجد رفته، دیدم که گروهی گرد منبر رسول خداﷺ جمع شده‌اند و برخی از آنان گریه می‌کنند. اندکی با آن‌ها نشستم، اما طاقت نیاورده، به درِ غرفه‌ی رسول خداﷺ رفتم و از غلام آن حضرتﷺ خواستم تا برای ورود من به غرفه از آن حضرتﷺ کسب اجازه کند. غلام وارد اتاقک شد و با رسول خداﷺ سخن گفت و پس از چندی برگشت و گفت: از آن حضرتﷺ اجازه خواستم و از تو نام بردم، اما ایشان ساکت مانده و پاسخی ندادند. به گروه جمع شده در کنار منبر پیوستم و اندکی صبر کردم، اما باز طاقت نیاورده، مجدداً از غلام خواستم تا از آن حضرتﷺ برایم کسب اجازه کند تا وارد غرفه گردم، ولی این بار نیز نتیجه‌ای نگرفتم. (با ناامیدی) در حال برگشت بودم که ناگهان غلام مرا فرا خواند و گفت: رسول خداﷺ به تو اجازه دادند، پیش ایشان رفتم و به غرفه‌ی آن حضرتﷺ وارد شده، دیدم که آن حضرتﷺ بر حصیری تکیه داده و آثار رشته‌هایی که حصیر از آن بافته شده بر بدن (مبارک) آن حضرتﷺ نقش بسته است و بالش یا متکّایی که آن حضرتﷺ بدان تکیه داده بود نیز پوستی بود که از لیف (پوسته‌ی) درخت خرما پر شده بود. بر آن حضرتﷺ سلام کرده، آن‌گاه در حالی که ایستاده بودم، عرض کردم: ای رسول خدا! آیا زنان خویش را طلاق داده‌ای؟ آن حضرتﷺ سرش را بالا گرفته، فرمود: خیر. من ندا سر دادم: الله اکبر... آن‌گاه در حالی که هنوز ایستاده بودم، گفتم: ای رسول خدا! توجه بفرمایید، آیا یادتان هست که ما قریشیان بر زنان خویش غالب بودیم اما وقتی که به

مدینه آمدیم در این‌جا با قومی روبه‌رو شدیم که که زنانشان بر آنان چیره بودند؟!... رسول خداﷺ تبسم نمود. سپس عرض کردم: ای رسول خدا! (حتماً خبر دارید که) روزی من بر حفصه وارد شدم و گفتم: ای حفصه! مواظب باش که جاری تو (عایشه) که از تو زیباتر است و نزد رسول خداﷺ محبوب‌تر می‌باشد، تو را نفریبد. این بار نیز رسول خداﷺ تبسم دیگری نمودند و من وقتی که مشاهده نمودم که خنده بر لبان مبارک رسول گرامی اسلامﷺ نقش بسته، نشستم و نگاهی به اطراف و اکناف غرفه‌ی آن حضرتﷺ انداختم؛ به خدا سوگند که در اتاقک آن حضرتﷺ جز سه پوست دبّاغی شده چیزی مشاهده نکردم. آنگاه خدمت آن حضرتﷺ عرض کردم: ای رسول خدا! برای امت خویش در بارگاه الهی دعا کن (تا روزی و نعمت افزون بدان‌ها ببخشد)، هماناکه پارسیان و رومیان در حالی که (مشرکند و) خدای واحد را نمی‌پرستند، از نعمت‌ها و مال و منال فراوانی برخوردارند. رسول خداﷺ که تکیه داده بود، با شنیدن این سخن نشست و آنگاه فرمود: ای عمر! آیا تو نیز چنین فکر می‌کنی (و آرزوی داشتن نعمت‌های دنیوی را داری)؟ این‌ها قومی هستند که فقط در همین دنیا از نعمت و ثروت برخوردار شده‌اند[1] (و در آخرت هیچ نصیبی برای آنان نخواهد بود)! من عرض کردم: ای رسول خدا! (به خاطر این اشتباه من) از خدا برایم طلب مغفرت نما.

هنگامی که حفصه ـرضی‌الله‌عنهاـ راز رسول خداﷺ را نزد عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ فاش نمود، آن حضرتﷺ مدت ۲۹ شب آن‌ها را ترک گفته،

---

۱. یعنی این‌ها نعمت‌های جاودانه‌ای آخرت را با نعمت‌های فانی و زودگذر دنیا مبادله کرده و دنیا را به آخرت ترجیح داده‌اند و خداوند نیز فقط در این دنیا بدان‌ها نعمت داده است ـ مترجم.

عزلت گزید و وقتی که آیات ابتدایی سوره تحریم نازل گردید و خداوند وی را مورد عتاب قرار داد، آن حضرتﷺ از شدت ناراحتی و عصبانیتی که نسبت به زن‌های خویش پیدا کرده بود، فرمود: تا یک ماه به نزد آن‌ها برنخواهم گشت. عایشه -رضی‌الله‌عنها- روایت می‌کند که: سرانجام خداوند متعال آیه‌ی تخییر را نازل فرمود و طبق آن رسول گرامیﷺ به نزد من آمده و فرمود که: «بین او و زر و زیور دنیا یکی را انتخاب کنم» و من، آن حضرتﷺ را برگزیدم و سپس، همین کار را در مورد سایر زنان خویش نیز انجام داد و آنان نیز چون من رسول خداﷺ را برگزیدند.

ضروریات و تجملات (در زندگی)

﴿وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾.[1]

«و اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد».

رسول خداﷺ خیلی راحت می‌توانست با استفاده از حقّ خمس غنایم -از جمله غنایم بنی‌نضیر- و هم‌چنین زمینی که در خیبر داشت، زندگی سراسر ناز و نعمتی را برای خود و همسران خویش ترتیب دهد و هر آن‌چه از لباس‌های فاخر و زیورآلات راکه زنانش درخواست کنند، برای آنان فراهم نماید؛ با این وجود نهایت اکرامی که آن حضرتﷺ به زنانش می‌نمود آن بود که یک خرجی کامل از خرما و جوی راکه غالباً با آن نان تهیه می‌شد در اختیار آن‌ها می‌گذاشت و چه‌بسا از همین مقدار نیزگاه تمام یا مقداری از آن را به افراد نیازمندتر از خود در بین فقرا صدقه می‌فرمود. حتی یک بار آن حضرتﷺ گوسفندی ذبح نمود و تمام آن را صدقه داد؛ عایشه -رضی‌الله‌عنها-

---

۱. الأنعام؛ ۱٤۱ - الأعراف؛ ۳۱.

خطاب به آن حضرتﷺ عرض کرد: آیا اندکی از آن را برای خودمان باقی نگذاشتی تا با آن افطار کنیم؟ آن حضرتﷺ فرمود: اگر به یادم می‌انداختی، این کار را می‌کردم.

همین واقعه برای خود حضرت عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ نیز یک بار اتفاق افتاد: وی گوسفندی را ذبح و تمام آن را صدقه نمود و وقتی که خادم او از وی پرسید که: آیا چیزی از گوسفند برای خود باقی گذارده است تا با آن افطار کنند، او نیز به پیروی از همسر گرامی‌اش فرمود: اگر یادم می‌انداختی، این کار را می‌کردم.

امهات‌المؤمنین در مکتب محمدیﷺ (و با تربیت آن حضرتﷺ) تربیت یافته بودند و این نتیجه‌ی کار آن حضرتﷺ بود، اما چنان‌چه در همان بدو امر و در حالی که امت اسلامی تازه شکل می‌گرفت، رسول خداﷺ تسلیم خواسته‌های همسران خویش می‌شد، هر آینه این کار از فضایل محسوب می‌شد، (و نه از رذایل) در حالی که در قرآن آیاتی در ذمّ مسرفین و تجمل‌گرایان نازل شده است. رسول خداﷺ اصحاب خویش را به فتح سرزمین‌های شام، فارس و مصر بشارت داده و به آنان نوید داده بود که (به زودی) بر خزاین قیصر و کسری مستولی خواهند شد و بر این دیار و دیگر دیار (دور و نزدیک) سیادت خواهند یافت و هم‌چنین آنان را از اسراف کردن در نعمت‌ها و زینت‌هایی هم که خداوند در کتاب خویش برای آن‌ها مباح گردانیده، برحذر داشت و فرمود:

«مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ».[1]

---

۱. این روایت را جز ابوداود، سایر کتب سنن و هم‌چنین بخاری و مسلم از اسامه بن زید ـرضی‌الله‌عنهماـ روایت کرده‌اند.

«فتنه‌ای زیان‌بارتر از زنان برای مردها پس از خویش باقی نگذاشتم».[1]

و بدان جهت واژه‌ی فتنه در این حدیث برای زن‌ها به کار رفته که آن‌ها همواره مردان را به زیاده‌روی و اسراف در نفقه و زینت‌های (مختلف اعم از لباس و زیور آلات و غیره) فرا می‌خوانند.

وقتی زنان پیامبرﷺ ناز و نعمت را از رسول خداﷺ مطالبه نمودند، خداوند متعال برای رهایی رسول خویشﷺ از این مشکل آیه‌ای نازل فرمود: که طبق آن، حضرتﷺ زنان خویش را مختار نمود که یا او را همان گونه که هست بپذیرند، یا اگر ناز و نعمت می‌خواهند، پیامبرﷺ خواسته‌هایشان را برآورده کرده، آنان را (بدون هیچ آزار و اذیتی) با خوبی طلاق دهد.

چنان‌چه امهات المؤمنین ناز و نعمت و تجملات (دنیوی) را ترجیح می‌دادند، هر آینه دیگر زنان نیز در آن عصر به آنان اقتدا می‌کردند و دیگر مردان (و شوهران) آن‌ها توانایی بازداشتن آن‌ها از این کار را نداشتند و به این ترتیب وقتی اسراف و تجمل‌گرایی در جامعه اسلامی رونق می‌یافت، دیگر سنگ امت اسلامی بر سنگ بند نمی‌شد. اسراف در زر و زیور و تجملات، حتی جوامع ثروتمند و متمول را دچار افول می‌کند چه رسد به جامعه‌ای که فقیر باشد و در عین حال در تجمل‌گرایی نیز زیاده‌روی کرده باشد! به راستی آیا هیچ امکان دارد که ما با رقابت کردن در شهوت پرستی و تجمل‌گرایی بتوانیم جامعه و امتی مقتدر را تأسیس کنیم که به اصلاح مفاسد بشریت پرداخته، ظلم را در میان آنان ریشه‌کن کند؟!

---

۱. منظور آن است که پس از رحلت رسول خداﷺ بیش از هر چیز شیطان زنان را برای گمراه کردن مردان دستاویز قرار خواهد داد. فتنه در زبان عربی به معنای آزمایش است ـ مترجم.

ثابت شده که به دو دلیل این تخییر مطرح شد: اول، خشم آن حضرتﷺ بر زنان خویش و عصبانیت وی از آن‌ها به خاطر همدستی آنان علیه وی و دوم، درخواست آنان از ایشان در دادن نفقه‌ی بیشتر به آن‌ها و طلب زینت و زیورآلات. امام مسلم به نقل از جابر بن عبداللهؓ روایت می‌کند که گفت: (روزی) ابوبکرؓ برای وارد شدن بر آن حضرتﷺ کسب اجازه نمود، اما مشاهده کرد که افراد زیادی پشت در منتظرند و به هیچ کدام اجازه‌ی ورود داده نشده است. سپس به ابوبکرؓ اجازه داده شد و وی بر آن حضرتﷺ وارد شد. آن‌گاه عمرؓ نیز برای ورود کسب اجازه کرد و او نیز به محضر آن حضرتﷺ رفته، مشاهده کرد که زنان آن حضرتﷺ گرداگرد او ساکت و عبوس نشسته‌اند. ابوبکرؓ گفت: هر آینه سخنی خواهم گفت که موجب شود رسول خداﷺ بخندد. آن‌گاه خطاب به آن حضرتﷺ گفت: چنان‌چه [بنت خارجه][1] از من (پیش از حدّ مقدور) مطالبه‌ی نفقه کند، حلقوم او را گرفته و خواهم فشرد! آن حضرتﷺ با شنیدن این سخن ابوبکرؓ خندید و آن‌گاه فرمود: این‌ها چنان که مشاهده می‌کنی دور من جمع شده‌اند و از من نفقه می‌خواهند...! سپس ابوبکر بلند شده، حلقوم عایشه را گرفت و عمر نیز حلقوم حفصه را گرفت و خطاب به آن‌ها گفتند: آیا از رسول خداﷺ چیزی را مطالبه می‌کنید که آن حضرتﷺ فاقد آن است؟[2] آن دو پاسخ دادند: به خدای سوگند که ما هرگز از وی چیزی مطالبه نخواهیم کرد که نداشته باشد.

سپس آن حضرتﷺ به مدت یک ماه یا ۲۹ روز از آنان عزلت گزید تا این‌که آیه‌ی ذیل نازل شد:

---

۱. بنت خارجه همسر ابوبکرؓ بود که پس از ام‌رومان مادر عایشه، وی را به همسری گرفته بود.
۲. یعنی نفقه‌ای از رسول خداﷺ مطالبه می‌کنید که آن حضرتﷺ قادر به اعطای چنان نفقه‌ای به شما نیست ـ مترجم.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً ﴿۲۸﴾ وَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً ﴿۲۹﴾﴾.[۱]

«ای پیامبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیاید تا به شما هدیه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم و اما اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است».

رسول خدا ﷺ، سپس از عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ آغاز نمود و خطاب به وی فرمود: ای عایشه! می‌خواهم مسأله‌ای را با تو در میان بگذارم اما دوست دارم که در تصمیم‌گیری تعجیل ننمایی و قبل از هر کاری با پدر و مادرت در این مورد مشورت کنی! عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ گفت: آن چیست ای رسول خدا! آن حضرت ﷺ آیه‌ی مزبور را تلاوت نمود. عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ (به محض شنیدن آیه)، عرض کرد: ای رسول خدا! آیا در مورد شما با پدر و مادرم مشورت کنم؟! بی‌تردید من خدا و رسول او و عالم آخرت را اختیار می‌کنم (و آن را با نعمت‌های زودگذر دنیا مبادله نمی‌کنم)، اما از شما می‌خواهم که از آن‌چه خدمتتان عرض کردم دیگر زنان خود را باخبر نسازید...!

آن حضرت ﷺ فرمودند: هریک از همسرانم که در این مورد از من سؤال کند، وی را باخبر خواهم ساخت؛ همانا خداوند متعال من را سخت‌گیر و خشن و عیب‌جوی مردم مبعوث نکرده بلکه مرا معلمی (برای انسانیت) مبعوث نموده که بر آنان آسان بگیرم. سپس آن حضرت ﷺ تمامی زنان خویش را مختار کرد که (میان او و زر و زیور دنیا یکی را) انتخاب کنند، اما

---

۱. الأحراب؛ ۲۹ ـ ۲۸.

تمامی آن‌ها خدا و رسول او و آخرت را (به دنیا و تجملات آن) ترجیح دادند، چیزی را ترجیح دادند که برای آنان بهتر و نیکوتر بود.

خوش‌رفتاری و برخورد نیکو با زنان (خویش)

رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلي».[۱]

«بهترین شما، بهترین (و خوش‌رفتارترین) شما با اهل (و عیال) خویش است و من بهترین (و خوش‌رفتارترین) شما نسبت به اهل (و عیالم) می‌باشم».

هم‌چنین، آن حضرتﷺ فرموده‌اند:

«أَحْسَنُ الْمُؤْمِنِينَ إِيماناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً وَ خِيارُهُمْ، خِيارُهُمْ لِنِسائِهِمْ».[۲]

«(مؤمن‌ترین و) بهترینِ مؤمنان به لحاظ ایمان، خوش‌اخلاق‌ترین آن‌هاست و بهترین آن‌ها، بهترین (و خوش‌رفتارترین) آن‌ها نسبت به زنان خویش هستند.[۳]

انس بن مالکؓ روایت می‌کند که: رسول خداﷺ به خیبر رفت و هنگامی که خداوند (به سپاه اسلام) توفیق داد که قلعه‌ی خیبر را فتح کند، نزد آن حضرتﷺ ذکر زیبایی صفیه دختر حیی بن اخطب به میان آمد که پیش از آن و زمانی که هنوز عروس بود، شوهرش را از دست داده بود. آن حضرتﷺ وی را به همسری خویش برگزید و همراه وی از آن‌جا خارج گردیده و وقتی به ناحیه‌ای به نام «سدُّ الصَّهباء» رسید، با او همبستر گردید و آن‌گاه با خرما و روغن و شیر خشک شده در ظرفی کوچک که جنس آن از

---

۱. طبرانی. ۲. ترمذی.

۳. مفهوم حدیث آن است که مردانی که بهترین برخورد را با زنان خویش داشته باشند و بیش از بقیه نسبت به زنان خویش خوش‌رفتاری کنند، از سایرین بهتر و دارای مقامی والاتر خواهند بود ـ مترجم.

پوست (چرم) بود، غذایی ترتیب داد و به من (انس) فرمود: هرکس را که در این اطراف است دعوت کن. همین مقدار از غذا، ولیمه‌ای بود که پیامبرﷺ برای ازدواج با صفیه ترتیب داد.

(راوی ادامه می‌دهد و می‌گوید:) سپس، عازم مدینه شدیم و در آن هنگام دیدم که رسول گرامیﷺ عبایی پشت سر خویش (برای محجوب و مستور بودن صفیه از چشم دیگران) گستراند و آنگاه در کنار شترش نشست و زانوی خویش را به حالتی قرار داد که صفیه پای خویش را بر آن گذارده، بر مرکب سوار گردد.[۱]

رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«اِسْتَوْصُوا بِالنِّسٰاءِ خَيْراً فَإِنَّهُنَّ خُلِقْنَ مِنْ ضِلْعِ أَعْوَجَ وَ إِنَّ أَعْوَجَ مٰا فِي الضِّلْعِ أَعْلاٰهُ فَإِنْ ذَهَبْتَ تَقِيمَهُ كَسَرْتَهُ وَ إِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسٰاءِ خَيْراً».

«شما را به نیکی کردن و احسان به زن‌ها توصیه می‌کنم، زیرا آن‌ها از استخوان‌هایِ کجِ پهلوی انسان آفریده شده‌اند و کج‌ترین قسمت این استخوان‌ها، بالاترین نقطه‌ی آن است و شما اگر خواسته باشید که این کجی را راست کنید، موجب شکستن آن خواهید شد و اگر آن را به حال خود بگذارید، همچنان کج باقی خواهد ماند. پس به آن‌ها نیکی کرده، (حالشان را مراعات بنمایید)».[۲]

ام‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ می‌گوید: رسول خداﷺ (تا در خانه تشریف داشت)، همواره همسران خویش را در کارهای خانه مساعدت می‌نمود و وقت نماز که می‌شد، برای ادای نماز از خانه خارج می‌گردید.[۳]

---

۱. بخاری و مسلم.
۲. ترجمه و شرح این حدیث را در صفحات قبل متذکر شده‌ایم ـ مترجم.
۳. بخاری و ترمذی.

چه‌بسا اتفاق می‌افتاد که زنان پیامبرﷺ با ایشان بگومگو می‌کردند و گاهی یکی از آنان تا شب با ایشان سخن نمی‌گفت.

روزی میان عایشه -رضی‌الله‌عنها- و آن حضرتﷺ مشاجره‌ی لفظی‌ای صورت گرفت تا این‌که بالأخره ابوبکرؓ به عنوان حکم میان آن‌ها قرار گرفت. رسول خداﷺ فرمود: ای عایشه! تو سخن می‌گویی یا من آغاز کنم؟ عایشه -رضی‌الله‌عنها- گفت: شما آغاز کن اما جز حقیقت مگوی! ابوبکرؓ با شنیدن این سخن از عایشه -رضی‌الله‌عنها- آن چنان سیلی‌ای به صورت عایشه فرود آورد که دهانش خونی گردید و آن‌گاه خطاب به وی گفت: ای که دشمن خویش گشته (موجبات نابودی خود را خودت فراهم می‌نمایی!) مگر رسول خداﷺ جز حق چیزی را بر زبان می‌آورد؟ عایشه -رضی‌الله‌عنها- به رسول خداﷺ پناه برده پشت سر آن حضرتﷺ خویش را پنهان نمود و آن‌گاه رسول خداﷺ فرمود: ای ابوبکر! ما تو را برای چنین کاری فرا نخوانده بودیم و انتظار نداریم که تو چنین کنی...!

در واقع، صبر و بردباری کردن بر افعال و اقوال ناخوشایند زنان، ریاضت نفس است و خشم را فرو نشاندن، اخلاق انسان را نیکو می‌گرداند و این خود تهذیبی اخلاقی است (که انسانی بدین وسیله می‌تواند خویشتن را متخلق به خلق نبوی نماید)؛ چراکه بدیهی است، یک فرد به تنهایی قادر نخواهد بود استعداد و میزان صبر خویش را بیازماید یا عیوب فردی خویش را کشف نماید. بنابراین بد نیست که سالکان طریق آخرت، با نمونه‌هایی از این‌گونه موارد روبه‌رو شوند، زیرا که مرد با صبر کردن در برابر آن‌ها، مدارا و اداره و سیاست امور زندگی و روبه‌رو شدن با اوضاع و احوال مختلف را می‌آموزد و بدین ترتیب، نفس خود را ریاضت و پرورش می‌دهد، علاوه بر آنکه این از قواعد و اصول زندگی زناشویی است.

شایسته نیست که شوهر در هنگام پشیمانیِ همسرش، جواب بدی‌های وی را با بدی بدهد و نباید کاری کند که او نیز مجبور به پشیمانی شود؛ بلکه بر اوست که صبر پیشه ساخته، در فرصتی مناسب که خشم و ناراحتی فروکش کرده و جوی از صفا و صمیمیت بر خانه حاکم گردیده، این موقعیت را غنیمت شمارد و حکیمانه و با نرمی به همسرش بیاموزد که در چنین برهه‌هایی از زمان که خشم سراپای وجود او را فرا می‌گیرد، چه بکند و در این زمان هم مرد هرگز نباید خشونت و تندی به کار برد و درصدد انتقام برآید، بلکه باید خونسردی خویش را حفظ کرده، مهربان و آرام باشد و با نرمی برخورد نماید.

مرد به لحاظ عقلی، متکامل‌تر است و به همین خاطر مسؤولیت دارد کسانی را که سرپرستی می‌نماید، با لطف و احسان و ارشاد و راهنمایی، رهنمون شود.

***

خواننده عزیز! قصد آن داریم که به واقعیتی تاریخی بپردازیم که رسول اکرمﷺ آن را در برخورد با همسران خویش عملی می‌فرمود تا علاوه بر این‌که درس عبرتی برای خود آن‌ها بوده، از آن بهره ببرند ـ چنان‌که بهره بردند ـ برای زنانی که پس از آن‌ها پا به عرصه‌ی گیتی می‌گذارند هم مایه‌ی عبرت و الگو قرار گیرد تا آنان نیز با تأسّی از امهات المؤمنین به صلاح و راستی گرویده، در طول تاریخ امتی مقتدر و پیشاهنگ را تشکیل دهند.

ای مرد! دنبال جای پایِ زن بگرد!... ای زن! دنبال جای پای مرد بگرد!...

با توجه به این‌که دنیای غرب اعتقادی ویژه داشت و در گستره‌ی عمیق و دور تاریخ به وجود زن با نگاهی شیطانی می‌نگریست، وقتی هم که از این

انحراف فکری و دید غیرانسانی خویش عقب‌نشینی کرد و زن را به عنوان بشر پذیرفت، حتی تا عصر جدید نیز باز با دیده‌ی تردید به او می‌نگرد، شاید بدان علت که هنوز آثار اندیشه‌های (غلط و واهی) او در مورد زن در عمق وجود وی رسوخ کرده و پیشرفت فکری، فلسفی و علمی آن‌ها نیز موجب نشده که عقیده‌اش در مورد زن تغییر و تهذیب یابد.

یکی از غربی‌ها می‌گوید: جای پای زن را جستجو کن[1] و منظور وی آن است که ورای هر مصیبت و فاجعه‌ای زنی وجود داشته (و عامل اصلی آن زن است)!

اما واقعیت بشری، چیزی دیگر می‌گوید، چراکه بدیهی است که در عالم نسانیت تمام فراز و نشیب‌ها، موفقیت‌ها و ناکامی‌ها و ملایمات و ناملایمات و پیروزی‌ها و شکست‌هایی را که در آن به وجود می‌آید نوع بشر به وجود می‌آورد که هم مرد و هم زن را شامل می‌گردد. به این ترتیب چنان‌چه گفتار: «دنبال جای پای زن بگرد» خلاصه‌ی یک دیدگاه تجربی باشد، پس این تجربه‌ای است که از ظلم نشأت گرفته و ظالمانه است...

و از این‌جاست که اسلام مبین از خلال آیات قرآنی و احادیث نبوی، نظریه‌ای منصفانه ارائه داده، هریک از دو صنف مرد و زن را در زیر موضوع «مسؤولیت متکامل» گرد آورده است. اکنون با توجه به مجموعه‌ای از احادیث نبوی به این مسأله می‌پردازیم:

آن حضرت ﷺ فرموده‌اند:

«مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ».[2]

---

۱. یا چنان‌چه مشهور است: "همیشه پای یک زن در میان است" ـ ویراستار.

۲. این روایت را جز ابوداود، سایر کتب سنن و هم‌چنین بخاری و مسلم از اسامه بن زید ـ رضی‌الله‌عنهما ـ روایت کرده‌اند.

«من پس از خود هیچ فتنه‌ای زیان‌بارتر از زنان برای مردان باقی نگذارده‌ام».[۱]

در جایی دیگر فرموده‌اند:

«إِنَّ الدُّنْيا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَ أَنَّ اللّٰهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيها فَيَنْظُرُ ماذا تَفْعَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيا وَاتَّقُوا النِّساءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةِ بَنِي إِسْرائِيلَ كانَتْ فِي النِّساءِ».[۲]

«همانا دنیا شیرین و زیباست (و با زیبایی‌های ظاهری خویش انسان‌ها را می‌فریبد) و خداوند شما را در آن جانشین خویش قرار می‌دهد و می‌نگرد که چه خواهید کرد، پس، از دنیا و زنان برحذر باشید (و فریفته‌ی آنان نشوید) زیرا اولین فتنه‌ای که میان بنی‌اسرائیل به وجود آمد از زنان بود».

در حدیثی دیگر رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«لَوْلا حَوّاءُ لَمْ تَخُنِ انْثىٰ زَوْجَها الدَّهْرَ».[۳]

«اگر حوا نبود هیچ‌گاه زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد».

یک زن در تمامی گام‌ها و فرازهای زندگی شوهر حضور دارد چه در زمان مصیبت و چه در زمان خوش‌بختی و هم چنان که عاملی برای خوشبختی (خود و او) خواهد بود، چه‌بسا که عاملی برای بدختی (او و خویشتن) نیز باشد. هم‌چنین همان گونه که یک زن که در زندگی (به شوهر) انگیزه می‌بخشد که (برای رشد و تعالی) گام بردارد، گاه نیز اتفاق می‌افتد که زنی (شوهر را) به تنبلی و خمول فرا می‌خواند و موجبات رکود را در زندگی فراهم می‌کند.

---

۱. منظور آن است که پس از رحلت رسول خدا ﷺ بیش از هر چیز شیطان زنان را برای گمراه کردن مردان دستاویز قرار خواهد داد. فتنه در زبان عربی به معنای آزمایش است ـ مترجم.

۲. روایت از مسلم.

۳. روایت از مسلم.

زن، این مخلوق ساده اما پیچیده (به لحاظ ویژگی‌های روحی و روانی)، معجونی است از فریبندگی و سرخوشی و دلربایی و از درد و رذالت؛

در همین جسم نحیف و نازک زن، قوی‌ترین و مهم‌ترین عوامل بزرگی، زیبایی و پاکی نهفته است و در عین حال که او مایه‌ی سکون و آرامش (مرد) است، گاه منقلب شده، (آتش) فتنه از وی نشأت می‌گیرد؛ گاه نیز آن چنان دچار جنون می‌شود که دیگر (آتش خشم) عقل وی را زایل می‌کند و برعکس گاهی نیز چنان عاقلانه با مسایل برخورد می‌کند که گویی عاقل‌تر از وی وجود ندارد.

به این دلایل و از آن‌جا که زن از جایگاه ویژه‌ای در زندگی برخوردار است، رسول اکرمﷺ مردان امت خویش را توصیه نموده که زنان متدین را بر غیر آن ترجیح دهند و همواره با تمسک به دین الهی و عنایت ویژه بدان، تلاش نمایند که زندگی و خانواده‌ای سالم و باثبات برای خویش ترتیب دهند، در آرامشی به نرمی یک نسیم.

زنی که دین ندارد نه‌تنها برای شوهر بلکه برای فرزندان خویش نیز وبال است و بی‌تردید، وجود چنین زنی در زمان سختی‌ها و کمبودهای زندگی دارای بهره‌ای نخواهد بود، و در هیچ مشکل و بلایی ثباتی نخواهد داشت و در نتیجه، هیچ‌گاه هم طعم خوشبختی را نیز نخواهد چشید.

بدیهی است که ویژگی زنانگی، جذابیت، زیبایی، ثروت و جایگاه، هیچ‌کدام از این‌ها، هرگز مایه‌ی خوش‌بختی برای زن و خانواده‌اش نخواهد بود. هرچند گاهی ممکن است همین صفات نیز در (کنار دیانت زن) رحمتی کامل و متاعی نافع و توشه‌ای پاک و یاریگر قرار گیرد و در همین زمینه است که رسول اکرمﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدُّنْيا مَتاعٌ وَ خَيْرُ مَتاعِها الْمَرْأَةُ الصّالِحَةُ﴾.

«همانا دنیا کالا و منفعتی است و بهترین محتوای آن توشه، آن (که ممکن است نصیب یک مرد گردد) زن صالحه است.[۱]

اکنون به دنبال جای پای مرد می‌گردیم...!

راستی آیا مرد هم همچون زن در صلاح و ثبات زندگی یا فساد و انحراف آن نقشی دارد؟

یکی از نویسندگان فرانسوی به نام خانم «فرانسوا بارتوبیه» می‌گوید: همانا بحران جوامع امروزی، بحران افراط در صفت مرد بودن است و در واقع، مرد، تنها مسؤول بحران‌های شکل گرفته در عصر معاصر، اعمّ از تمام پیچیدگی‌ها و پریشانی‌های آن و نیز، گرایش به هرج و مرجِ اخلاقی و جنسی، می‌باشد.

وقتی آزادی مطلق در جامعه حاکم گردید و مرد توانست به راحتی به سوی انقلاب جنسی تبلیغات کند و هیچ مانعی نیز بر سر راه او وجود نداشت، بازاری (سیاه) پدید آمد که زن در آن جز «ماده‌ای خام» بیش نبود. دلیلم برای این مدّعا، آن است که بی‌قید و بند شدن اخلاقی و بی‌توجهی به ضوابط اخلاقی و هم‌چنین رواج آزادی جنسی در نظر مرد (معاصر) تنها یک ماجراجویی نفسانی و عاشقانه و داشتن روابط نامشروع نبود، بلکه در حقیقت این جریانی بود که ریشه‌های سیاسی و اقتصادی داشت.

و بدیهی است که پشت پرده‌ی موج ویرانگر تب جنسی (و اباحی‌گری و آزادی جنسی) که موجبات هلاکت جهان را فراهم می‌کند، زنان نبودند، بلکه

---

۱. از آن‌جا که لفظ «مَتاعِها» با توجه به کلمه‌ی «خَيْرُ» به معنی محتوای توشه و کالاهای موجود در توشه است و پیامبر ﷺ در واقع، دنیا را به توشه‌دانی با محتواهای گوناگون تشبیه فرموده، دیگر این ایراد نیست که چرا زن کالا اعلام شده است ـ مترجم.

مردان بودند که زن را تحریک و تشویق می‌کردند و این مسخ هویت و تغییر شخصیت را بر او تحمیل کردند که اساساً منافی سرشت زنانه‌ی وی است.

چـرا؟

دلیلش ساده و روشن است. مگر نه این‌که بیش از هر چیز اباحی‌گری و از بین بردن موانع و قیود زمان‌های گذشته و بی‌بند و باری جنسی به مصالح زن و آینده‌اش آسیب می‌رساند و آن را نابود مـی‌کند؟ ایـن مـردان هستند کـه عکس‌ها و پوسترهای فاحش و فیلم‌های مستهجن را تولید می‌کنند و همان‌ها هستند که جسم عریان یا نیمه عریان زن را دستاویز قرار می‌دهند تا با الصاق آن بر روی بسته‌های تولیدات خود، خواه محتوی آن سیگار باشد کـه هـم برای جسم و هم برای جنس انسان مضر است و خواه محتوای آن میوه‌ها (و غیره) باشد تا دیگران را جذب کنند و به منافعی مادی نایل آمده، اجـناس خویش را به فروش رسانند.

من هم معتقدم زنانی که برای تبلیغ مدهای مختلف لباس و غیره جسم خویش را در معرض دید عامه می‌گذارند یـا بـا جسـمی لخت و عـریان در مقابل نقاشان یا دوربینِ عکاسان و فیلم‌برداران ظاهر مـی‌شوند تـا از آن‌هـا فیلم‌ها(ی آن چنانی) ساخته شود و یا حتی زنانی که برای تبلیغات کـالایی اجازه می‌دهند از زیبایی‌های وجودی آن‌ها سوءاستفاده گردد، در این زمینه با مردانی که این موارد را طراحی یا کارگردانی می‌کنند، همدست و شریک جرمند، اما به طور کلی مسؤولیت اصلی متوجه این طیف از زنان نیست، زیرا انگیزه‌ی آن از انجام این کارها یا نیازی مبرم بوده و یا در نتیجه‌ی فریبکاری مردان فریفته شده و به این گمراهی‌ها مبتلا گشته‌اند.[1]

---

۱. من (نگارنده) در این زمینه با دیدگاه خانم فرانسوا بـارتوبیه مـخالفم، زیـرا یک زن عـفیف و
ادامه

توجه داشته باشیم آزادی دادن به زن ربطی به سوء استفاده‌های جنسی از وی به منظور مقاصد تجاری ندارد، بلکه عکس موضوع صحیح و درست است و اگر این موضوع بر چیزی دلالت کند، تنها بر این دلالت می‌کند که جهانِ زن هم‌چنان تسلیم خواسته‌ها و نیازهای مرد و در برابر آن فروتن بوده و با آزادی مطلوبی که زن آن را برای خویش آزادی تلقی می‌کند، فاصله‌ی زیادی داشته است. بدان دلیل که هیچ چیز بیشتر از این زن را در جسم و جان و انسانیت و وجودش نمی‌آزارد که همچون کالایی تلقی شده و ابزاری برای ترویج تجارت قرار گرفته است.

این نوعی جدید از بردگی و ظلم و تجاوزی روکش‌دار است (و این‌گونه در مورد زن رفتار کردن، بسیار شبیه همان کاری است که اعراب جاهلی انجام داده، فاحشه خانه‌ای ترتیب می‌دادند و از طریق کنیزانی که داشتند کسب درآمد می‌نمودند؛ تنها تفاوت آن این است که با تبلیغات و دیگر اموری رنگ این کار عوض شده است).

زن به طور غریزی به یک اندازه از هردو طرز فکرِ مزبور متنفر است، چراکه خوب می‌داند که هیچ چیز مانند این‌که به ما گفته شود که اگر می‌خواهیم بفهمیم که بر انسان معاصر چه می‌گذرد، به دنبال جای پای زنان بگردیم، او را از باغ‌های سرشار عشق و جنس ساختگی دور نمی‌کند؛ اما من خلاف این را معتقدم و می‌گویم: اگر می‌خواهید به عمق فاجعه‌ای (که در جهان حاضر) حاکم است به سرعت پی ببرید، هیچ کاری ندارد، تنها دنبال جای پای مرد بگردید!!



پاکدامن هرچند هم که نیازمند و فقیر باشد، حاضر نخواهد شد که شرف خویش را فروخته، برای کسب اندکی از متاع دنیا خودفروشی کند و مصداق همان ضرب المثل عربی است که می‌گوید: «تجوع الحره و إلا تأکل بثدیها»: «زنِ آزاده، گرسنه می‌ماند، اما با پستان خود نان نمی‌خورد».

پس از بیان مطالب فوق و بعد از این‌که نظریات مختلف را ارائه نمودیم، اکنون می‌توانیم مقایسه و حکم کنیم که همواره برای بهبود وضعیت زن و وضعیت مرد و سامان بخشیدن به قضایای هردوی آن‌ها در یک زندگی خانوادگی، باید همان منهج و روش اسلام را مدّنظر قرار دهیم و همین اسلوب اسلامی برای حلّ این قضیه بهتر، کارآمدتر و مفیدتر است. دیدگاهی که از نویسنده‌ی فرانسوی نقل نمودیم، با دیدگاه اسلامی مقارنت زیادی دارد و لذا باید گفت: مرد نیز چون زن در صلاح و فساد زندگی، مسؤولیت دارد و بلکه از آن‌جا که مرد توانایی بیشتری داشته، از مقام بالاتری در زندگی نسبت به زن برخوردار است، مسؤولیت او نیز بیشتر است و سهم بیشتری از این موضوعات بر دوش خود دارد.

وقتی که امهات المؤمنین از پیامبرﷺ نفقه و نعمت‌ها و کالاهای بیشتری طلبیدند، آن حضرتﷺ به مدت یک ماه آن‌ها را رها کرده، عزلت گزید و سرانجام نیز آنان را مختار کرد که بین او و متاع دنیا یکی را برگزینند و آن‌ها (با مواجه شدن با آیه‌ی تخییر)، از نظر خود برگشتند و صراط مستقیم را برگزیدند و قاطعانه خدا و رسول وی را بر متاع غرور و فریب دنیا ترجیح دادند و پیامبرﷺ، با این برخورد خویش به طور قطع به ما درسی رسا و گویا آموخت که در برابر انحراف زن‌ها از حقیقت به توهم و از خود زندگی به زیور و زینت آن، باید چون او جهت‌گیری کنیم. با اسلوب و روشی که مشکل در نهایت بدان حل شد و قوام و نظام یافت و می‌یابد.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً﴾.[۱]

---

۱. الأحزاب؛ ۲۱.

«سرمش و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیامبر خدا برای شما هست. برای کسانی که به خدا امید داشته، جویای قیامت باشند و خدای را بسیار یاد کنند».

رسول گرامی اسلامﷺ در خوش‌رفتاری با همسران و رعایت عدل میان آن‌ها و مهربانی و پرداخت نفقه و بودن با آن‌ها و هم‌چنین تحمل نزاع‌ها و خشم گرفتن و غیرت ورزی‌های آنان و مداراکردن و ارشاد آن‌ها با ملایمت و حکمت و خوبی، برای تمامی مردان امتِ خویش، سرمشق و اسوه‌ی کامل است (و همگان باید در این زمینه به او اقتدا کنند).

آن حضرتﷺ همواره صبحگاهان به نزد زنان خویش می‌رفت تا آن‌ها را موعظه کرده، دین را به آن‌ها بیاموزد و شامگاهان نیز به نزد آنان رفته، محفلی سراسر انس و محبت را با آنان تشکیل می‌داد. آن حضرتﷺ در خانه‌ی خود کارهای خویش را انجام می‌داد و دیگری را به زحمت نمی‌افکند.

حضرت عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ می‌گوید: رسول خداﷺ هیچ‌گاه همسر یا خادم خودش را کتک نزد.[1]

از ام‌المؤمنین عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ سؤال شد: رسول خداﷺ در خانه چه کاری انجام می‌داد؟ وی پاسخ گفت: «وی همواره در کارهای خانه به همسرانش کمک می‌کرد و در خدمت همسران خود بود و وقت نماز که می‌رسید، برای اقامه‌ی نماز به‌پا می‌خاست و به مسجد می‌رفت.[2]

روایات مفصل و زیادی از حضرت عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ نقل شده که حاکی از آن است که رسول گرامی اسلامﷺ در خانه به همسرانش کمک می‌کرده و کارهای خود را خود انجام می‌داده است.

---

۱. روایت از نسائی. ۲. روایت از بخاری.

حضرت عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ در توصیف رسول خداﷺ می‌گوید: «آن حضرتﷺ که درود و سلام خدا بر او باد، نرم‌خوترین و کریم‌ترین مردم بود و مردی چون مردان شما بود، اما یک تفاوت داشت: او بسیار تبسم می‌نمود (و همواره خنده بر لبانش نقش بسته بود)».[۱]

آن حضرتﷺ وقتی که عزم سفر می‌نمود، میان زنان خویش قرعه‌ای می‌انداخت، زیرا نمی‌توانست همه‌ی زنانش را با خود ببرد و اگر یکی را هم خودش انتخاب می‌کرد، سایر زن‌ها ناراحت می‌شدند، هرچند که با توجه به اختلاف استعداد و توانایی‌های زنان، در میان آنان کسانی بودند که حق ترجیح داشتند، چون‌که بهتر از سایرین می‌توانستند رنج سفر را تحمل کنند، با این وجود، ایشان باز هم قرعه می‌انداخت. ناگفته نماند که آن حضرتﷺ در سفر حج تمامی همسران خود را همراه خویش به حج برد.

خشمگین مشو...!

گاه میان زوجین اختلاف افتاده، کارشان به جاهای خطر می‌رسد و شیطان آن‌ها را وسوسه می‌کند که با هم درگیر شوند؛ در طی این درگیری، دوست و دشمن درهم می‌آمیزند و فاجعه‌ای دردناک به وجود می‌آید که همگان آن را مشاهده می‌کنند.

بهتر است که زوجین هنگام عصبانیت، خویشتنداری کرده پیش از این‌که آتش خشم، اختیار را از آنان سلب کند و قوّت گیرد، آن را خاموش کنند و نگذارند که بر آنان غالب آید.

لقمان حکیم خطاب به پسرش می‌فرماید: پسرم! هرکس که گفته: پاسخ بدی را باید با بدی داد تا بدی از بین برود، دروغ گفته است، اگر گوینده‌ی این

---

۱. ابن سعد.

سخن راست می‌گوید، دو آتش کنار هم روشن کند و بنگرد آیا یکی از این دو آتش، دیگری را خاموش خواهد کرد!؟

«تنها نیکی است که بدی را از بین می‌برد، همان گونه که آب، آتش را خاموش می‌گرداند».

اسلام مبین دستور فرموده که شخص عصبانی و خشمگین هنگام عصبانیت، خویشتنداری کند و خود را به زیور عفو و تسامح بیاراید.[1]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«**ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ آواهُ اللّهُ في كَنَفِهِ و نَشَرَ عَلَيْهِ رَحْمَتَهُ وَ أَدْخلَهُ جَنَّتَهُ: مَنْ إذٰا أُعْطِيَ شَكَرَ، وَ إذٰا قَدَرَ غَفَرَ وَ إذٰا غَضَبَ فتَرَ**».

«هرکس که سه صفت را دارا باشد، خداوند او را در پناه خویش گرفته، رحمت خویش بر او خواهد گستراند و وی را به بهشت خویش خواهد برد؛ (آن‌ها عبارتند از: این‌که آن‌گاه که) چیزی (از هدیه و نعمت) به او داده شود، سپاس گوید و قدردانی کند و (دوم)، آن‌که (اگر چیزی از وی دریغ شد، یا بر او بدی روا داشته شد) و او توانست انتقام گیرد، ببخشاید (و انتقام نگیرد) و (سوم)، آن‌که اگر عصبانی شد، خشم خویش فرو خورد (و آرام گیرد).

زوجین باید به شدت از خشم و خشونت اجتناب کنند، چراکه خشم، کلید شرّ است و هم‌چنین ضروری است که همواره از شرّ شیطان رجیم که تمامی عداوت‌ها و خشونت‌های میان مردم از وی نشأت می‌گیرد، به خداوند پناه ببرند و حالتی را که در هنگام خشم بر آن هستند، عوض کنند؛ مثلاً، اگر ایستاده است، بنشینند و اگر نشسته است، تکیه دهد (یا دراز بکشد)... یا این‌که برخاسته، وضو بگیرد و با محبّت کردن و نرمی و مدارا به اصلاح و

---

۱. یعنی به جای این‌که خشم خود را اعمال کند و حق خویش را به زور بگیرد، بدیی را که دیگران در حق او مرتکب شده‌اند، ببخشد و قصاص نکند ـ مترجم.

آرام کردن و شاد ساختنِ شریک زندگی خود، همت گمارد و هم‌چنین با استعانت از ادعیه‌ی مأثور، نهایت وسع خویش را مبذول نماید. از جمله ادعیه‌ی مأثوری که در چنین مواقعی باید خوانده شود، آن است که رسول کریمﷺ فرموده‌اند:

«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي ذَنْبي وَ أَذْهِبْ غَيْظَ قَلْبي وَ أَجِرْني مِنَ الشَّيْطَانِ».

«بار خدایا! گناهم بیامرز و خشم و عصبانیت را از قلبم بیرون کن و از بین ببر و از (گزند) شیطان در امانم بدار».

از بیماری‌های (روانی) عصرِ ...
زنانی در لباس مردان و مردانی در لباس (و آرایش) زنانه

امام بخاری در صحیح خویش روایت می‌کند که:

«لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ».

«رسول خداﷺ مردانی را که خود را به شکل و شمایل زنان درمی‌آورند و زنانی را که در شکل و لباس مردان ظاهر می‌شوند، مورد لعن و نفرین قرار داده است».

ابوداود نیز در سنن خویش روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ لَا مَنْ تَشَبَّهَ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ».

«هر آن کس از مردان که به قیافه‌ی زنان درآید و هر آن یک از زنان که به قیافه‌ی مردان در آید از (امت و پیروان) من نیست».

امام مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت:

«لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ اَلرَّجُلَ يَلْبَسُ لُبْسَ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لُبْسَ الرَّجُلِ».

«رسول خداﷺ مردی را که لباس زنانه بپوشد و زنی را که لباس مردانه بپوشد، لعنت و نفرین کرده است».

شاید علت این همه تأکیدها و تهدیدها در موارد مذکور به خاطر جلوگیری از آثار سوء و خطرناکی باشد که به لحاظ روانی افراد را تهدید می‌کند. وقتی که زنی به قیافه‌ی مردان درآمده (لباس مردانه بپوشد)، لابد کم‌کم به سوی کارهایی که مخصوص مردان است نیز گرایش پیدا خواهد کرد و به این ترتیب پس از چندی سرشت و خوی مردانه گرفته، زنانگی خویش را به فراموشی خواهد سپرد؛ در مورد مرد نیز همین مسایل صدق می‌کند. آن گونه که پیداست این (بیماری روانی)، موجب تغییر در اوصاف فطرت و خلقتی می‌شود که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است در حالی که: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾.[1]

به علاوه، این بیماری (یعنی تشبّه مردان به زنان و بالعکس)، موجب مختل شدن نظام (هستی) شده، قوانین آن را بر هم می‌ریزد و وارونه می‌سازد و به این ترتیب جوامع انسانی و بشری را تخریب می‌نماید. افزون بر این از مهم‌ترین مسایلی که در حدود این مسأله (تشبّه مردان به زنان و بالعکس) می‌توان به عنوان مصداق به آن اشاره کرد، این است که در جسم هر انسان، غددی وجود دارد که هورمون‌های مردانه و زنانه را ترشح می‌کنند و به اقتضای سلوک و روش هر فرد و هم‌چنین به اقتضای شکل و قیافه‌ای که فرد (در لباس پوشیدن و غیره) به خود می‌گیرد، گاه هورمون‌های زنانه از هورمون‌های مردانه بیشتر می‌شود و عکس این قضیه هم صادق است.

وقتی که زنی خویشتن را به لباس و شکل مردان درآورد، یا اصول، حرکات و عاداتی مردانه از وی سر زند، رفته رفته غددی که هورمون مردانه ترشح می‌کند، هورمون‌های مردانه‌ی بیشتری ترشح می‌کند و سرانجام، زن، طبع و سرشتی مردانه به خود می‌گیرد. در مورد مرد نیز قضیه به همین گونه است.

---

۱. الروم؛ ۳۰.

مفهوم این قضیه آن است که تغییر رفتار تحت تأثیر حالات روانی در غددی که هورمون‌های جنسی (مردانه یا زنانه) از آن تراوش می‌کند، تأثیر می‌گذارد و وقتی که زنی، مسلک و طبع مردانه به خود گرفت و در لباس پوشیدن و افعال و حرکات خود چون مردان رفتار کرد، هورمون‌های جنسی مردانه‌ی او بر هورمون‌های زنانه‌اش فایق آمده، بیشتر می‌گردد و سرانجام زن نه در شکل ظاهری و جسمی بلکه به لحاظ روحی و روانی و جهت‌گیری‌ها، چون مرد می‌گردد و سلوک و روشی مردانه به خود می‌گیرد و این ـ چنان‌که گفتیم ـ مفهومش آن است که در خلقت الهی مسخ و تغییری صورت گرفته و مفاهیم بدل گردیده و بزرگ‌ترین ویژگی‌ها و امتیازات و سرشت‌ها از بین برده شده است و در این هنگام، زن دیگر نه خود را ارضاء خواهد کرد و نه مرد را، و موضوع برای مرد هم به همین سان است.

تقلید کورکورانه

تشبّه به اجانب و بیگانگان نه‌تنها در زمینه‌ی فردی، نشانه‌های شخصیتی فرد را از بین می‌برد، بلکه (در سطح گسترده‌تر) کیان امت اسلامی را نیز نابود می‌کند. وقتی کسی خود را به دیگری تشبیه کرده و خود را به شکل او درمی‌آورد، این نشانه‌ی ضعف اوست، زیرا این، افرادِ ضعیف‌اند که دایماً از قوی‌تر تقلید می‌کنند و افراد مغلوب و شکست خورده‌اند که از افراد غالب پیروی می‌نمایند.

تقلید از بیگانگان در زمینه‌ی مد و پوشش و نوع رفتار و آداب و رسوم زندگی، سرانجام موجب می‌شود تا فرد از افکار و معتقدات آنان نیز تقلید کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾.[۱]

«و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی نکن و از آنان برحذر باش که تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است، به‌دور و منحرف نکنند».

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيراً﴾.[۲]

«کسی که با پیامبرﷺ دشمنی کند، بعد از آن‌که (راه) هدایت روشن شده است و جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که دوستش داشته است، رهنمود می‌شویم و به دوزخش داخل می‌گردانیم و با آن می‌سوزانیم و دوزخ چه بد جایگاهی است»!

رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«لَتَتَّبِعُنَّ سُنَنَ مَنْ قَبْلِكُمْ شِبْراً بِشِبْرٍ وَ ذِرَاعاً بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ وَ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ فِي الطَّرِيقِ لَفَعَلْتُمُوهُ».[۳]

«(زمانی خواهد رسید که) هر آینه شما از سنت‌ها و آداب پیشینیان خود وجب به وجب و گز به گز[٤] پیروی خواهید کرد به نحوی که حتی اگر (بشنوید) که یکی از آن‌ها در لانه‌ی سوسماری داخل شده، شما نیز داخل خواهید شد و یا اگر (متوجه شوید) یکی از آن‌ها در میانه‌ی راه (عمومی) با زنش همبستر شده، شما نیز چنان خواهید کرد».

---

۱. المائدة؛ ٤٩.
۲. النساء؛ ۱۱۵.
۳. بخاری و مسلم.
٤. گز فاصله حدود آرنج تا انگشتان را گویند که تقریباً نیم متر است و در عربی بدان ذراع گویند ـ مترجم.

اما امروزه، این راهنمایی بزرگ کجا و اکثر زنان و مردان مسلمان کجا؟! راهنمایی‌ای که آنان را تشویق و ترغیب می‌کند که در رفتار و منش و شخصیت خود متمایز و ممتاز و باثبات باشند (و نگذارند که تقلید کورکورانه آن را در خود تحلیل کند)؟! با کمال تأسف امروزه بسیاری از مسلمانان خود را به بیگانگان تشبیه کرده، از عرف‌ها و عادات و رسوم آنان پیروی می‌کنند.

علاوه بر آن‌چه متذکر شدیم، ضمن آن‌که این تقلید کورکورانه‌ی (مسلمین) سرمایه‌های ملی و قومی آنان را بر باد خواهد داد، موجب هم خواهد شد که بسیاری از زنان برای تأمین خواسته‌هایی که تقلید مزبور اقتضا می‌کند، به فسق (و فساد) رو آورند.[۱]

من، زنان و به ویژه همسران (مسلمان) را توصیه می‌کنم که شخصیت خویش را حفظ و تقویت نموده، چون میمون‌ها به تقلید (کورکورانه) از این و آن نپردازند؛ یک زن باید دارای اراده‌ای قوی باشد و تحت تأثیر جریان‌های غربی نو قرار نگیرد، بلکه خاشاک و ناخالصی‌ها را کنار زند و آن‌چه را برای او نافع‌تر و سودمندتر است برگزیند و همین طور از تقلید کورکورانه مدها (در زمینه لباس و غیره) پرهیز کند؛ شایسته نیست که یک زن مسلمان کورکورانه و حریصانه و همچون شتران تشنه به دست ساخته‌ها و آداب و مدهای دیگران روی آورد (و از آن پیروی کند).

دخترم! برای این‌که زن و مرد در زندگی زناشویی خویش خوش‌بخت باشند، لازم است که به همدیگر محبت کرده، با هم تفاهم داشته باشند و با قرار دادن هر چیز در جای خود و با نشان دادن تدبیر و لیاقت در عرصه‌های زندگی، در ضمن پرهیز از اسراف و تبذیر، زندگی خویش را رقم زنند.

---

۱. چه بسیار زنان نگون‌بخت و ساده‌لوحی که گاه برای خریدن فلان لباس تنگ و بدن‌نما که در فلان کشور مد است، خویش را می‌فروشند ـ مترجم.

هوس مدگرایی

مدگرایی در زمینه‌ی لباس، نوع آرایش و بی‌حجابی، انحرافی اجتماعی است که جوامع اسلامی بدان دچار شده‌اند. و نباید شک داشت که این انحراف، اثر بسیاری در تضعیف و سست کردن بنیان خانواده‌ها داشته، بسیاری از ضوابط و اصولی را که موجب حفظ کیان خانواده و استحکام آن می‌شده، متزلزل ساخته است. بدون شک ورای توطئه‌ی مدگرایی، بی‌حجابی و غیره، نیروهای بزرگ و مؤسساتی وجود دارند که در جهت نابود کردن جوامع انسانی و سیطره‌ی اقتصادی (بر آن‌ها) فعالیت می‌کنند؛ همین‌ها هستند که تولیدی‌های مد را مالکند و هر روز با اختراع مدهای جدید و پوشانیدن آن‌ها بر بازیگران زن (در تلویزیون) و زنان زیبایی که اصلاً کارشان همین است، درصدد تباهی زندگی خانوادگی برمی‌آیند. از جمله کارهای این نقشه‌ی توطئه‌آمیز این است که زندگی خانواده را تباه کند و اعتدال (مالی) آن را متزلزل سازد و نسبت بالایی ـ واقعاً بالا! ـ از درآمد خانواده را در چیزی هزینه کند و هدر دهد که سود واقعی و ضروری‌ای برای خانواده به همراه ندارد.

نشانه‌های خطر در لباس و آرایش، از فایده و ضرورت به تجمل‌گرایی و هوی‌پرستی تغییر مکان داده و پدیده‌ی برهنگی و بی‌حجابی، تحت تأثیر انگیزه‌های خودنمایی و پرستشِ زیبایی و جسم، تبدیل به جایگزینی برای پوشش و وقار شده است.

آن‌چه گفتیم نتیجه‌ی اندیشه‌ی بی‌پروانگری در مسایل جنسی و کشف حجابی است که تلمود و شریعت یهودی برای فریفتن زنان و مردان و

اشاعه‌ی فحشا و فجور آن را شایع کرده است و همین است آن‌چه امروزه به عنوان فرهنگ، تمدن و به روز بودن و درک روح زمانه تلقی می‌شود!

و این خیالی است باطل و خطرناک و ادعایی است فریبنده و کاذب! بی‌تردید میان نوع لباس و پوشش هرکس با خلق و شخصیت او رابطه‌ای وجود دارد و این رابطه‌ای است اساسی که مجالی برای انکار آن وجود ندارد، چراکه لباس همان چیزی است که به شخصیت، زمینه و بروز می‌دهد. در اسلام هم لباس خانه با لباس بیرون متفاوت است و لباس‌های مردان با لباس‌های زنانه فرق دارد. دلیل این تفاوت‌ها روشن است و گریزی از آن نیست.

لباس مردانگی و شجاعت، نمادی از شجاعت و دلیری پوشنده‌ی آن است و لباس نامردی نمادی از ناتوانایی و بی‌لیاقتی پوشنده خواهد بود. چنین لباس‌هایی مسلّماً موجب خواهد شد فردی که آن را می‌پوشد در مردانگی و وقار خویش تردید کند.

داستان (مد) و این‌که در هر فصل از سال مدی نو (از لباس و غیره) اختراع گردیده، به بازار می‌آید در واقع نیرنگی است بزرگ که هر فردی که با آن در ارتباط است، چه کسی که خود مدگراست و چه آن‌که در رسانه‌های تبلیغاتی مشغول به کار است و چه کنجکاوی که در این زمینه کسب اطلاع می‌کند به خوبی به این نیرنگ پی می‌برد و ماهیت آن برایش برملا می‌گردد.

یکی از آنان که گرفتار این نیرنگ آمده، هوای نفسانی‌اش وی را در این زمینه فریفته است، چنین حکایت می‌کند که: «برای آموختن طرح‌ها و سبک‌های مختلف مد به پاریس رفتم، اما پس از شش ماه به دیار خویش برگشتم تا با صدای بلند فریاد زنم که: (ای هموطنان و ای برادران و خواهران

مسلمان!) آن‌چه (غربیان) در مورد مد تبلیغ می‌کنند و از آن تعبیر به مد می‌نمایند در کشورهای خودشان وجود ندارد، بلکه آن‌ها صرفاً برای این‌که به خاطر ترویج کالاهایشان بر ما بخندند و ما را فریب دهند، این‌گونه به طرح و تبلیغ مد می‌پردازند و خود هرگز آن را به‌کار نمی‌برند؛ دلیل من برای این مطلب آن است که طی مدتی که در پاریس بودم، هیچ‌گاه مشاهده نکردم که دختر یا زنی اروپایی مینی‌ژوب و یا میکروژوپ[1] بپوشد و یا از لباس‌هایی استفاده کند که تنگ و آزار دهنده باشد که بدن از آن به فریاد آید...! هیچ‌گاه در آن‌جا ندیدم که کالای وارداتی در بازاری رونق داشته باشد یا بازاری از کالاهای این‌چنینی مملو گشته باشد.

به این ترتیب دانستم که مد ـ چنان که طراحان لباس می‌گویند ـ، قبل از هرچیز، عبارت است از: «لباس‌ها و زینت‌هایی که مناسب با موقعیت اجتماعی و آب و هوایی هر کشور بوده و با فرهنگ‌ها و پیشینه‌های آنان سازگار باشد».

وی ادامه می‌دهد: با کمال تأسف (برخی) زنان [مصری][2] ـ به جز آوازه‌خوانان و دخترانی که در قهوه‌خانه‌ها و غیره فعالیت می‌کنند! ـ بیش از حد دچار خیالات شده‌اند به نحوی که دیگر شخصیت خویش را از دست داده‌اند و بدون این‌که تدبر کنند، دنبال هر نوع مدی را می‌گیرند؛ چنین زنانی علی‌رغم کوتاهی قامت و چاقی ساق‌های پای خود، لباس‌هایی را می‌پوشند که مناسب (بلندی و چاقی) آنان نیست و هم‌چنین مینی‌ژوپ‌هایی را می‌پوشند که فرورفتگی‌ها و برآمدگی‌های طبیعی آنان را جلوه می‌دهد؛

---

۱. (صلاح حمدی)، روزنامه الجمهوریه (۱۲ ـ ۲ ـ ۱۹٦۹).

۲. در سایر کشورهای عربی نیز چنین است.

این‌ها برای انتخاب رنگ‌هایی که مناسب با رنگ پوست آن‌ها باشد یا انتخاب نمونه‌هایی از لباس که با (بلندی یا کوتاهی قامت) آن‌ها تناسب داشته باشد و یا حتی در انتخاب نوع پارچه‌ای که در بازار است، حریصانه به کالاها و طرح‌های وارداتی روی آورده و تمدن و فرهنگ خویش را ترک گفته‌اند. (کار به جایی رسیده که) زن (مصری)[1] برای انتخاب مد و لباس، به کاتالوگ می‌نگرد و تصاویر زن‌های (بی‌حجاب) را ملاحظه کرده، در صورتی که لباس در یکی از این عکس‌ها برازنده و زیبا به نظر رسد همین را انتخاب می‌کند در حالی که باید این افراد دو نکته را مدّنظر قرار دهند و آن این‌که:

اولاً، در کاتالوگ‌ها ترفندهای بسیاری به کار برده می‌شود و حیله‌های تصویری در آن نقش مهمی دارد تا عکس، زیبا و فریبنده جلوه کند (و مشتری را جذب نماید).

ثانیاً، هر نمونه (و جسمی) دارای نسبت و تناسب مشخصی است و بدون شک (زنی که در کاتالوگ به خاطر تبلیغات، عکس او را زده‌اند) به لحاظ اندام، قد، لاغری یا چاقی و غیره بسیار متفاوت با معیارها و تناسبات زن مصری (یا اهل کشوری دیگر) می‌باشد.

به این ترتیب مشاهده می‌شود که امروزه زن مسلمان جریان‌های خطرناکی که هنوز در افراد تأثیر می‌کنند و از دیرباز در پی آن بوده‌اند تا مکارم اخلاقی و شخصیت افراد را به غارت برند و سرانجام آن‌ها را به نابودی و تباهی اخلاقی و شخصیتی کشانند، گرفتار آمده و سخت دچار خدعه و نیرنگ آنان شده است.

---

۱. از آن‌جا که مؤلف مصری است در کتاب نیز همان زن مصری را مثال می‌زند اما آن‌چه در مورد زن مصری گفته شده در مورد سایر زنان دیگر کشورها نیز صدق می‌کند و لذا در عین حال که سعی شده گاه الفاظ خاص را عام ترجمه نماییم، اما گاه عبارت خاص را آورده‌ایم.

و هم‌چنین از خطرات لباس و آرایش (که مسلمان نیز به تقلید از اجنبی‌ها بدان گرفتار شده)، کوشش‌های خطرناکی است که در جهت تغییر سرشت زن در جریان است؛ از جمله می‌توان به تغییر دادن رنگ مو و یا وصل کردن موهایی دیگر به موهای سر یا صاف کردن موهای مجعد (و برعکس) و برداشتن ابروها و بلند کردن ناخن‌های دست به همراه رنگ کردن آن و غیره اشاره کرد.

دکتر وهبه احمد حسن که در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه اسکندریه مشغول به کار است می‌گوید: «در واقع، برداشتن ابروها با وسایل مختلف و استفاده از قلم‌های مختلف برای آرایش و رنگ کردن ابرو و دیگر مواد آرایشی که بر روی پوست مورد استفاده قرار می‌گیرد، بسیار برای انسان مضر و زیان‌بخش است؛ زیرا که ترکیباتی از فلزات سنگین چون سرب و جیوه را دارا می‌باشد که در ترکیب‌های روغنی چون روغن «کاکائو» ذوب می‌گردد.

در مواد رنگی (آرایشی) هم مقداری از مشتقات نفتی وارد می‌گردد که تمام آن اکسیدهایی است مختلف که برای پوست بدن مضر می‌باشد و وقتی که از طریق منافذ پوست جذب بدن می‌گردد، موجب التهاب و حساسیت‌های پوستی نیز می‌گردد و چنان‌چه استفاده از مواد آرایشی مزبور استمرار یافته و در طولانی مدت مورد استفاده قرار گیرد، بافت‌های سازنده‌ی خون و هم‌چنین کبد و کلیه‌ها نیز آسیب خواهد دید. مواد مزبور با ترکیباتی که در آن وجود دارد، خاصیت رسوب‌شوندگی دارد و بنابراین، وقتی که به بدن راه یافت، در آن رسوب می‌کند و جسم انسان به راحتی از گزند آن رهایی نخواهد یافت. برداشتن موهای ابرو با وسایل مختلف،

موجب می‌شود که منافذ پوستی فعال شوند و در نتیجه سوراخ‌های آن بیشتر می‌شوند و به همین دلیل اگر شخصی برداشتن ابرو را متوقف کند، موهایی با حجم انبوه (و درشت) بر ابروی وی خواهد رویید.

این‌ها، همه به علاوه‌ی آن است که این را در نظر داشته باشیم که ابروهای مختلف با همان شکل و رنگ و اندازه‌ی طبیعی (که خداوند آفریده) با گردیِ صورت و پیشانی و حتی موهای هر شخصی سنخیت بیشتری دارد (و برداشتن یا تغییر آن در واقع نوعی ناهماهنگی و عدم سنخیت در آن ایجاد می‌نماید).

علاوه بر آرا و نظراتی که درباره‌ی مدگرایی ـ که جان‌ها و عقل‌ها را در چالش انداخته است ـ و درباره‌ی فریبِ آرایش که درون‌ها را تباه کرده ـ متذکر شدیم، اکنون به عنصری جدید از فساد و گمراهی می‌پردازیم که موجب تغییر در خلقت الهی می‌شود و آن پدیده‌ی شد یا بستن است که طی آن، افراد برای برطرف کردن چروک‌ها یا بلندی‌ها و فرورفتگی‌های قسمت‌های مختلف پوست به ویژه صورت و گردن یا شاید جاهای مخفی دیگر از بدن، گریم کرده، پوست خود را کش می‌آورند تا قیافه‌هایشان جوان‌تر و کوچک‌تر از سن اصلی آنان نشان دهد. بسیاری از دانشمندان و متخصصین، در مورد زیان‌ها و خطرهایی که به موجب این‌گونه آرایش‌ها اعضای مختلف جسم را تهدید می‌کند، سخن رانده‌اند.

اما در مورد ضررهای روحی ـ روانی و هم‌چنین زیان‌هایی که به دین و حتی قوانین طبیعی یک عصر می‌رساند، باید گفت: (تناقض و) تضاد آن (با سرشت انسانی) واضح و هویداست و نوعی ستیزه‌جویی و جاه‌طلبی در آن آشکار است. بی‌تردید هر تحول و نیرویی از خداوند نشأت می‌گیرد (وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ).

به طور خلاصه در این‌جا متذکر می‌شویم که: تردیدی نیست که اگر ارزش‌ها و معیارهای اساسی که شریعت مقدّس در زمینه‌ی عقیده و شیوه‌ی رفتار به جامعه‌ی اسلامی ارزانی داشته، از میان آنان رخت بربندد، دیگر به شدت در جامعه هرج و مرج به وجود خواهد آمد (و قانونی منظم و کاربردی بر جامعه حاکم نخواهد بود)، در حالی که ـ دخترم! ـ اسلام (با قوانین و اصولی که وضع کرده) کرامت و (شرافت) زن را حفظ نموده است و همواره کیان او را به رسمیت شناخته و به وی شکوه و زیبایی (معنوی) بخشیده است.

ختنه‌ی دختران

ختنه کردن دختران موضوعی است بسیار حساس که در مورد آن اختلاف و تضاد آرا وجود دارد و اجتهادات متناقضی در این مورد صورت گرفته است که برخی سخت گرفته‌اند و برخی به بیراهه رفته‌اند. مقالات زیادی نیز در همین موضوع نوشته شده و بعدها به صورت کتاب‌هایی بزرگ با همین عنوان بر پیشخوان کتابفروشی‌ها درآمده که ضمن پرداختن به اصل موضوع، بزرگ‌نمایی هم کرده است.

اگر این موضوع به لحاظ علمی، روانی و اجتماعی اهمیت نمی‌داشت، ما هرگز به خود اجازه نمی‌دادیم که چنین بحثی را مطرح کرده، در آن تأمل نماییم. و اگر به دلیل آن نبود که دختران مسلمان در واقع همان همسران و مادران آینده(ی خانواده اسلامی) خواهند بود و همین‌ها چند صباحی بعد ارکان اساسی خانواده را تشکیل خواهند داد، هرگز در این باره کلمه‌ای نمی‌نوشتیم.

گروه‌ها و طوایف و افراد بسیار فراوانی هستند که هنوز اسیر عرف‌ها و آداب و رسومند و هنوز جهل و نادانی بر آن‌ها حاکم است و این‌ها نیازمند بیدارکردن و آگاهی دادن هستند و اگر به این دلیل نبود، اصلاً نیازی به اظهار نظر در این باره وجود نداشت. اما، چه‌بسا آن‌چه که ما شرح و بسط و توضیح می‌دهیم، اندکی از استفاده‌ی مورد انتظار را برآورده سازد.

ساختار آلت تناسلی زن

هر زن (در قسمت عضو تناسلی خود) دارای عضوی حساس به نام «بِظر» است که به لحاظ ساختاری، این عضو با عضو تناسلی مرد قابل مقایسه است. «بِظر» تا حد زیادی شبیه همان عضو تناسلی مرد است و تنها تفاوت آن با عضو مرد، این می‌باشد که مجرای ادراری در آن وجود ندارد.

بظر عضوی کوچک با بافتی اسفنجی، نرم، حساس و تحریک شونده و حداکثر دارای سه سانتیمتر طول است که در جانبی از آن، جزئی وجود دارد که قسمت جلویی بظر را می‌پوشاند و بر روی آن نیز پوستی نازک و حساس وجود دارد. این جزء در واقع حشفه‌ای است که قسمتی از بافت تحریک شونده محسوب می‌شود.

دو لبه‌ی (شفره‌ی) کوچک از پوست که رنگی قرمز دارند، پشت دو لبه‌ی بزرگ (و ظاهری آلت تناسلی زن) هستند و با آن موازی‌اند. برخی مواقع دو لبه‌ی کوچک از شدت بزرگی به گونه‌ای به نظر می‌رسد که گویی جزئی از دو لبه‌ی بزرگ آلت تناسلی زن می‌باشد.

ختنه کننده‌ی دختران در بهترین حالات معالجاتی، دو لبه‌ی کوچک و جزئی از قسمت حساس (بظر) را قطع می‌کند. در خلال بحث متوجه

خواهیم شد که (بظر) از مهم‌ترین اعضای زن برای بهره بردن و لذت از رابطه‌ی جنسی است که بسیاری از مردم تحت تأثیر باورها و تحقیقات علمی و شایعاتی که می‌شنوند از ختنه کردن دختران پرهیز می‌کنند و این‌گونه تصور می‌کنند که ختنه کردن دختر جنایتی است بزرگ که بر وی روا داشته می‌شود و دیگر جبران‌پذیر نخواهد بود و هم‌چنین فکر می‌کنند دختری که ختنه شده دیگر از لذایذ حسی (و لمسی) محروم می‌گردد و همواره در کناره و حاشیه‌ی ازدواج است و بهره‌ی جنسی نیز نمی‌برد.

(بسیاری از) پزشکان متخصص نیز ختنه‌ی دختران را رد کرده‌اند به گونه‌ای که یکی از آن‌ها[1] خطاب به دانشجویان خود می‌گوید: «شما دو سال بعد، از این دانشکده فارغ‌التحصیل خواهید شد و دیگر در آن زمان هیچ انسان هوشیار و محترمی را نخواهید دید که از شما بخواهد دخترش را ختنه کنید...! همانا ختنه کردن دختران جنایتی است که لازم و ضروری است با آن مبارزه گردد و عادتی است زشت که باید ریشه‌کن شود؛ ختنه کردن دختران آنان را به صورتی شنیع از لذت جنسی محروم می‌گرداند...».

لازم به ذکر است این‌که در این مبحث هرگاه عبارت لذت جنسی تکرار می‌شود، مراد ما تنها لذت جنسی زودگذر بدنی (و جسمی) نیست، بلکه مراد انعکاس آثار روانی آن است، زیرا این غریزه‌ای فطری است که خداوند سبحان آن را نزد تمامی جانداران به ودیعت گذاشته تا انگیزه‌ای برای تولید مثل و آبادانی نظام هستی باشد (و آن را از نابودی و انقراض، مصون نگه دارد).

آنان که موافق ختنه کردن دختران و این رسم کور بودند اعتقاد داشتند که ختنه کردن برای دختران دو فایده مهم دارد که عبارتند از:

---

۱. دکتر «عبدالله کاتب»، در سال ۱۹۳۰م که بیش از نیم قرن از این قضیه می‌گذرد.

۱. این‌که از دو لبه‌ی (شفره‌ی) کوچک آلت تناسلی و قسمتی از بظر، موادی روغنی ترشح می‌شود که اگر با ختنه کردن، این دو قسمت قطع نشود، تراوش‌های مذکور رفته رفته جمع می‌گردد و بویی بسیار بد و بخارهایی نامطبوع از آن به اطراف پراکنده می‌شود. تجمع مواد روغنی مذکور موجب التهاب دو لبه‌ی آلت تناسلی شده، بلکه مهبل و مجرای ادراری زن را نیز ملتهب می‌کند و در نتیجه زیان‌ها و عواقب ناگواری را برای زن در پی خواهد داشت.

۲. این‌که با قطع شدن قسمت‌های مذکور، حساسیت جنسی دختر کاهش می‌یابد و دیگر با کوچک‌ترین اصطکاک (بظر و غیره) تحریک نمی‌گردد.

برای ختنه کردن دختران، تمامی بظر را قطع نمی‌کنند بلکه تنها حشفه‌ی آن و قسمتی از عضو تناسلی را قطع می‌نمایند که حساسیت بسیار دارد و به این ترتیب قسمتی از عضو مذکور که حساسیت کم‌تری دارد باقی می‌ماند. دخترانی که ختنه نمی‌شوند، با کوچک‌ترین برخورد یا اصطکاکی که بظر آن‌ها با لباس‌هایشان پیدا می‌کند، شدیداً به لحاظ جنسی تحریک می‌شوند، در حالی که دختران ختنه شده در این مورد حساسیت کم‌تری دارند.

آن‌چه گفتیم استدلالاتی بود که موافقان ختنه کردن دختران ارائه داده‌اند. اما مخالفان این دیدگاه می‌گویند: هر چند قطع کردن بظر موجب می‌شود تا دختران قبل از ازدواج از عفّت و پاکدامنی جزئی‌ای ـ که مورد شک است ـ برخوردار گردند، اما پس از ازدواج از بهره‌ی کامل جنسی محروم شده، لذت جنسی را آن گونه که باید، احساس نخواهند کرد.

موافقان در رد این توجیه می‌گویند: دختری که ختنه شده و بعدها ازدواج نموده، به هیچ‌وجه از احساس کامل و صحیح لذایذ جنسی محروم نمی‌شود،

بلکه همواره حس لذت بردن از لذایذ جنسی در او زنده است و فقط این نوع احساساتِ او با ختنه کردن، تعدیل و مهار شده تا ضابطه‌مند باشد و فوران نکند.

این افراد در تأیید نظر خود به حدیثی استناد می‌کنند که رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«اَلخِتٰانُ سُنَّةٌ لِلرِّجٰالِ، مَكْرُمَةٌ لِلنِّسٰاءِ».

«ختنه کردن برای مردان سنت و برای زنان ارجمندی و شرافت است».

هم‌چنین به عنوان پشتوانه برای سخن و باور خویش، حدیثی را متذکر شده‌اند که به شرح ذیل است:

«شغل ام‌حبیبه از جمله زنانی که افتخار هجرت پیدا کرده بود و در زمره‌ی مهاجرین به حساب می‌آمد، ختنه کردن دختران بود. روزی رسول خداﷺ وی را دید و خطاب به او فرمود: «آیا هم‌چنان به حرفه‌ی ختنه کردن دختران مشغولی؟» وی عرض کرد: آری، ای رسول خدا! مگر آن‌که این کار حرام باشد و شما از آن منع بفرمایید! آن حضرتﷺ فرمود: خیر، بلکه حلال (جایز) است، پیش من بیا تا به تو بیاموزم که چه بکنی. ام‌حبیبه نزد آن حضرتﷺ رفت و رسول خداﷺ خطاب به وی فرمود: «يٰا أُمَّحَبِيبَةَ! إِذٰا أَنْتِ فَعَلْتِ فَلٰا تَنْهِكي فَإِنَّهُ أَشْرَقُ لِلْوَجْهِ وَ أَحْظىٰ عِنْدَ الزَّوْجِ»: «ای ام‌حبیبه! وقتی ختنه می‌کنی، به طور کامل (بظر) را قطع نکن، زیرا این جزء (از آلت تناسلی) موجب درخشش و تازگی صورت شده، باعث می‌شود که زن هنگام نزدیکی با شوهرش بهره‌ی بیشتری (به لحاظ جنسی) ببرد».

در روایتی دیگر آمده که رسول گرامی اسلامﷺ خطاب به ام‌عطیه‌ی انصاری که او نیز به حرفه‌ی ختنه کردن دختران می‌پرداخته، فرموده‌اند: «يٰا

«أُمَّ‌عَطِيَّةَ أَشْمي وَ لا تَنْهِكي فَإِنَّهُ أَشْرىٰ لِلْوَجْهِ وَ أَحْظىٰ عِنْدَ الزَّوْجِ»: «ای ام‌عطیه! وقتی ختنه می‌کنی به طور کامل (بظر) را قطع نکن، زیرا این جزء (از آلت تناسلی) موجب درخشش و تازگی صورت شده باعث می‌شود که زن هنگام نزدیکی با شوهرش بهره بیشتری (به لحاظ جنسی) ببرد».

به این ترتیب موافقان ختنه کردن دختران می‌گویند: عبارت «لاتنهکی» در حدیث، بدین معناست که بظر نباید به طور کلی ریشه‌کن شود و این سخن را زمانی رسول اکرمﷺ مطرح فرموده که هنوز دانش پزشکی به اهمیت این عضو حساس پی نبرده و دانش تشریح اعضای بدن نیز در این حد از ترقی و شهرت نبوده تا حقیقت چنین اعضایی را برملا ساخته و به کُنه ویژگی‌ها و اهمیت آن پی ببریم؛ بنابراین، رسول خداﷺ با الهام گرفتن از وحی الهی و آن‌چه خداوند به وی می‌آموخته، دستور فرموده که این عضو حساس به طور کلّی ریشه‌کن نشود تا احساس لذت به طور کامل از بین نرود.

در همین مورد و در ردّ ایده‌ی موافقان ختنه برای دختران، علامه محمد رشید رضا صاحب تفسیر «المنار» که با جنجال‌های پیرامون این موضوع در عصر معاصر مواجه بوده، می‌گوید: «در مورد ختنه‌ی (دختران) حدیثی وجود ندارد که بدان مراجعه شود و سنتی هم در دست نیست که از آن پیروی شود، اما آنان که این پدیده را پذیرفته‌اند، به حدیثی استناد کرده‌اند که امام احمد و بیهقی در کتب خویش آورده‌اند، ولی حدیث مذکور اساس و پایه‌ای ندارد، زیرا به عنوان مثال در سلسله‌ی روایت حدیثِ «اَلْخِتانُ سُنَّةٌ لِلرِّجٰالِ مَكْرُمَةٌ لِلنِّساءِ»، شخصی به نام حجاج بن أرطاة وجود دارد که مدلِّس است و بنابراین، حدیث مذکور مکذوب و غیرقابل قبول می‌باشد».

علامه شیخ محمود شلتوت رئیس و شیخ سابق دانشگاه الأزهر می‌گوید:

«درباره‌ی مسأله‌ی ختنه، حدیثی که صحیح بوده و دلیلی بر سنت بودن فقهی آن باشد، وجود ندارد چه رسد به آن که کسی حکم به وجوب فقهی آن دهد و به همین خاطر از مطرح کردن این مسأله با استناد به روایات و پرداختن بدان در این حوزه خودداری می‌کنیم و متذکر می‌شویم که برخی از دانشمندان از جمله‌ی رشید رضا در گذشته نیز به همین نتیجه رسیده و گفته‌اند: در این مورد حدیثی (صحیح) که قابل استناد باشد وجود ندارد و سنتی هم در آن نیست که از آن پیروی شود».

فتوا و حکم شرعی در مورد ختنه، هیچ‌گاه به صِرف یک نقلِ قول یا نص (که صحت آن معلوم نیست) صادر نخواهد شد، بلکه این مسأله، تابع یکی از قواعد عمومی شرع است که می‌گوید: آزردن هیچ موجود زنده‌ای جایز نیست، مگر این‌که آن آزردن از بلایی بدتر از آن مانع شود یا به مصلحت وی باشد، مصلحتی که بر دردی که می‌کشد، ترجیح داشته باشند.

اگر در چارچوب اصل مذکور به مسأله‌ی ختنه بنگریم، به خوبی پی خواهیم برد که ختنه‌ی دختران با ختنه‌ی پسران متفاوت است، زیرا ختنه‌ی ذکور بسیار بیشتر از دردی که طی آن می‌کشند، به مصلحت آنان است و از پیامدهای سوء که در آینده تهدیدشان می‌کند آنان را مصون نگه می‌دارد؛ شایان ذکر است که داخل غشای پوستی که حشفه را می‌پوشاند، محل خوبی برای ترشحات و تراوش‌ها (ی موادی) است که موجب تعفن شده، (بوی بدی از آن صادر می‌شود) و نهایتاً در این ناحیه میکروب‌هایی جمع می‌گردد که شاید موجب مبتلا شدن شخص به سرطان و یا دیگر بیماری‌های سخت (و واگیردار) نیز می‌شود.

به این ترتیب ختنه کردن پسران به نوعی یک عمل پیشگیری (بهداشتی) است که حیات انسان را از خطرات و بیماری‌های مزمن مصون نگه می‌دارد و

شکی نیست که شریعت مقدس، انجام اعمالی این چنین را (که بسیار برای زندگی ضرورت دارد)، واجب و حتمی بشمارد؛ اما بحث فوق در مورد ختنه کردن دختران صدق نمی‌کند و همانند ختنه کردن پسران (نوعی پیشگیری بهداشتی برای جلوگیری از امراض مختلف) محسوب نمی‌شود».

شیخ شلتوت سپس اضافه می‌کند: «بنابراین، بدیهی و واضح است که برای حکم دادن در مورد ختنه‌ی زنان و مجاز دانستن آن، دلیلی در دست نداریم، نه شرعی، نه اخلاقی و نه حقوقی».

در تمامی کتب آسمانی نیز نصی دال بر ختنه‌ی دختران به نحوی که آنان را تا حدّ زیادی از بهره بردن از لذایذ جنسی محروم کند وجود ندارد، زیرا تمتع جنسی حق زن است و اگر از آن محروم گردد، مشکلاتی چون اضطراب و تشنج میان زوجین را در پی خواهد داشت.

گاه همین ختنه کردن دختران موجب آن شده تا در آینده این دختران برای آن‌که روابط جنسی بیشتری با همسران خود داشته و لذت بیشتری ببرند، به مواد مخدر (و تحریک کننده‌های مصنوعی) روی آورند و در نتیجه مواد مخدر نیز انتشار بیشتری یابد.

در پایان، متذکر می‌شویم که برخلاف این‌که برخی افراد ساده‌لوح ادعا می‌کنند، این ختنه‌ی دختران نیست که موجب عفت بیشتر آنان می‌شود، بلکه این، اسلوب صحیح تربیتی است که بینش، اخلاق و سلوک آنان را تحت تأثیر قرار داده، آن‌ها را محدود (به ضوابط اخلاقی اسلامی) می‌نماید.

امام شوکانی رحمه الله پیرامون اختلاف مذاهب فقهی در این مسأله ضمن پرداختن به صحت و سقم روایات و ارائه‌ی براهینی در این مورد، می‌گوید: «حقیقت آن است که هیچ دلیل (یا روایت) صحیحی که دلالت بر وجوب

(ختنه کردن دختران) داشته باشد، وجود ندارد و سنت بودن آن نیز یقینی نیست، چنان که در حدیث «خمس من الفطرة»[1] و غیره این مسأله مشهود است؛ لذا واجب است که بر آن‌چه یقینی است پای‌بند باشیم تا این‌که دلیلی (قطعی) مبنی بر گذشتن از آن امر یقینی پیدا شود.

در این‌جا اضافه می‌کنیم که شریعت غرّای الهی قاعده‌ای عمومی دارد که می‌توان بر اساس آن مسایل را پاسخ گفت، این قاعده به شرح ذیل است:

«چنان‌چه از طریق تحقیقی دقیق و بحثی علمی ثابت گردد که چیزی یا کاری برای سلامت انسان مضر است یا فسادی اخلاقی را در پی دارد، شریعت نیز بر اساس همین تحقیق علمی و دقیق و به منظور جلوگیری از زیان و فساد، حکم به ممنوع بودن (و بلکه حرام بودن) آن می‌دهد. البته بدیهی است دیدگاه‌های موقتی و فصلی که به برهه‌ای خاص تعلّق دارد و به پیروی از یک جنجال ایجاد شده است و یا برخاسته از همراهی با آداب و رسوم قوم معینی است، نزد شریعت مقدس جایگاهی ندارد و شرع در آن حکمی صادر نمی‌کند. اکنون، می‌توان گفت که تا زمانی که چنین امر و نتیجه‌ی قطعی‌ای برای ختنه‌ی زنان ثابت نشده است و تا آن وقت که ثابت شود، دستور در آن همین چیزی است که مردم در سایه‌ی شریعت اسلامی و علم علمای شریعت ـ از عهد پیامبرﷺ تا زمان ما ـ انجام داده و بدان عادت کرده‌اند و آن، این است که: ختنه‌ی زنان، شرافت و مکرمت است و نه واجب است و نه سنّت.

---

۱. در بخاری و مسلم حدیثی آمده که: رسول خداﷺ فرموده‌اند: «اَلْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ: خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: اَلْخِتَانُ، وَالْاِسْتِحْدَادُ، وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَ نَتْفُ الْإِبِطِ، وَ قَصُّ الشَّارِبِ». «فطرت پنج است، یا پنج چیز از فطرت است: (۱.) ختنه؛ (۲.) تراشیدن موی زِهار؛ (۳.) گرفتن و کوتاه کردن ناخن‌ها؛ (٤.) کندن موی زیر بغل (تراشیدن آن هم کفایت می‌کند)؛ (۵.) کوتاه کردن موی سبیل.

ناگفته نماند که این کرامت هم، بستگی به شرایط آب و هوایی و محیط زندگی آنان دارد. به نحوی که در مناطق گرمسیر (که افراد زودتر بالغ شده) عضو تناسلی آنان رشد می‌کند و بنابراین خطر آن بیشتر است.

اگر آن گونه که ادعا می‌شود خود عمل ختنه‌ی دختران یکی از عوامل انتشار مواد مخدر باشد، در این صورت، این دردی است که با درد درمان شود و اشتباهی است که با اشتباه معالجه گردد و در نهایت، خطری است که خطر بزرگ‌تر را به دنبال دارد.

به این ترتیب، واقعیت بدون مناقشه آن است که کسانی که این مواد را مصرف می‌کنند، هدفی جز برآورده کردن تمایلات خاص جنسی خود ندارند و بدون این‌که با مصرف این مواد هدفی دیگر را دنبال کنند، در پی آنند که خویش را ارضا کنند. البته بسیاری از این افراد به مواد مخدر معتاد می‌گردند و آن را ادامه می‌دهند و برایشان به صورت یکی از لذت‌های ضروری درآمده، نه بیشتر و نه کم‌تر.

اضافه بر مطالب مذکور، یکی از دانشمندان جهان اسلام[1] در این باره می‌گوید: «ختنه کردن دختران به منظور تداوم سلامتی و برطرف کردن زیان‌ها از وی صورت نمی‌گیرد و هم‌چنین آن‌گونه که برخی ادعا دارند، عدم ختنه‌ی وی نیز آتش شهوت را در وی شعله‌ور نکرده و او را از حد اعتدال جنسی خارج نمی‌گرداند تا سرانجام به فساد اخلاقی او بیانجامد؛ زیرا اگر این‌گونه بود، ختنه کردن وی نه‌تنها ارجمندی و کرامت برای او محسوب

---

۱. منظور از این دانشمند شیخ ابراهیم حمروش است که عضو جماعت کبار العلماء و رییس کمیته‌ی فتوای دانشگاه الأزهر بوده است. وی سابقاً شیخ و رییس دانشگاه الأزهر بوده است. مجله لوائ الإسلام.

نمی‌شد، بلکه شریعت مقدس (به اقتضای اهمیت این موضوع)، ختنه دختران را واجب یا سنت مؤکده قرار می‌داد.

مرحوم دکتر شیخ عبدالوهاب برخلاف استاد علوم دینی در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه الأزهر می‌گوید: «ختنه کردن مردان سنت است و ختنه کردن زنان کرامت و ارجمندی برای خود زن محسوب می‌شود، زیرا وقتی که زن ختنه شده باشد، شوهرش بهتر خواهد توانست از وی کام بگیرد (و این به او ارجمندی می‌بخشد)».

آن‌چه از عبارت پایانی حدیث که می‌فرماید: «وَ أَحْظىٰ عِنْدَ الزَّوْجِ» می‌توان نتیجه گرفت، همین مطلب است.

استاد «محمد البناء»[1] می‌گوید: «وقتی در اسناد حدیث نسبت داده شده به رسول اکرمﷺ درباره‌ی این مسأله نگریستم، پی بردم که در تمامی آن‌ها اشکالاتی وجود دارد و هیچ‌کدام از این سندها صحیح و بدون اشکال نیست. البته قصد ندارم در نقد و شرح اسناد مذکور سخن را به درازا کشانم، زیرا این‌جا مجال آن نیست و برای نقد این اسناد، همین بس که موجب شده تا برخی علما در این مورد بگویند: «در مورد ختنه حدیثی که بتوان بدان رجوع کرد و یا سنتی که صلاحیت تبعیت را داشته باشد، وجود ندارد».

سخن پایانی

و بعد ...

آن‌چه از مطالب که ملاحظه فرمودید، فضل و کرمی است که خداوند بر نگارنده منت گذاشت تا به نگارش آن بپردازم. امیدوارم که حق مطلب را در موضوع ادا کرده و تمام جوانب آن را مورد نظر قرار داده باشم. چنان‌چه

---

۱. وی نماینده‌ی وزارت اوقاف در امور دینی بوده است.

کوتاهی و نقصی در این متن وجود داشته باشد، آن از جانب نگارنده است و غیر آن (از خوبی و غیره، فضلی) از جانب خداوند دانایی است که بر همه چیز آگاهی دارد.

این‌جا، می‌خواهم که به دختران و پسران مسلمانی که خداوند عزوجل به آن‌ها توفیق داده تا مرحله‌ی خواستگاری و نامزدی را پشت سر گذارند و به مرحله‌ی عروسی و وارد شدن به اصل زندگی خانوادگی برسند، امری حیاتی و مهم را تذکر دهم تا آرا و دیدگاه‌های آنان دچار تعارض و تصادم نگردد، زیرا اگر چنین شود، حقوق و تکالیف آنان به فراموشی سپرده شده، پایه‌های خانواده‌شان تحت سیطره‌ی خودکامگی و هواهای نفسانی به نابودی کشانده خواهد شد.

قاعده و اصل اساسی در التزام (به تکالیف زندگی) و حدود (وظایف شخصی)، این گفته‌ی خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...﴾.[۱]

«مردان بر زنان سرپرستند، بدان خاطر که خداوند بعضی را بر بعضی فضیلت داده است و نیز بدان خاطر که از اموال خود (برای زن) خرج می‌کنند...».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.[۲]

«و برای همسران (حقوق و واجباتی) است همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است به گونه‌ای شایسته و مردان را بر زنان برتری‌ای هست و خداوند، با عزت و با حکمت است».

---

۱. النساء؛ ۳٤.
۲. البقرة؛ ۲۲۸.

حمایت، حفاظت، ریاست، ولایت و هم‌چنین کفایت امور زن، از جمله وظایف معمول و معروف هر مرد است. در نتیجه، جهاد تنها بر مردان فرض گردانیده شد، چراکه جهاد متضمن حمایت از زنان است و هم‌چنین مردان بهره‌ی بیشتری از میراث را برخوردار می‌شوند که البته علت این مسأله نیز آن است که مردان موظف شده‌اند که نفقه‌ی زنان را بدهند، در حالی که زنان چنین مسؤولیتی ندارند. اما فلسفه و دلیلی که این تقسیم‌بندی‌ها و تمایزات میان زنان و مردان صورت گرفته، آن است که خداوند متعال مردان را در اصل خلقت بر زنان برتری داده و به مردان نیرو و قوتی داده که به زنان نداده است؛ پس، تفاوت در تکالیف و احکام است و اثر آن در فطرت و استعداد.

شایان ذکر است که مفهوم ریاست و ولایت بر زن در این‌جا آن است که ضمن آن که ریاست (و مدیریت) خانواده بر عهده‌ی مرد است، زن که مرؤوس است نیز دارای اختیار و اراده است و این‌گونه نیست که از زن سلب اختیار شود تا هیچ کاری را جز با دستور و اجازه رییسش انجام ندهد. بدیهی است که این‌که شخصی قیّم دیگری می‌شود، مفهوم این قیمومت آن است که قیم به ارشاد زیردست خودش پرداخته، مراقب باشد که به ارشادات و راهنمایی‌های وی جامه عمل بپوشاند و از تربیت (صحیح و سالمی) برخوردار شود. (لذا این‌که مرد قیم زن است بدین معناست که) مرد باید مراقب باشد که همسرش به خوبی خانه (و خانواده‌اش) را حفظ نماید و جز با اجازه و رضایت او حتی برای ملاقات و دیدار خویشاوندان خود همراهی شوهرش را ترک ننماید.

مراد از این‌که در آیه آمده است که خداوند برخی را بر برخی دیگر فضیلت و برتری داده، آن است که خداوند مردان را برتری‌هایی بر زنان

بخشیده است؛ به این ترتیب بایسته نیست که مردان (سوء استفاده کنند) و ضمن برتری‌جویی بر زنان ظلم روا دارند و هم‌چنین مناسب نیست که زنان این برتری دادن به مردان را نوعی تحقیر نسبت به منزلت خویش تلقی کرده از آن سوء استفاده نمایند؛ زیرا این‌که مثلاً سر کسی از دست او و از اهمیت بیشتری برخوردار است و یا این‌که قلب هرکس جایگاه بهتری را نسبت به معده او دارا می‌باشد، مایه‌ی ننگ و عار افراد نخواهد بود!

برتری دادن برخی از اعضای بدن بر سایر اعضا بدین معناست که اعضای مذکور نقش اساسی‌تر و مهم‌تری را نسبت به دیگر اعضا در بدن ایفا می‌کند و تبعیض میان اعضا به این مفهوم و برتری دادن برخی بر برخی دیگر نه‌تنها موقعیت دیگر اعضا را زیر سؤال نخواهد برد و به هیچ کدام از آن‌ها آسیبی نخواهد رساند، بلکه مصالح و منافع تمامی اعضای بدن را به دنبال خواهد داشت (و تمامی اعضای بدن از آن بهره خواهند برد).

حکمت الهی این‌گونه گذشته که مردان نسبت به زنان از نیرو و توانایی بیشتری برخوردار باشند تا بتوانند به کسب (روزی حلال) پرداخته از زنان (و خانواده‌ی خویش) حمایت کنند و هم‌چنین به مقتضای خصوصیات و ویژگی‌های فطری زن وظایفی چون حمل، ولادت و تربیت اطفال به وی سپرده شده تا خویشتن را (در پناه مرد و در کانون خانواده) در امان دیده و خواسته‌های وی در مورد روزی (و مایحتاج بدن)، او را پریشان نسازد (و به راحتی وظیفه‌ی تعلیم و تربیت فرزند را انجام دهد).

حکمت دیگری که در تعبیر ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ نهفته است آن است که منظور این قسمت از آیه برتری دادن جنسی (از انسان‌ها) بر جنس دیگر است.

این‌که مردان در پذیرش مسؤولیت توانمندترند (و خداوند آن‌ها را قوّام نسبت به زنان می‌داند)، مسلماً به خاطر این (توانمندی و قوّام بودن) از درجه و مقامی (بالاتر) نیز برخوردار خواهد بود... ﴿وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾.

اما پُر واضح است که این درجه و برتری دادن مردان بدان معنی نیست که آن‌ها بر زنان برتری‌جویی کرده، نسبت به آنان مستبد و مغرور باشند و کرامت آنان را پایمال کنند، بلکه مفهوم این درجه آن است که مردان تحمل بیشتری در برداشت مشکلات و سختی‌های (زندگی) دارند (و بهتر از زنان از عهده‌ی آن برمی‌آیند)... ﴿ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾.

خداوند متعال را خواستارم که مسلمانان را از آن‌چه که تقدیم کردیم و گفتیم بهره‌مند گرداند و به خاطر آن، نیکوترین و کامل‌ترین پاداش‌ها را به ما ارزانی بخشد.

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

(اول ذیقعده ۱۴۱۷ هـ. ق.)